ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

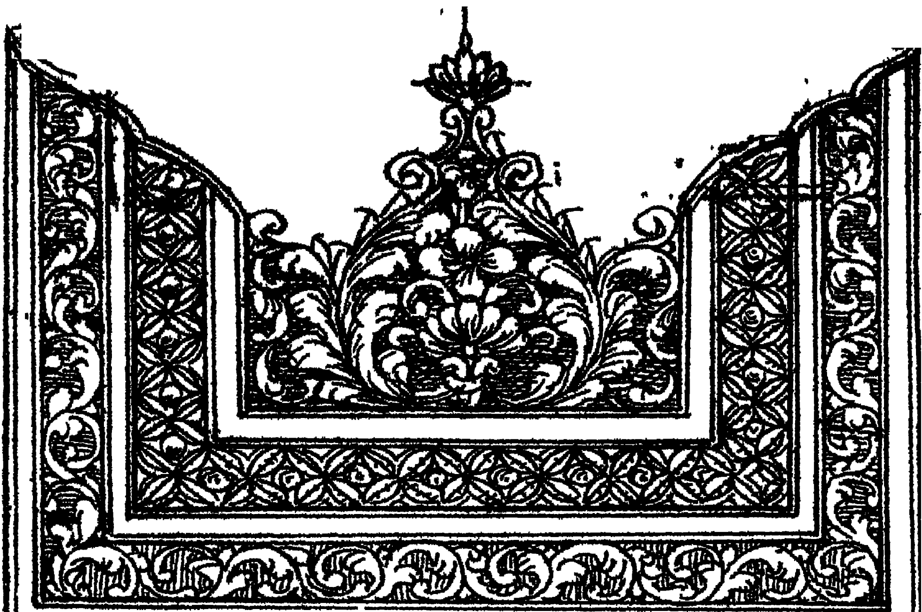
الحمد لله والمنه این رسالهٔ متبرکه بابرکات موسوم

١٣١١

مفتاح الص

باهتمام کارپرداز کارخانه محمد نظام الدین

در مطبع نظام المطابع



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد
[...]لین والآخرین وعلی آله واصحابه ومن تبعهم
[...]ن بدان تا نیک بخت کند ترا خدای تعالی که دانستن فرض بر مکلف
[...]تن واجب واجبست و دانستن سنت سنت ست و دانستن مستحب مستحبست
[...]ه فروض بدنی نماز ست دانستن فرض و واجب و سنت
[...]است تا آنکه در فتاوی کبیری و ناصری و شهابی
[...]، فرائض و واجبات نماز نداند نماز او روا نباشد
[...]ه که کافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

تعریف هریک ازینها بگوئیم بعده بیان آن در نماز نمائیم **فرض**
آنست که بدلیل قطعی که در آن هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حقتعالی چنان
حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر فرضیت آن نزد
همه مجتهدین باشد منکر او کافر است و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر از
ناکردن آن چیزیکه فرضست آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد در دنیا و عذاب
دوزخ شود در عقبی قطعاً و یقیناً مگر حقتعالی ابتجاوز کند بکرم خویش **واجب** آنست
که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص و یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حقتعالی
است یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دایم کرده باشد و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و
حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و از
ناکردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب حرام گردد در دنیا و ثواب اصلا
نباشد در اخری اگرچه فرضیت قضا از و برطرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و سبب
عذاب نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حقتعالی عفو نماید بلطف خویش **و سنت**
آنست که از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ثابت شده باشد یا بروجه تاکید قولاً یا فعلاً یا رضاً
و تعبیر بفعل باید که اکثر [illegible] تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد و ظاهر آنست که
مراد از زیادتی وجود [illegible] باشد چنانچه مستفاد از بعضی حواشی میشود و حکمش آنست که منکر او

بدعتیست و صاحبش یعنی بدکار اگر ثبوت سنت آن بخبر واحدست و فاسق اگر بخبر مشهور ثابت
شده و کافرست اگر بخبر متواتر ثابت شده سنت او و اگر نعوذ بالله از روی اهانت
و استخفاف انکار کند بهر وجه که باشد کافر گردد و از ناکردن آن بعد از قبول و اعتقاد
سنت نقصان ثواب شود و مکروه تنزیهی میگردد در دنیا و سبب عتاب یعنی
سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان (صاحب بحر الرائق) ترک سنت موکده اشد التاکید در مثل
واجب در گناه گویند و اگر در عمل بسنت کردن تهاون ورزد یعنی آسان داند
و سبکی نماید خوف کفرست و اگر خود را مقصر داند امید عفوست و مستحب آنست
که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم ثواب عمل آن بیان فرموده اند و یا گاهی خود کرده
باشند و از باب عبادات باشند نه عادات و این را سنت مستحبه نیز نامند و بعضی مستحبات
از سلف و خلف نیز آمده بالجمله منکر مستحب نه کافرست نه فاسق نه مبتدع و نه مسیئی مگر انکار
آن مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آنسرورست صلی الله علیه و آله وسلم چنانکه معلوم
شد از ماسبق و همچنین غیر عامل او بهیچ وجه ماخوذ نیست بلکه تارک
فضیلت است و از ثواب آن محروم و عامل آن بمثوبات عظیمه فیروزمند
و منصورست و بصلاحیت مشهور و بالفوز مظفر بزرگی از علمای [illegible] فرایض و
واجبات و سنن نماز را درین سه بیت بحروف اشارت کرده که اکثر

که اکثر اوقات بفرزندان حضرت یعنی شاه عیسی صاحب تعلیم می فرمودند
وآن اینست **ابیات** فرایض بدانی شوی در قلق

اجنس نوق تقق نسق

چو واجب بدانی شوی حظ

فضت تقت لقت جسر

چو سنت بدانی شوی مقتدا

بوف تبت ست دا

تفصیل این مجمل از کتب معتبره بگوییم و حواله کرده نشود مگر وقتیکه ضرور باشد بیان
بیت اول بطریق اختصار اینست **الف** اندام پاک کردن از نجاست معنوی
وصوری که بحدث و جنب بعرف فقها تعبیر ازین هر دو واقع میشود حدث بر دو قسمست
اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد **فصل** در بیان وضو بدانکه فرض
در وضو چهار چیزست فرض اول شستن روی از رستنگاه موی پیشانی در اکثر
و متعارف تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر اگر موی انبوه برآمده باشد و اگر موی
انبوه برآمده است شستن زیر موی ساقط میشود و بجای او مسح ربع ریش فرض گردد و علی المشهور

وصحیح آنست که شستن موییکه بر روی آمده فرض نمیشود کذا فی السراج الوهاج و
علیه الفتوی کذا فی الظهیریه و جزین هر روایت که هست از رجوع کرده اند کذا فی
البدائع و در بحر الرائق میگوید که عجب است از اصحاب متون که روایت صحیح مفتی بها
که با و رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور می نمایند فرض دوم
شستن هر دو دست تا آرنج است فرض سوم شستن هر دو پای تا شتالنگ است
و آرنج و شتالنگ داخل فرضست فرض چهارم مسح چهارم حصه سر است
از هر طرف که میسر آید و سنت در وضو سیزده چیز است اول هر دو دست
شستن تا بند دو جا جدا جدا بعده جمع نموده شستن دوم در ابتدا بسم الله العظیم
الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بسم الله الرحمن الرحیم گفت کفایت کند سنت ادا
میشود سوم مسواک کردن بوقت مضمضه و اگر موجود نباشد سبابه بر دندانها بگرداند
یا به سر چیلک پاک کند ثواب حاصل آید مگر از درخت اراک باشد که سنت است اگر نه
باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و بسطبری خنصر بود تخمیناً و درازی
یکوجب باشد مقیاس ما سنت و در کیفیت گرفتن او اینست که خنصر دست راست را
پایین مسواک بنهد و سه انگشت بالا بدارد و ابهام را از زیر سر او بنهد کذا فی البحر الرائق
و شروع بدندان عالی طرف راست کند بعده بدندان عالی طرف چپ بعده

در دندان سفلی همین طریق عمل نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اول مرتبه سه بار
در اعالی و سه بار در اسافل ست باسه آب و کرکام نیز استعمال نماید ذکره فی البحر الرائق
چهارم مضمضه یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه در و که غرغره
گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت ست پنجم آب در بینی کردن و آن بدست راست ست چون بکشد
بدست چپ بکشد و در بعضی روایات مبالغه در آن نیز سنت ست و آن آنست که بانگشت
آب پراکنده کند در بینی تا به پره برسد و در عیون مبالغه سر در و راز مستحب شمرده ست
و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب هر مرتبه جدا جدا بگیرد ششم هر عضو را
سه بار شستن لیکن مرتبه اول از فرض واقع میشود باید که هر مرتبه آب بر همه عضو جاری
شود کذا فی البحر الرائق هفتم نیت وضو با رفع حدث کردن بدل و زبان گفتن
مستحب ست اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد اگرچه نماز روا باشد و محل او وقت شستن
روی ست کذا فی السراج الوهاج شاید مراد آن باشد که تاخیر او جایز نیست که غرض
اولست اما تقدیم از و جائز ست قیاس بر نماز بشرطیکه اجنبی در میان واقع
نشود و لهذا صاحب عیون نیت را سنت اول شمرده است هشتم خلال لحیه ست و
طریقش آنست که از جانب اسفل ریش انگشتها را بطرف علی بر آرد و در حدیث
جمع الجوامع وارد ست که آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم غرفه آب زیر ریش

رسانیدن تخلیل مینمودند نهم تخلیل اصابع دست از هر دو و هر دو پای او در دست یعنی
انگشتان با آب متقاطر و بعضی در آرد چنانکه تشبیک حاصل آید و در پای از پایین
بخنصر دست چپ تخلیل خنصر پای راست کند همچنین تا ختم شود و بخنصر پای چپ دهم تمام
سر مسح کردن و کیفیت او آنست که هر دو کف با آب تر کرده بر مقدم سر نهد و آنرا
تا قفا بکشد بحیثیتی که تمام سر مستوعب گردد و بعده بهر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح کند و بهر دو ابهام بالای هر دو گوش مسح کند یازدهم اگر مسح هر دو گوش
با آبیکه برای مسح سر گرفته است بکند یعنی آب جداگانه تا ضروری نباشد نستاند دوازدهم
رعایت ترتیب کند یعنی اول روی بشوید بعده هر دو دست تا آرنج بشوید بعده مسح سر کند
بعده پای تا شتالنگ بشوید چنانچه در نص قرآن واقع است سیزدهم
پی در پی شوید یعنی در میان توقف آنقدر نکند که عضو در هوای معتدل خشک گردد
و قبل از شستن پای اعضا بمندیل خشک نسازد که مانع ولاست کذا فی معراج الدرایة
عن شمس الائمة الحلوانی و سوای این سنن بعضی سنت گفته اند و بعضی مستحبات شمرده اند
و هو الصواب **مستحبات** وضو پانزده چیز است **اول** وقت شروع
تعوذ و تسمیه گفتن بسم الله العظیم الحمد لله تا آخر گفتن **دوم** روسوی قبله کردن **سوم**
از کسی استعانت ناکردن **چهارم** کلمه شهادت و درود بر هر عضو فرض گفتن و

کفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد شده که سبحانک اللهم و بحمدک
اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک بعد وضو گوید عمل او حبط
نشود و در حدیث مسلم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله بعد از وضو بگوید حقتعالی او را هشت
در بهشت بگشاید یعنی در آید از هر که خواهد و ادعیه ثوره نیز خواندن مستحبست چنانکه در حدیث
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
وقت دست شستن بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام میگفتند
و در روایتی دیگر از وی مرویست که وضو کردی و در وقت مضمضه اللهم لقنی حجتی و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمنی رائحة الجنة و هنگام روی شستن اللهم بیض وجهی یوم
تبیض وجوه و تسود وجوه و وقت دست راست شستن اللهم اعطنی
کتابی بیمینی و وقت دست چپ شستن اللهم اجعل الخلد بشمالی و لا تجعلها
مغلولة الی عنقی و هنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتک فانا نخشی عذابک
اللهم لا تجمع بین نواصینا و اقدامنا و وقت مسح عنق اللهم نجنا
من مقطعات النیران و هنگام شستن پای اللهم ثبت قدمی علی
الصراط یوم تزل فیه الاقدام گفتی انس رضی و چون وضو تمام کرد بر خاسته

فرمود صلی الله علیه وآله وسلم اللهم کما طهرتنا بالماء فطهرنا من
الذنوب بعده روایت کرد از سرور صلی الله علیه وآله وسلم هر که این دعا بخواند هر قطره
که از اندام او وقت وضو بچکد پیدا کند از وی حقتعالی فرشته که استغفار کند بجهت او
تا روز قیامت و گناهان او بخشیده شود انتهی محصلا بعده آیة الکرسی و انا انزلنا بخوانند
(تا شود تحصیل حدیث ۱۲)
که ثواب عظیم در احادیث وارد است چنانکه کاتب با ادعیه دیگر در فتوح الاوراد آورده پنجم تحریک انگشتری
جنبانیدن اگر فراخ باشد و اگر نه لازمست ششم مسح گردن کردن بعضی مسح
گردن در سنت شمرده اند هفتم بر اعضای مغسوله وقت غسل دست رسانیدن هشتم
تعهد زیر ابرو و بروت و اطراف چشم نمودن نهم شروع شستن بسوی از پیشانی و دست و
پای از انگشتان و مسح سر از مقدم کردن دهم وقت نیت از زبان گفتن نویت ان
اتوضأ لرفع الحدث امتثالا لامر الله تعالی یازدهم بذات خود
متعهد امر وضو شدن دوازدهم از بقیه آب استاده آشامیدن سیزدهم شکر وضو
ادا کردن چهاردهم تازه وضو برای هر نماز کردن پانزدهم رو بسوی آسمان
کردن بعد از وضو شهادت و سابقه خواندن و جز این مستحبات بسیار است چنانکه
(وقت تمام وضو ۱۲ و بعد از ان اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین گفتن ۱۲)
در کفایة المؤمنین وغیره آورده که پیش از وقت سا خالی وضو کردن و چون آوند
خالی شود باز پر کردن شاید نه کردن اگر ریش انبوه باشد و بعد وضو ده بار درود

درود خواندن لیکن اینقدر اهم جهات است **مکروهات** در وضو چهارده
چیز است **اول** دست ناشسته در آوند انداختن زیرا چه وقتیکه شبهه نجاست نباشد شستن
مستحب است و اگر نه شستن سنت است و اگر یقین باشد فرضست **دوم** سخن دنیاوی در
وضو گفتن و در مطلوب المؤمنین میگوید حرام است **سوم** آب بسیار ریختن باید که
(الا اگر حاجتی فوت نشود ۱۲)
بدو رطل که یکمنست وضو کند که مسنونست و زیاده از سه رطل اسرافست و رطل بوزن
بیست است تخمینا اگر ازین زیاده بجهت قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب شرط نشده است
(شاید که وزن پیسه آن دیار ازین زیاده باشد ۱۲)
باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است **چهارم** آب بر روی سخت زدن **پنجم**
(که مکروه تنزیهیست ۱۲)
با آبیکه در آوند مس گرم بآفتاب شده باشد وضو کردن **ششم** چشم و لب وقت شستن
(این قید اتفاقیست ۱۲)
روی سخت بستن **هفتم** وضو در موضع نجس کردن **هشتم** بینی بدست راست افشردن **نهم**
در جای استنجا وضو کردن **دهم** در جای بول استنجا کردن **یازدهم** مضمضه
و استنشاق بدست چپ کردن **دوازدهم** آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را
رخصت ندهد **سیزدهم** کم از سه بار شستن **چهاردهم** مسح کردن اعضای وضو
بمندیلی که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر به پارچه دیگر کند باک ندارد **فصل**
آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب نور است چنانکه در حدیث است و در وقت
حاجت مسح کند و در بعضی کتب با آوند مس وضو کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات

غیر از این نیز گفته اند چنانکه آغاز از چپ کردن و تکرار مسح سر تا سه مرتبه کردن و در آب وضو
خوی یا آب بینی انداختن یعنی اگرچه جایز است و در آب وضو دمیدن اما اینقدر اهم ست که چیزهای
مذکور شد بیان نفع حدث اصغر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس ست
حاصل نمیشود مگر بغسل **باید دانست** که فرض در غسل سه چیز ست مضمضه و استنشاق
و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد دور
و ثانیت آن لازم نیست بلکه مستحب ۱۲
کرده بعده وضو بطریق سابق ادا نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پایها را جدا شده
بعد از غسل بشوید **مسئله** در غسل یکصاع که هشت رطل باشد آب مستحب ست و زیاده از
دوازده رطل اسراف ست **فصل** شکننده وضو خروج نجس ست از بدن مصلی مثل بول
و غائط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را نتواند
نگاهداشت مگر بزور تمام اگرچه تلخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب نه بلغم یا خونی که بزاق غالب
بود **مسئله** اگر بیکشورش چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه اینقدر ست که اگر جمع شود
دهن پر کرده ناقض وضو ست **مسئله** خواب کسی که یکی از جوانب او بعد بدن بر زمین چسپانیده
است یعنی دراز کشیده ناقض ست و خواب کسی که بر نشسته یا برسر دو پا یا بطرف
کشیدن یا تکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض ست **مسئله**
بیهوشی و دیوانگی ناقض ست **مسئله** مستی ناقض ست و همچنان در نقض وضو

وضو آنست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی در سخن گفتن
تغیر ظاهر شود و در حد زوال آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز او تغیر باشد مسئله قهقه مصلی
بالغ در نمازیکه رکوع و سجود آرد ناقضست نه در صلوة جنازه و سجده تلاوت مسئله
مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن مرد و زن هر دو برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقضست خلافاً لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر تری
نداشته باشد اما از دبر ناقضست و از ذکر مختلف فیه ست مسئله مس ذکر
و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافاً للشافعی مسئله شکننده غسل خروج
منی ست که جهنده با شهوت باشد یعنی انتشار آلت در وقتیکه جدا شد از صلب و
غائب شدن سر ذکر در قبل یا دبر علی الفاعل و المفعول به مسئله حیض که زنان را میشود
و اقل آن سه روز ست و اکثر ده روز موجب غسلست مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر
میشود که اقل ندارد و اکثر آن چهل روز ست هم موجب غسلست مسئله مذی یعنی آبیکه وقت
ملاعبه مرد با زن یا انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضوست سبب غسل نیست
مسئله ودی آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیریکه وضو کرده باشد بعد از ان ظاهر
گردد وضو منتقض میشود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در کیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیداری
تری یابد موجب غسلست اگر واقعه یاد نداشته باشد و اگر واقعه یاد باشد و تری نیابد غسل

۱۳

فرض نمیشود مسئله غسل جمعه و عیدین مصلی را و احرام حج و روز عرفه حاجی را سنت است مسئله
غسل امر میت یعنی بر مردمان که حاضر آیند لازم است که غسل کنند مسئله کسیکه مسلمان
شده در حالتیکه جنب بود غسل وی را واجب است و اگر جنب نباشد غسل مستحب است مسئله آب وضو
و غسل مشهور و آنچه کثیر الوقوع است مسئله چاه آنرا مجملاً گویم مسئله چاه بهر حیض نجس
غلیظ است اگر بمقدار درم افتد پلید شود و وزن آن بمقدار پاوله است تقریباً و در بعضی
روایات که جماعه بر وی فتوی داده اند نجس خفیف در چاه یا آب اندک حکم غلیظ دارد
مسئله بول و عذره و منی و خون و شراب و پس انداخته ماکیان و بول و سرگین چیزیکه گوشت
او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است بسبب افتادن مذکورات
که بمقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و اگر ممکن نباشد دو صد دلو بکشند و بهتر است
که قیاس کرده آنچه موجود بالفعل باشد بکشند و علیه الفتوی من الاکثر مسئله موت مثل
موش خرد تا بچه کبوتر بیست تا سی دلو وسط یا آنکه در و یکصاع آب گنجد بکشند و از بچه
کبوتر تا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا هر قدر که باشد
یا آنکه حیوانی آماسیده باشد اگرچه خرد بود تمام آب بکشند مسئله چون چاه نجس شود سه روز و
سه شبهای آن نماز بگردانند که منتفخ یابند و وقت وقوع معلوم نباشد و الا نماز
یکشب و روز بگردانند فرض و واجب بالاتفاق اعاده نمایند و سنت فجر در بعضی روایات

و نزد صاحبین هیچ نگردانند و از وقتیکه منتفخ یافته شد حکم بنجاست کنند و گفته اند فتوی برین است ۱۲

آمده است چنانکه در بحر رائق مذکورست والله اعلم بالصواب مسئله عرق هر شی حکم سور او دارد و سور یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هرچه گوشت او خورند پاکست و پس خورده سگ و خنزیر و درندگان چهار پایه نجس است و پس خورده گربه و مرغ کوچه گرد و درندگان الطیور و ساکن بیوت مثل موش و غیره مکروه است و سور بغل و حمار مشکوکست اگر آب پاک موجود نباشد وضو کرده تیمم کند یا بالعکس این مسئله اگر آب نباشد مگر نبیذ تمر وضو کند این ظاهر الروایة و صحیح است که تیمم کند و وضو نکند قال فی البحر الرائق یتیمم ولا یتوضأ به وقول الامام اخر وقد رجع الیه وهو صحیح فصل در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از آنکه آب دورست یک کروه و آن شش هزار گزست بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق وغیره یا آنکه غسل و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدیر زایل میشود یا سردی بمرتبه است که باستعمال آب میمیرد و یا بیمار قطعاً میشود این اخیر در غسل باتفاق روایات امام اعظم است و در وضو اصح آنست که جایز نیست و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن داشته باشد یا علاج دیگر تواند کرد تیمم جایز نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جایز است ذکره فی البحر الرائق وغیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابر است که خوف بر مال بود یا بر خود و تشنگی او را شود و یا رفیق او را یا جانور او را یا آنکه دلو یا رسن ندارد

که آب کشید یا آنکه از بیماری مثل زیاده بهم رسید در همه این صورتها تیمم جائز است بچیزیکه
از جنس زمین است یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر نشود و پس پاکی مانند آن و چوب مانند آن
جائز نیست و طریقش آنست که دست بر زمین زند و خاک دور کرده بر تمام روی بمالد چنانکه هیچ
باقی نماند باز دو بر زمین زده بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج
رساند و بکف دست چپ باطن دست راست از طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن انگشت
ابهام چپ ظاهر انگشت ابهام را گذراند و بدست دیگر نیز همچنین کند کذا ذکر المشائخ علی ما فی بحر الرائق
وغیره مسئله جنب و محدث هر دو را تیمم بیک طریق است بسبب عذرهای سابق مسئله بر زمین
غبار شرط نیست و بغبار تنها نیز جائز است اگرچه زمین جا ضرب یافته نشد و در تیمم فرض است نیت کافر اگر نیت
اگر تیمم کرده مسلمان شود با وی نماز نمی تواند کرد بخلاف وضو و لهذا روا است ناقص تیمم نیت شود که
مسلمان است مسئله نمی شکند تیمم را مگر ناقض وضو و قدرت بر آب زاید از حاجت مسئله امیدوار
آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب کند بروایتی تا آخر جواز والاول اصح مسئله جائز است
تیمم قبل از وقت و بلد اکثر از یک فرض خلافاً للشافعی فیهما مسئله تیمم جائز است بخوف فوت نماز جنازه
مگر ولی را وقتیکه خود امامت کند چون رخصت عید جائز است هذا هو المختار فی الهدایة قال

دیگر برا پس آن دیگر را تیمم روا نیست ۱۲ عالمگیری

قال فی البحر الرائق اما علی ظاهر الروایة فیجوز التیمم للکل عند خوف الفوت
لکراهة الانتظار و مراد از فوت در سابق تمام تکبیرات است اگر بعضی تواند رسید
جایز نیست کذا فی البدایع و القنیه مسئله جنب و محدث و حائض و نفسا همه را و نیز در جواز
تیمم جنازه مسئله بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جایز است اگرچه شروع بوضو کرده باشد
و بجهت خوف فوت جمعه و وقت جایز نیست خلافا للشافعیه مسئله اگر به تیمم نماز کرد و آب فراموش
شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان باشد تا یک
تیر انداز و اگر نه خبر دار رفیق طلب کند اگر به بهای مثل دهد بگیرد و اگر داشته باشد
و اگر ندارد و یا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی که اکثر اعضای غسل یا وضوی او
مجروح است که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند و اگر اکثر صحیح است غسل و وضو کند
و مسح باقی نماید و اعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند و بعضی بمساحت قال
فی البحر الرائق لکن الخلاف انما هو فی الوضوء و اما فی الغسل فالمعتبر
المساحة علی ما هو الظاهر و اگر هر دو مساوی باشند اختلاف است در فتوی
در روایت ظاهر نیست و در هیچ صورت جمع در تیمم و غسل نیامده مگر وقتیکه سور حمار و بغل چنانکه
گذشت باشد فصل مسح خفین صحیح است محدث را مرد باشد یا زن نه جنب را
اگر پوشیده باشد بر طهارت اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافا

الشافعی که وقت لبس در کارست مسئله یکروز و یکشب مقیم را و سه شب و روز
مسافر را جایزست و حساب از وقت حدث است مسئله بر ظاهر خفین مسح
سه انگشت کند یکبار و شروع از انگشتان پای کند و تا ساق رساند و این سنت است
و در فرض مقدار سه انگشت است مسئله مقدار سه انگشت خرد پای اگر پاره باشد مسح جایز نیست
و جمع کرده شود و آنچه در یکموزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که باشد
مجموع نیست مسئله میشکند مسح را ناقض وضو و کشیدن موزه و گذشتن مدت بشرط آنکه از
کشیدن خوف رفتن پا نباشد و بعد کشیدن پا بشوید فقط اگر وضو داشته باشد و
برآوردن اکثر قدم از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعده سفر شود
قبل از مدت اقامت سه شبانه روز تمام نماید و اگر مقیم شود و بعد از یکشبانه روز فرود
آرد مسئله مسح صحیح نیست بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه و کلاه و برقع و دستانه
مسئله مسح بر جبیره جراحت و خرقه ریش حکم غسل دارد پس موقت بوقت
معین نیست و جمع بوضو و غسل تواند شد مسئله جایزست مسح بر جبیره اگر بسته باشد
بی وضو مسئله بر تمام اعضا مسح جایزست اگر گشودن ضرر کند پائین او جراحت
باشد یا نه و اگر ضرر نشود باید که آنقدر بگشاید و اگر بر جراحت ضرری نباشد
مسح جایز نیست مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل شود مسح مسئله

۱۸

مسئله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح جبیره اول جامه پاک کردن
از پلیدی در وقت نماز فرضست و بیانش آنست هرچه که پوشیده نماز ادا کند
باید که مقدار درم شرعی نجاست باو نرسیده باشد و آن معتبر بوزن ست در نجاست
کثیفه و معتبر بمساحتست در رقیقه اگر کم از درهم ست دور کردن آن سنت ست
و اگر مقدار درهم ست دور کردن واجب اگر زیاده از درهم ست فرضست مسئله
نجاست اگر بر کناره هرچیست که نمازگذارنده پوشیده ست لیکن آنرا انداخته است
باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانعست والا فلا مسئله
اگر سر رسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جایز باشد مسئله اگر شیشه بول همراه
مصلی باشد نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست ست و اگر سگ بچه همراه او باشد که دهن
بسته باشند نماز جایزست زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن مصلی ست

فصل وضو و غسل کردن و پیرهن و بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک گشتن
بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران و چشمه و دریا اگرچه متغیر شده باشد بسبب
چیزیکه طاهرست یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت ست و بعضی بر آنند
که بعد از خلط الطاهر تا سیلان باقیست وضو و غسل جایزست چنانچه
در آب حوض وقتیکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایة مسئله چون بسبب مکث

تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو و غسل جایز ست کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی و اگر

تغیر بطبخ شده یا غالب گشته بر وغیر او از روی اجزا او یا شپلیده شده از درخت یا میوه آن

آب مطلق نیست بلکه مقید ست وضو و غسل جایز نیست اما پرچه و بدن حی توان شست اگر مسکر

نباشد و آب ده در ده بحکم جاری دارد و در روایت صحیحه نزد بعضی درگز او آنست که هفت

قبضه و یک قائمه باشد و فتوی درین باب مختلف ست اکثر برین هستند که شش قبضه

با اصبع قائمه باشد و بعضی بر هفت قبضه با قائمه هستند و فتوی قاضی خان و غیره

بر آنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوی بعضی بر گز هر زمان ست ایمن احتیاط

در قول قاضی خان است و وسعت در قول اکثر ست مسئله آب جاری آنرا گویند که کاه را نوا

برو ما وام که اثر نجاست ظاهر نشود پاک ست و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه پشه و

مگس آب را پلید نمی سازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر

غیر مطهر است مطلقا و بعضی در غسل فتوی به نجاست داده اند مسئله جنبی که بجهت

کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مثلث ست که محمد بتغیر باو کنند و فتوی قول محمد

ست که آب طاهر غیر مطهر ست و جنب نیز طاهر و قول ابی حنیفه آنست که هر دو نجس اند

و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود اند جیم در محمد عبارت از قول ابو حنیفه ست

و ح عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمد ست ذکر فی البحر الرائق مسئله

مسئله هر پوست که دباغت داده شود آنرا بدار و آن پاک شود مطلقا
و اگر دباغت بآفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عاید به پلیدی شود مسئله
پوست خوک مطلقا پاک نمی شود که نجس العین است و بروایتی سگ نیز نجس
عین است آنهم پاک نمی شود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن میکنند
از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی و هر مرده و استخوان هر دو پاک است
مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که حاجت بسیار بآن موی دارند آنها
را استعمال برای ضرورت جایز است مسئله موزه پاک میشود از پلیدی تندار بمالیدن
واز غیر آن بشستن و منی بعد از خشک شدن می توان مالید اگر غلیظ باشد و
اگر نه باید شست و شمشیر و مانند آن که صیقل باشد بمسح به هر چه که فنیست چون ترنو
و زمین پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر نجاست نماند و بعد از تری باز
عاید نجاست میشود علی ما اختاره الزیلعی و نمیشود مطلقا علی ما صححه قاضی خان و
الزاهدی مسئله قدر درهم یعنی مساحت عرض داخل کف مطلقا علی ما صححه فی الهدایة
والکافی و قیل المعتبر الوزن مطلقا و المفتی به عند اکثر المشائخ ان الاول
فی الرقیق والثانی فی الغلیظ و اینقدر از نجاست غلیظه یعنی خون و شراب و
پس انداخته ماکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و پس انداخته چهار پایه

که گوشت او حلال است معاف است یعنی نماز بآن جایز است باکراهت و در فتح القدیر کم از
درهم هم مکروه گفته است و تحقیق آنست که قدر درهم مکروه تحریمیست و دون آن مکروه تنزیهیست
و زیاده از و لایجوز است کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع ثوب مطلقاً علی ما
صحح فی المبسوط و ادنی ما یجوز به الصلوة علی ما صححه الفدوری البغدادی او ما اصابه من الذیل والمدخریص
علی ما صححه الاکثر او شبر فی شبر علی قدره ابو یوسف و نقله فی غرر الافکار عن الامام الاعظم
از نجاست مخففه چنانچه بول ما یوکل لحمه و فرس و بول و ابداخت پرنده که گوشت او حرام است و مثل خون ماهی
لعاب خر و استر و رشاش بول مثل سر سوزن معاف است تفصیل این مسئله پاک میشود
پرچه وغیره از نجاست مرئیه بزوال ذات و اثر او اگر آنکه مشقت تمام شود و از غیر مرئیه بششتن
سه بار هر بار بقوت تمام بیفشارند و معتبر قوت شوینده است اگر رعایت پرچه کرده پلیدی ماند و نچه
شپلیده نشود سه بار شسته خشک کند یعنی تقطر آن از چکیدن ماند و هو الصحیح مسئله
محل استنجا پاک کردن قبل از شستن باب سنت است بسنگ پاک کننده مسنون و ران
بر وجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب است اگر پاک نشود عددی طاق هر چه
باشد اختیار کند و سنگ را قبل از استعمال بر زمین سه بار زند تا از تسبیح باز ماند
ذکره فی العیون و شستن بعد از مستحب است اگر قدر درهم باشد و واجب است اگر

اگر اینقدر نجاست از مخرج باشد و علیه الفتوی و قال محمد یعتبر قدر الدرهم مع المخرج
وهو الاحوط مسئله استنجا باستخوان و لبس انداخته چهارپایان و طعام و نمک و خشت
پخته و سفال یا پارچه و خاکستر و انگشت و علف چهارپایان و کاغذ مکروه ست و ایضا
بحق غیری مکروه ست اگرچه از دیوار سنده باشد مگر آنکه بیقین داند که بکار نخواهد آمد
مسئله بدست راست استنجا مکروه ست بعضو بحلق حرامست اگر ممکن الاحتراز باشد
و گرنه مکروه ست تا فرض نباشد نکند بعد از آنکه با آنها اعلام کند که چشم دیگر کنند
مسئله مقابل و عدابر قبله بول و غایط مکروه ست اگرچه در عمارت باشد و اگر بفراموشی
نشست اگر ممکن باشد بگردد و در اختلافست در استنجا بعضی بکراهت قائلند و تمرتاشی
عدم کراهت اختیار نموده مسئله مقابل آفتاب و ماهتاب نیز مکروه است و ایستاده بول
کردن کراهت دارد مگر بعذری ضروری و در جائیکه بول کند غسل و وضو نباید
کرد که مکروه ست و در زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروهست و در وقت وزیدن
باد مقابل آن مکروهست و در سوراخ جانور نیز مکروهست بدانکه در مسائل وضو
و تیمم و مسح خفین و آب وضو و غیره از مقدمات نماز اختصار واقع شده هر که خواهد مستوعبا
مع دلائله و مسائله کما یحق و ینبغی همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظه فتح الذاهب الاربعة للکاتب
فانه کاف فی المسائل التفصیلیة و واف بالمطالب العلمیة انشاء الله تعالی

جیم دوم جای پاک کردن فرضست اما طهارت موضع قدم پس باتفاق جمیع
روایات فرضست و طهارت موضع سجود بر روایت اصح از امام اعظم ست و همین قول
ابو یوسف و محمد ست و طهارت موضع یدین و رکبتین و آنچه محاذی بغل و سینه و غیره
ست در ظاهر الروایه شرط نیست و مختار فقیه ابو اللیث آنست که شرطست تا اگر
مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسد شود و هذا هو الصحیح کما فی العیون و ذکر الشیخ ابن همام و ابن نجیم
مسئله مصلی بر موضع نجس پارچه انداخته نماز میکند اگر بحالیست که در سطری که ستر
عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد و الا لا و اگر پای افزار پوشیده نماز بر
محل نجس کند نماز جایز نیست و اگر فرود آورده گسترده بر وی بایستد جایز است زیرا که در صورت اول
بر نجس قائمست بخلاف الثانی سین ستر عورت کردن فرضست و آن از زیر ناف است
تا زیر زانو مرد را و زن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرضست مگر روی و هر دو کف دست
و هر دو قدم علی ما فی ظاهر الروایه و در بعضی روایات قدم نیز عورتست و این مختار قاضیخان
و اسبیجابی و مرغینانی ست شارح منیة المصلی این را ترجیح داده و امه در حکم مرد ست مگر
پشت و شکم که آن نیز عورتست و سینه تابع شکمست ذکره فی القنیة مسئله در نماز
اگر خود را برهنه بیند جایز ست نماز در اصح روایات و در بعضی روایات نماز فاسد شود

شود ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله کشف ربع عضو مانع نماز است و مادون ربع عفو و اگر پارچه پاید که ربع او طاهر است و برهنه گزارد جایز نیست و اگر کم از ربع پاک باشد مخیر است و اگر پاک نیابد نشسته بگزارد باشارت و این افضل است از استاده بر رکوع و سجود مسئله مستحب است که نماز در پیرهن و ازار و دستار کند و نماز در لنگ تنها یا پایجامه مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط وغیره نوں نیت کردن یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میگزرد و بحبت خدا تعالی و مراد از فاصله است عملیکه لایق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و شرب و سخن اما رفتار بسوی مسجد و وضو باکی ندارد ولیکن مستحب آنست که متصل به تکبیر باشد یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر و اما تاخیر از و بروایت کرخی جایز است و در ظاهر روایة جایز نه حتی آنکه گفته اند که بعد از الله قبل از اکبر نیت کند جایز نباشد مسئله اینقدر نیت کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن فرض مثل عصر و ظهر ضرور است و این تعیین در دل است باجماع جمیع علما و ظهر الیوم و ظهر الوقت بزبان گفتن اولیٰ است اگر بالیقین نمیداند که وقت موجود است و گرنه بگوید ظهر که بر منست بر تقدیر که غیر ازین ظهر بر و نباشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین بذا الظهر کند و نیت تعیین رکعات و استقبال قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله بزبان گفتن مستحب است نزد اکثر علما

٢٥

ونزد بعضی بدعتست و بعضی بکراهت او قائلند اما جهر گفتن غیر مشروعست چنانکه در
فیض الباری میگوید اختلفوا فی التلفظ بها بعد الاتفاق علی ان الجهر
غیر مشروع مطلقا فقیل مستحب وقیل بدعة وقیل مکروه لانه
لم یثبت عن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من
طریق صحیح ولا ضعیف انه کان یقول عند الافتتاح
اصلی کذا ولا عن احد من الصحابة والتابعین وفی شرح المنیة
ولم ینقل عن الائمة الاربعة ایضا وقال فی البحر الرائق عن المنیة
انه مستحب هو المختار وصححه فی المجتبی والهدایة و
الکافی والتبیین انه حسن لاجتماع العزیمة واختار الشیخ
بن همام انه بدعة ثم قال فتحرر من هذا انه بدعة حسنة
عند قصد جمع العزیمة ولفظ وی بر تقدیر وقوع می باید که این باشد
اصلی فرض الوقت لله بهر زبانیکه زود باو دل حاضر شود تا آنکه نویت ان
اصلی لله الخ که در عوام مشهورست که موافق آن نه در حدیث ست ونه در فقه چنانکه البحر الرائق تصریح کرده
والله الموفق مسئله اگر مقتدی با نیت متابعت امام نیز بروی لازمست مسئله امامت
امام را ونیت استقبال قبله هیچ یکی شرط نیست اگر اقتدیت بهذا الامام یا شرعت فی صلوة هذا الامام

هذا الامام و دخلت فی صلوٰة الامام بگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکنند و الاصح الجواز کذا فی البحر الرائق و در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه کنند و الا فرض ادا نمیشود نزد جمیع علمای ما خلافاً لزفر و در فوائت تعیین اول ظهر علیه او آخر ظهر بعده کنند و الا ادا نمیشود چنانکه از بحر رائق ظاهر است لیکن در مسائل شتی کنز و غیره مطلقاً ظهر فائته کفایت فرموده اند و در وتر بعضی گویند که مطلق وتر گوید لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب اوست و صحیح آنست که در وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم رضی وجوب است و در نیت جنازه الصَّلٰوةُ لِلّٰهِ وَالدُّعَاءُ لِلْمَيِّتِ بگوید و نیت اقتدا درکار نیست کل ذلک من البحر الرائق فی مواضع شتّی واو وقت نماز شناختن فرض است وقت نماز فجر از صبح صادق است تا طلوع آفتاب و مستحب در ادای او تاخیر است یعنی در نصف ثانی از تمام وقت نماز بگزارد و تمام وقت او از صبح صادق است تا طلوع آفتاب بمقدار حصه هفتم از شب کما فی خزانة الروایة عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام افیردومی فی باب الصوم و آن چهار گهری پاو بالا تقریبا میشود در ایام معتدله بهمین قیاس و در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود و نصف آخر تا برآمدن آفتاب و دگر گهری باشد لیکن هرچند اسفار بود مستحب است لیکن تا خیر کنند تا وقتیکه اگر فسادی نماز ظاهر شود اعاده تواند کرد و از بحر رائق مستفاد میشود که صبح صادق انتشار سفیدیست

ظاهر مراد در افق باشد نه در جو والا آنچه بتجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار در جو
تا طلوع از سه گری زیاده نباشد و بعد از گجر ستعار یک گری پا و بالا پس بنا بر علی هذا
الاختلاف نماز بعد از گجر ستعار [گجری ۱۲] و غایت استحبابات باشد والله اعلم **وقت ظهر**
از زوال آفتاب تا رسیدن سایهٔ هر چیزی بدو برابر آن سوای سایهٔ اصلی بر مذهب امام اعظم است
واکثر علما برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایهٔ هر چیزی برابر وی سوای سایهٔ اصلی بر قول
ابو یوسف و محمد است بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب بحر رایق صحیح قول اول
از بدایع و محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعه و شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل نموده و تحقیق
سایهٔ اصلی بر پانزده اطراف و این حقیر در رسالهٔ جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن
درین ابیات آورده است **ابیات** فی از حمل دو نیم پا سوی شمال است دایما وز ثور گردد
یکقدم جوزا بود در استوا از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی میشود تا آخرش
آن محو شد گشت تا اسد آن سایها وز سنبله گردد قدم دو نیم از میزان شود
از عقرب آن سه نیم شد وز قوس پنج نیم پا در نصف جدی آن هفت شد طرف
شمالی بیش نه از دلو آن شد ششقدم تا نیمه اش هین پنج را در پانزده مکینا قصست
در حوت چار یار سن تا آخرش نقصان بدان ای جان من یکنیم پا باز از حمل دو نیم
هست گر عاقلی حامل بشو بهر خدا گفتم تو ای عیسوی این نظم را بدار بر ماههای شمسی

جدول متعلق صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهوره هندوستان بحساب اقدام و دقایق با طول و عرض بلاد و تعیین
هر بلده از اقالیم سبعه و سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر بر هنگام زوال اینجا درانداخته است
و مراد از قدم در اینجا هفتم حصهٔ چیزی و مراد از دقیقه در اینجا ششم حصهٔ قدم است و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث وغیرها را در اینجا حذف کرده
شد باید دانست که این حساب مستخرجست از جدول اظلال اقدام با رای درجات ارتفاع از یک تا نود که در اینجا آورده لهذا استخراج اظلال
با قدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت			
تطابق تحویل باوائل ماههای جلالی	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار	کاتک	اگہن	پوس	ماگھ	پھاگن	چیت			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	۲۱ مارچ	۲۰ اپریل	۲۱ مئی	۲۲ جون	۲۳ جولائی	۲۳ اگست	۲۴ ستمبر	۲۴ اکتوبر	۲۳ نومبر	۲۲ دسمبر	۲۰ جنوری	۱۹ فروری			
اقدام و دقایق	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	اول
احمدنگر	۲۵	۵۵+	۱۰+	۳۲+	۱۰+	۵۵+	۲۵	۸۴	۴۷۵	۲۶۶	۴۷۵	۸۴	+۱۹	۵۱۴	دوم
دولتاباد و اورنگ آباد	۳۷۳	۷۱	++	۲۱+	++	۷۱	۲۷۲	۲۳۴	۲۶	۴۵۶	۲۶	۲۳۴	۳۰۲	+۱۱۱	دوم
سورت	۴۵۲	۱۳۱	۸+	۱۴+	۸+	۱۳۱	۴۵۲	۳۳۴	۱۴۶	+۷	۱۴۶	۳۳۴	۳۲۱	۱۱۰	دوم
کلکته	۵۰۲	۱۸	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵۱	۵۰۲	۳۹۴	۲۱۶	۸۷	۲۱۶	۳۹۴	+۲۲	۱۲۲	دوم
گجرات احمدآباد	۱۲۲	۲۷۱	۲۲	۱+	۲۲+	۲۷۱	۱۳	۵۱۴	۳۹۶	۲۷۷	۳۹۶	۵۱۴	۱۵۲۳	۴۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵۳	۴۱۱	۳۴	۱۲+	۳۴+	۴۱۱	۱۵۳	۱۱۵	۴۷	۵۶۷	۴۷	۱۱۵	+۲۵	۱۱۶	دوم
اله آباد و بهار	۲۵۳	۴۹۱	۴۲۰	۱۹+	۴۲	۴۹۱	۲۵۳	۲۳۵	۱۹۷	۱۲۸	۱۹۷	۲۳۵	۲۶	۴۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۷۷	۲۶۵	۲۲۷	۱۶۸	۹۲۷	۲۶۵	۱۵۲۶	۲۹۱۷	دوم
مونگیر	۲۷۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۷۳	۳۲۵	۲۲۷	۱۶۸	۲۲۷	۲۶۵	۱۶۲۶	۱۲۰	دوم
جونپور	۲۸۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۸۳	۲۷۵	۲۴۷	۱۷۸	۴۴۷	۲۷۵	۱۰۳۶	۱۱۷	دوم

بلاد	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم
گوالیار	۳۰۳	۵۳۱	۴۶	۲۲	۳۶	۵۳۱	۳۰۳	۹۲۵	۲۷۷	۲۰۸	۴۷۷	۲۹۵	۲۹۲۶	۱۱۵
لکھنو	۳۰۳	۵۳۱	۴۶	۲۳	۴۶	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	۲۰۸	۲۷۷	۲۹۵	۳۰۲۶	۱۱۶
اکبرآباد	۳۲۳	۵۵۱	۴۸	۲۴	۴۸	۵۵۱	۳۲۲	۳۱۵	۲۹۷	۲۴۸	۲۹۷	۳۱۵	۲۳۲۶	۱۱۵
اوده فیض آباد	۳۴۳	۵۶۱	۴۹	۲۶	۴۹	۵۶۱	۳۴۳	۳۳۵	۳۴۷	۳۰۸	۳۳۷	۳۳۵	۵۵۲۶	۵۰۱۱۶
بہرائچ ودوناکہ	۳۴۳	۵۶۱	۴۹	۲۶	۴۹	۵۶۱	۳۴۳	۳۴۵	۳۴۷	۳۱۸	۳۴۷	۳۴۵	۲۷	۱۵۱۱۶
بدایوان	۳۸۳	۲۲	۱۳	۲۹	۱۳	۲	۳۸۳	۴۰۵	۴۲۷	۴۰۸	۴۲۷	۴۰۵	۳۲۲۷	۵۹۱۱۴
سنبھل	۴۸۳	۸۲	۵۹	۳۷	۵۹	۸۲	۴۸۳	۵۲۵	۵۹۷	۵۴۸	۵۹۷	۵۲۵	۳۲۲۸	۴۰۱۱۴
شاہجہان آباد	۹۴۳	۱۰۲	۱۱	۳۸	۱۱	۱۰۲	۵۹۲	۵۴۵	۲۸	۵۸۸	۲۸	۵۴۵	۳۹۲۸	۳۵۱۱۴
پانی پت	۵۲۳	۱۱۲	۴۱	۴۰	۴۱	۱۱۲	۵۴۳	۵۸۵	۶۸	۲۹	۶۸	۹۸۵	۵۲۳۹	۲۰۱۱۳
ہانسے	۵۵۳	۱۴۲	۸۱	۴۳	۸۱	۱۴۲	۵۵۳	۲۶	۱۲۸	۹۹	۱۲۸	۲۶	۱۵۲۹	۲۵۱۱۳
ہردوار	۵۴	۲۳۲	۱۴۱	۵۰	۱۴۱	۲۳۲	۵۴	۱۵۶	۳۱۸	۳۵۹	۳۱۸	۱۵۶	۱۵۳	+۱۱۳
سہرند	۸۴	۲۵۲	۱۵۱	۵۱	۱۵۱	۲۵۲	۸۴	۱۸۶	۳۵۸	۴۱۹	۳۵۸	۱۸۶	۳۴۳	۲۳۱۱۱
لاہور	۳۲۴	۳۹۲	۲۶۱	۱۱	۲۶۱	۳۶۲	۲۴	۴۶۶	۹	۱۰۱۰	۹	۳۶۶	۵۰۳۱	۳۱۰۹
کشمیر	۵۴۴	۳۳	۵۱۱	۲۶۱	۵۱۱	۳۳	۵۴۴	۲۳۷	۱۰۱۰	۱۸۱۱	۱۰۱۰	۲۳۷	۳۵	۳۰۱۰۳
کابل	۳۹۴	۳	۴۷۱	۲۰۱	۴۷۱	۳	۴۹۴	۱۵۷	۵۵۹	۱۴۱۱	۵۵۹	۱۵۷	۳۰۳۴	۴۱۰۴
تبت	۵۲۵	۴۸۳	۳۱۲	۳۲	۳۱۲	۴۸۳	۵۲۵	۴۸۸	۱۴۱۲	۴۱۴	۱۴۳	۴۸۸	+۴۰	+۱۱۰

برماہہای شمسی کہ درین بیت بیت لا و لا لب لا و لا شش مہ ست
لل کط و کط لل شہور کوتہ ست باید کہ نزول آفتاب در برج حمل کہ عبارتست از
فروردیست تحقیق کند بعدہ حساب تمام سال آسان میشود **قطعہ** ز فروردی
چو بگذشتی مہ اردی بہشت آید بو خرداد و تیر آنگہ امرداد ت ہمی شاید
پس از شہریور و از مہر و آبان آذر و دی دان کہ بر بہمن جز اسفندار مذ ماہی
نیفزاید واللہ الموفق و مستحب در اداء ظہر در ایام صیف تاخیرست و حد او
کہ بگزارد قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراہت او نزد
محققین تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین بکروہ تنزیہی میشود بنابر اختلاف صاحبین
کہ نزد ایشان از مثل وقت ظہر نیست بلکہ وقت عصرست و مشایخ ظہر را در ان
وقت لا ینبغی و ترک الاحتیاط گفتہ اند چنانکہ در ابن ہمام و بحر رایق مذکورست
پس قبل از تمامیت مثل اول بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیرا کہ حد تاخیر نصف
آخر وقت ست چنانکہ تعجیل نصف اول وقت ست ذکرہ فی البحر الرائق وغیرہ و در ایام
شتا تعجیل ظہر مستحب ست و حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا آنست در ایامیکہ
سرما ہر روز زیادہ تر گردد شتا است و در ایامیکہ گرمی ہر روز زیادہ تر گردد
صیف و از ایامیکہ سرما کمی شروع کند ربیعست و از ایامیکہ گرمی کمی کند خریف است

٣١

وحال این هر دو مذکور نشد و صاحب بحر الرائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست که ربیع ملحق

بشتاست درین حکم و خریف بصیف ملحق است **و وقت عصر**

بعد از وقت ظهر است علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم و بعد از مثل

واحد بقول صاحبین و یک روایت امام اعظم بعد از مثل واحد وقت ظهر می رود و

وقت عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه بین الظهر و العصر باشد و بر جمله

اقوال آخر او تا غروب است لاکن بر روایت حسن بن زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص آفتاب وقت

عصر نیست و بقول جمهور مکروه است تحریما و مستحب در نماز عصر تاخیر است تا آنکه قرص

متغیر نشود در همه ایام یعنی در صیف و شتا و ربیع و خریف در نصف آخر تا بکراهت

نرسیده مستحب است مگر در ایامیکه ابر باشد چنانکه آید **و وقت مغرب**

بعد از غروب تا غیبوبت شفق است و آن بیاضیست در افق که بعد از سرخی ظاهر میشود

بر مذهب امام اعظم و همین است قول ابو بکر صدیق و عمر فاروق و معاذ بن جبل و عائشه صدیقه

رضی الله عنهم و بر مذهب صاحبین عبارت از سرخیست و این قول ابن عمر و ابن عباس است

اکثر محققین فتوی بر اول داده اند و همین است مختار متاخرین و بعضی فتوی بقول ثانی داده اند

لیکن شیخ ابن همام میگوید لا تساعده روایة و درایة و مستحب در ادای مغرب

تعجیل است و حلاو در اسیر ربیعان تقدیم از نصف اخیر گفته است اما شیخ ابن همام

ابن شاه میگوید تعجیل درین آنست که بعد ازان یعنی غروب بمقدار دو رکعتین اگر تاخیر کند مکروه
شود صاحب بحر الرائق تا طلوع ستاره گفته ست ظاهر مراد غیر زهره و مانند آن باشد
که انها بمجرد غروب هویدا میگردند اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمیست
چنانکه در اکثر کتب فقه ست لیکن این مخالف اسفرایست و بعذر سفر و طعام تاخیر جست
ذکره فی منیة المصلی **وقت عشا** و وتر از غروب شفق علی الاختلاف
است تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جایز نیست بسبب وجوب ترتیب
در فروض خمس مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحب است تاخیر عشا تا ثلث شب و فضل آنست
که بعد از شش گهری شب تا نه گهری ادا نموده شود چنانکه در رساله فی الزوال تفصیل
مؤلف مع الدلیل مذکور کرده والله الموفق **مسئله** در ایام ابر عصر و عشا تعجیل باید
کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه حرج
مصلیان نرسد لیکن سه نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که به تعجیل وقت زوال ادا شود
مغرب مبادا که وقت غروب باشد و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات
نروضه معلوم شد اوقاتیکه درو نماز جایز نیست یا مکروهست باید دانست تا باشند دران بگذارد **مسئله**
ممنوعست مطلق نماز و سجدهٔ تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا
و غروب یعنی درین اوقات اگر فرض یا واجب را یا قضا کند غیر صحیح است

مگر عصر همون روز که صحیح است بکراهت تحریمی زیراکه افضل از قضا است و اگر نماز نفل است مکروه

(عصر دیروز ۱۲)

تحریمیست و واجبست قضای او اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم شروع

شده برآید و نماز که بنذر واجب شده هم مکروه تحریمیست و نماز جنازه بعضی مطلق گفته‌اند

(و گناه کار شود ۱۲)

وبعضی گفته‌اند که در همان وقت حاضر شود مکروه نیست لیکن افضل تاخیر است و همچنین در

سجدهٔ تلاوت نیز گفته‌اند کل ذلک فی البحر الرائق وغیره و کراهت در طلوع مرتفع

میگردد بعد از برآمدن قدر نیزه و اگر دو نیزه باشد بهتر است حاصل آنکه ما دام که

نظر میتواند کرد بقرص شمس نماز مکروه است در طلوع و غروب همچنانکه مکروه است نفل و

آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر نه قضای فائته و سجدهٔ تلاوت و صلوة جنازه

(اگرچه در ... باشد ۱۲)

که اینها بلا کراهت جایز است پس اگر شروع کند نفل در وقت جواز بعده فاسد کند

باز در یکی ازین دو وقت ادا نماید ساقط نمیشود از ذمهٔ او کما فی المحیط بناءً علیه اگر

سنت فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز فجر قبل از

طلوع اگر ادا کند جایز نباشد بر مذهب اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته‌اند که جایز

است چنانکه در ظهیریه حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده تکبیر فرض بلا رفع

(یعنی فتاوای ظهیریه)

الیدین بگوید بعده قبل از سلام ادا نماید لیکن در شرح مجمع رد کرده است که در وقت مکروه

قضای نفلیکه شروع کرده است مکروه است با آنکه شروع کردن بنیت قطع صحیح است

قبیحست شرحا ذکره فی البحر الرائق هرگاه که سنت در تحقیق مکروه تحریمی باشد چنانکه
گذشت سنت در حکمی مکروه تحریمی بالطریق اولی خواهد بود چنانکه در بحر رائق در محل
دیگر گفته است مسئله بعد از طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگزارد و قبل از مغرب و وقت
خطبه نفل نگزارد مسئله در وقت باید که اذان بر جای بلند مستقبل قبله و سخن نگوید و در وقت
اقامت نیز همچنین است و در اذان وقت صلوة و فلاح روی گرداند و در
هر یکبار و هر دو انگشت در گوش کند و صلوة صلوة با اقامت و در میان اذان و تکبیر مستحب است
مسئله اذان اگر قبل از وقت داده باشند اعاده کنند مسئله برای ادای هر فرض سنت
موکده اذان و اقامت مستحب فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و نشسته و مست نه اذان غلام
و ولد الزنا و نابینا و اعرابی و مکروه است که اذان و اقامت هر دو ترک کند مسافر نه
آنکه در خانه خود در شهر میگزارد و در جائیکه آواز میرسد مستحب است هر دو مر هر دو در رانه زنان را
به یک روایت زنان اهسته بگویند والله اعلم مسئله در اذان لحن و ترجیع در شهادتین
نیست و بعد از فلاح در اذان فجر دو بار اَلصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ بگوید مسئله اقامت
مثل اذانست بعد از فلاح او قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ دو بار میگوید مسئله در اذان
در میان کلمات سکته کند قَالَ فِی الْیَنَابِیْعِ یعنی یقول الله اکبر الله اکبر

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُوْلُ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَنَحْوَهٗ فِيْ كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوٰى
الصُّوْفِيَّةِ واز ظاهر عبارت بحر رائق توقف در جميع كلمات مفهوم ميشود وليكن مراد
از الله اكبر اين خواهد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن فرض ست و بسوى قبله
آوردن روى در تمام نماز فرضست و آن بروايتى تمام مسجد حرام است وصحيح آنست كه كعبه ست
ليكن فرض در حق كسيكه حاضر بود آنست كه مقابل عين آن كعبه شود و در حق كسيكه غائب
ست مقابل جهت كعبه كفايت ميكند و آن بين المغربين اهل مشرق را و بين المشرقين اهل مغرب
را و اقوى دليل بر شناختن قبله قطب شمالى ست كسيكه در جانب مشرقست بر گوش راست
اوست و كسيكه در مغربست بر كتف چپ اوست و كسيكه طرف يمين كعبه ست
مقابل روى اوست و كسيكه در شمال كعبه است پس پشت اوست و نيت استقبال
قبله در بعضى روايات فرض گفته اند ليكن صحيح مفتى به آنست كه فرض نيست بلكه
در بدائع وغيره گفته است كه افضل آنست كه نيت استقبال كعبه نكند از بهر آنكه اگر
محاذات واقع نشود نماز جائز نباشد انتهى مسئله هواى كعبه و زمين كعبه قبله است قال
فِيْ عُمْدَةِ الْفَتَاوٰى اَلْكَعْبَةُ اِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ اَصْحَابِ الْكَرَامَةِ فَفِيْ
تِلْكَ الْحَالِ جَازَتْ صَلٰوةُ الْمُتَوَجِّهِيْنَ اِلٰى اَرْضِهَا كَذَا فِيْ
اَلْبَحْرِ الرَّائِقِ مسئله اگر متعمداً بغير جهت كعبه نماز گزارد گناه كبيرست كه مخالف فرض ميكند

ف — و بجهت عبارت [illegible] در حقيقت براى محاذات [illegible] ١٢

قاف اول

ف — در عالمگيرى وغيره آورده [illegible] كه اگر حاضر نبود [illegible] كعبه ديوار و مكان حائل باشد

قبله او آنست كه مقابل عين كعبه شود [illegible] ١٢

س — [illegible] نماز بر بام كعبه [illegible] ١٢

فرض میکند اما کافر نیست زیرا که بعد زی ترک جهت کعبه جایز ست بخلاف کسیکه
بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا حکمی
نزد بعضی
و نیست کذا فی البحر الرائق لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد جواز نکند
کافر نیست اما چون دلالت بر بی ادبی میکند ظاهر انبیاء علیه حکم کفر کرده
باشند والله اعلم مسئله هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو هما جایز ست
بر جان یا مال
او را ترک استقبال قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله بر هر که مشتبه
شود قبله فکر تمام کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند بعد از نماز خطا ظاهر شود
اعاده نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعی تحری کردند و حال امام معلوم
یعنی در شب تاریک
نماز کسیکه پیش امام نیست جایز باشد این هفت فرض که مذکور شد باسم شرائط معروفست
زیرا که داخل نماز نیستند و هفت دیگر که پیشتر آید باسم ارکان مشهور ست از آن در تکبیر
اختلاف ست واصح و مختار در بحر رایق آنست که شرطست بعضی محققین رکن گفته
اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن ست نزد کسیکه بعضیت اینها
قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر میشود در بنای نفل بر تکبیر فرض که
که آن جایز ست نزد کسیکه شرط میگوید و جایز نیست نزد کسیکه رکن میگوید یعنی اگر کسی بعد از
تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر وی بنا کند مختلف فیه ست و صحیح جواز آنست

فـ تکبیر اولی گفتن فرضست و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و
مفتی به اولست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول شرطیت
بنا رجایزست و بنا بر رکنیت جایز نه چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف
از قبله یا مکشوف العورت در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی
قبله شد یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جایزست و شرطست که وقت تکبیر استاده باشد کذا فی
البحر الرائق مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جایز نباشد اگر
بسوی رکوع نزدیکتر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جایز و همین یک تکبیر کفایت میکند
در اصح ذکره فی فتح القدیر و بروایتی تا دو نگوید نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی مسئله
اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جایز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد و اگر بعد از و باشد
لیکن قبل از و تمام کرد جایزست بر قول مفتی به خلافاً لابی یوسف کذا فی البحر الرائق
مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جایزست و اگر یا اللهم اغفر لی و مانند آن از قسم دعا
شروع کند جایز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوبست بهر لفظ که
باشد و در دعا مطلوب خودست مسئله اگر چیزیکه دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی بدین جایز
ست چنانکه قرائت بفارسی و در وقت عجز جایزست لیکن چون در نص قرآن و

بیان قیام

وربک فکبر واقعست بنا بران غیر لفظ الله اکبر مکروهست تحریما یا تنزیها
ومختار تحریمیست که عمل آن سرور صلی الله علیه واله وسلم دایمی الله اکبر بود لا غیر ذکره
فی البحر الرائق مسئله اگر بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند جایز نزد بعضی چراکه دلالت
بر تعظیم میکند وجایز نیست نزد جماعت چراکه در معنی اللهم بارک لی فی هذا میشود
وامام زیلعی ترجیح اخیر کرده شارح منیه گفته است که این اشبه است ودر بحر رایق
ترجیح جواز نموده بدلیل التسمیه در ذبح والله اعلم مسئله در وقت تکبیر گفتن دست
از آستین برآرد که مستحبست مسئله اگر مد الف الله کند شروع در نماز صحیح نیست وخوف
کفرست اگر عمداً باشد وهمچنین اگر مد الف اکبر یا بای اکبر بکند واگر مد های الله کند
خطاست از روی لغت وهمچنین مد را خطاست ومد لام الله صوابست کذا فی
فتح القدیر لیکن این را نیز مد دراز نکشد ذکره الچلپی فی حاشیه شرح الوقایه مسئله
شرط دریافتن ثواب تکبیر اولی که در حدیث خیر من الدنیا وما فیها
واقعست آنست که مقارن امام باشد وبروایتی تا در ثناست وبروایتی تا در فاتحه ست
وهو المختار فی الخلاصه وبروایتی تا در رکعت اولی است قال فی الذخیره
هذا اوسع بالناس قاف دوم قیامست وآن فرضست باتفاق
هرکسیکه قادرست بران وحد او آنست که چون دست دراز کند بزانو نرسد

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم تمام بر زمین رسانیدن مستحب است کذا فی البرجندی می باید که بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره الرواح بین القدمین و نحوه فی روضته و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیرست و قعود او را با یمای رکوع و سجود افضلست کذا فی شرح الوقایه مسئله شخصی ضعیفست اگر روزه فرض ندارد و نماز استاده میگزارد و اگر دارد نشسته میتواند گر روزه دارد و نشسته نماز گزارد و همچنین اگر استاده میشود سیلان جراحت ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام جایز نیست کذا فی منیة المصلی می باید که وقت قیام فرق در میان هر دو قدم چهار انگشت باشد و کعبین بچسپاند که منهی ست ذکره فی کنز العباد **فرض سوم** قرائت است و آن نیز فرضست بالاجماع و حد او آنست که صحیح حروف بزبان کند بحیثیتی که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت ست دراز یا کوتاه بشرط آنکه دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ اگر یک کلمه باشد مثل مُدْهَامَّتَانِ یا یک حرف باشد نحو ص و ق مشایخ در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدمست نزد اکثر و صاحب بحر رایق عدم صحت قبول دارد در مثل ص نه در مثل مُدْهَامَّتَانِ مستدلا بقول

الا القول الاستحبابی و غیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت بخوانند نماز
جایز است نزد بعضی و صحیح آنست که جایز نیست کذا فی البرجندی عن الظهیریه و عن الکافی
الاصح انه یجوز و علیه عامة المشایخ کذا فی البحر الرائق مسئله قرأت فرض است
در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره اولین باشد یا آخرین یا احد الاولین
واحد الاخرین و در وتر و نفل در هر رکعت فرض است مسئله اکتفا بر فرض
قرأت کردن بعذر مکروه تحریمی ست و اگر عذر فوت وقت باشد جایز است
و این مخصوص بفجر است نزد امام نیز دوی و عام است در همه نمازها نزد امام
مرغینانی این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین یک آیت دراز یا سه آیت
کوتاه در مطلق نماز فرض است و این قول را صحیح گفته است در کتاب اسرار بحث احتیاط
کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرأت در حق غیر اخرس و امیست و همچنین نسبت به
غیر مقتدیست که او را در نمازیکه امام جهر بخواند مکروه است اما در غیر جهر اختلاف
مشایخست کذا فی البرجندی و امام محمد قرأت فاتحه مستحسن میداند بیک روایتی
ذکره فی الهدایة مسئله رکوع در نماز فرض است حد رکوع نزد اکثر کج شدن
است مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت است در شرح منیه این روایت را
حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقربست رکوع نمی شود

واگر بر کوعیکه بروجه سنت بسط ظهر ادا کند اقرب است ادا میشود ذکره فی
الخلاصة وغیره بالجمله میباید که دست بزانو برسد والا داخل قیام است چنانکه بالا
در حد قیام از بحر الرائق مذکور شد واین در وقتیست که نماز استاده کند اگر نشسته
ادا نماید باید که جبهه بمقابل رکبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی
مسئله کوز پشت که قامت او بحد رکوع رسیده کفایت میکند او را سر پائین بردن
ذکره فی البحر الرائق والبرجندی مسئله وقتیکه رکوع نکرد واز قیام بسجده رفت باید دید
که بوجه سنت انتقال کرد نماز فاسد نشود واگر کج شد درمیان مثل شتر نماز
باقی ماند کذا فی الخلاصة وبسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست
بنشیند والا دو رکوع لازم می آید که موجب نقصان است از مر آنکه باعث زیادتی
در نماز است مسئله سجود یعنی هر دو سجده در نماز فرض است و آن نهادن بعض وجه است
بر زمین جبهه باشد یا بینی و اینقدر بجهت فرض کفایت میکند در ظاهر الروایة لیکن
مکروه است تحریما اکتفا بر یکی از ینها بسبب وجوب نهادن هر دو کما فی فتح القدیر
والبحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه در ادای فرض کفایت میکند بالاتفاق
من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جایز است نه نزد صاحبین وفتوی
بر قول الثانی است وبعضی بر آنند که نزد صاحبین نهادن هر دو شرط است

واکتفا بر جبهه جایز نه صاحب بحر الرایق میگوید که این خلاف مشهور است
از صاحبین و مشهور جواز اکتفاست مسئله اگر زمین بالا
دارد یا بالا سازد نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد
واقل ازین معاف ست چنانکه در کشف عورت و نجاست مقرر ست که مقدار
تسبیح موجب فساد ست و کفایت میکند نهادن یک انگشت در ادای فرض
ذکره فی البحر الرایق وقال فلو لم یضع الاصابع ووضع ظهر القدم فانه
لا یجوز فان وضع القدم بوضع الاصبع مسئله و تنیکه یکقدم
نهد فقط نماز جایز باشد با کراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره قاضیخان
وهو کراهة تحریمیة علی التحقیق من المذهب وفی تنزیهیة
علی ما ذهب الیه شیخ الاسلام و امام قدوری و جماعه دیگر
برین رفته اند که وضع هر دو قدم فرضست پس نماز به برداشتن یکقدم بمقدار
مذکور فاسد شود و از فتاوی غیاثی معلوم میشود واگر مطلقاً یعنی در تمام سجده نهند
فاسد گردد اما نهادن هر دو دست و هر دو زانو پس فرض نیست بنابر ظاهر الروایة وعلیه
فتوی مشایخنا و ختار الفقیه ابو اللیث الافتراض وصححه فی العیون کذا فی
البحر الرایق شیخ ابن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار روایت مشایخ

میکند و میگوید از امام اعظم ثابت نیست صاحب بحر رایق میگوید که نص قرآن صریحست
سجود میفرماید و در حقیقت آن وضع یدین و رکبتین نیست و اعدال اقوال آنست
که شیخ ابن همام اختیار نموده که وضع هردو واجبست تا نماز بدون وضع یکی از نهها
مکروه تحریمی می شود و اگرچه منقول از اکثر مشایخ آنست که سنت است بترک آن مکروه
تنزیهی میشود مسئله سجده بر دور عمامه مکروه تنزیهیست وقتیکه دور بر جبهه
باشد اما وقتیکه بر سر باشد و جبهه بزمین نرسد نماز صحیح نیست بر تقدیریکه جبهه
و بینی هردو نرسد باتفاق روایات و اگر بینی رسد بیک روایت صحیحست چنانکه گذشت
لیکن مکروه تحریمیست مسئله نماز جایزست بر زمین و آنچه در حکم اوست یعنی آنچه جبهه برو
قرار تواند گرفت کذا فی البحر الرائق وَاِنْ سَجَدَ عَلَی التِّبْنِ وَالْقُطْنِ اِنِ
اسْتَقَرَّ الْجَبْهَةُ یَجُوْزُ کَمَا فِی الذَّخِیْرَةِ وَفَتْحِ الْقَدِیْرِ وَالضَّابِطَةُ
فِیْهِ اَنَّهُ اِنْ بَالَغَ لَا یَتَسَفَّلُ الرَّأْسُ اَبْلَغَ مِنْهُ یَجُوْزُ کَذَا فِی کَنْزِ
الْعِبَادِ وَالْحَادِیَةِ مِنَ الْبُرْهَانِیَّةِ فَلَوْ سَجَدَ عَلَی الذُّرَّةِ وَنَحْوِهَا
لَا یَجُوْزُ کَمَا فِی الظَّهِیْرِیَّةِ وَفِی الْغِیَاثِیَّةِ اَنَّهُ یَجُوْزُ عَلَی
الْحِنْطَةِ وَالشَّعِیْرِ دُوْنَ الْاَرُزِّ وَالْجَاوَرْسِ وَالرَّمْلِ مسئله
واجبست که در سجده هفت اعضا بزمین رسد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ

وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَنْ اُمِرْتُ اَنْ اَسْجُدَ عَلٰى سَبْعَةِ اَعْضَاءٍ عَلَى الْجَبْهَةِ وَاَشَارَ بِيَدِهِ اِلَى الْاَنْفِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَاَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ و در اشارت به بینی دلالت بر آنست که جبهه مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم بوجوب هر دو کرده شد هذا مخفی نماند که قواعد اصول تقاضای آن میکند که نهادن اعضای سبعه فرض باشد زیرا که بیان مجمل سجود است و بیان اجمال بحدیث ظنی افاده فرضیت میکند چنانکه در حدیث مسح ربع راس و قعود اخیره گفته اند و لهذا شاید که فقیه ابو اللیث حکم بفرضیت همه کرده باشد والله اعلم مسئله اگر محل سجده بمقدار یک خشت یا دو خشت استاده بلند باشد جایز است ذکره فی الذخیره و فتح القدیر و در منیة المصلی میگوید بمقدار خشت ربع ذراعست مسئله اگر در رکوع و سجود پیش از امام سر بردارد و تمام کرد کما ورد فی الاحادیث الصحیحة قد ذکره فی الکافی ایضا و واجبست که عود کند ذکره فی الغیاثیه و غیرها و اگر در موضع سجده خار باشد سر بردارد و بر جای دیگر نهد آن یکسجده ذکره فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چهارم قعده اخیره فرضست و فرضیت نشستن در آخر صلوة بمقدار تشهد باجماع ائمه اربع ثابت شده و در کشف اصول

بنزد وی گفته که قعدهٔ اخیره واجبست لیکن این واجب بفوت فرضست بسبب
عمل تا نماز بترک این فاسد میشود مسئله مردی چهار رکعت شروع کرد در چهارم
نشست باز بخاطرش رسید که سوست برخاست بعد از قیام تحقق شد که چهارم بود باز
نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در هر دو نشستن مقدار تشهد باشد
نمازش صحیح است وگرنه فاسد کذا فی الفتاوی اللولوالجیه صاحب بحر رایق بعد از
نقل این میگوید که معلوم شد ازینجا که مقدار تشهد که فرضست در وی شرط موالات
نیست یعنی قیام میانه مانع وفاصل نمیشود انتهی باید دانست که فرض خارجی
و داخلی که متفق علیه عند ائمتنا الثلثة بود بیان شد یک فرض دیگر نزد امام
اعظم بحسب روایات مشهوره است ونزد صاحبین ابو حنیفه و صاحبیه ۱۲ نیست و آن خروج از نماز بفعل
مصلیست و بیانش آنست که فرضست در روایت امام ابو سعید بردعی از
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه برآمدن از نماز بفعل اختیاری مصلی
که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن
یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند همه نماز تمام شود لیکن در ماورای سلام نماز
مکروه تحریمی میگردد بنا بر آنکه لفظ سلام واجبست آنرا ترک نمود اما کرخی میگوید
خلاف نیست درمیان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری اصلا فرض نیست

فرض نیست و ابوسعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه محققین از
متقدمین و متاخرین قول ابوسعید بردعی است والله اعلم و فائده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود و نماز او تمام است بر
مذهب صاحبینه بر مذهب ابوحنیفه باعتقاد امام کرخی ناتمامست زیراکه یکفرض باقیست
نزد امام ابوسعید بردعی که خروج بفعل مصلی فرض نیست و نزد متاخرین تا آنکه خلاف
مسائل اثنا عشریه یعنی اول دیدن متیمم آب را دوم تمام شدن مدت مسح سوم نزع
کردن موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن برهنه مقدار ستر
عورت ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز فائته هشتم
خلیفه گرفتن امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم داخل شدن
وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از به شدن
دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی بر همین است سبب بطلان نماز نزد امام
اعظم وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبینه نماز درین
(ای متاخرین ۱۲)
صورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی است هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس در عین نماز سبب فاسد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و بروایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام شده بود و طریان

امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست **مسئله** ادای جمیع فرایض مذکوره از

تحریمه تا آخر در بیداری شرط است که اگر یکی ازینها بخواب باشد محسوب نیست بلکه فرض

اعاده آن بر مذهب صحیح مختار و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت میکند

در اکثر روایات در جمیع فرضها مگر در قعدهٔ اخیره و نزد بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت

در خواب ادا نمود نماز فاسد گردد کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر که یکی

از شاگردان امام اعظم است ترتیب ادای رکنها چنانکه اول قیام بعده قرارت

بعد رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده فرض

میشود و بر قول امام اعظم رح بر روایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین سیزده

است چون در بیت سیزده خلاف هیچ یکی از ائمهٔ ثلثه ما نبود و بنا بر علیه در بیت مذکور

شاید آن عزیز مولف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرایض بحمد الله

سبحانه تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود **بیت دوم** چو واجب بدانی

شوی در خطر فضت تقت لقت جسر **فی** فاتحه خواندن در نماز واجبست

باتفاق علمای ثلثه مذهب حنفیه خلافا لمذهب الائمة الثلثة که فرضست نماز

بترک آن فاسد میشود و عندهم و نزد ما اگر عمدا ترک نماز ناقص

(حواشی بین السطور: عارض بودن ۱۲ — کفایت ۱۲ — نزد بعضی ۱۲ چهارده — امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله ۱۲ ائمه)

بیان واجبات نماز

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده کردد و اگر سهواً ترک کرد موجب سجده سهو و همین حکم هر واجب ست مسئله در فرض قرأت فاتحه در دو رکعت اولی واجب ست و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب ست و بروایت حسن بن زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب ست مسئله فرض قرأت و واجب آن بفاتحه وقتی ادا شود که بنیت قرآن قرأت کند و اگر بنیت دعا بخواند نه کره فی المحیط وفی الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر خوف فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند کذا فی القنیة لیکن درینصورت اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم بالصواب

ضاد ضم سوره یعنی بمقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب ست نزد علمای ما و سنت ست نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول ست فقط و در سنن و نوافل و وتر در هر رکعت واجب ست و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب ست و سکوت و تسبیح نیز جایز ست و ضم سوره نیز جایز ست در مذهب اصح و بروایتی مکروه تنزیهی ست وفی البحر الرائق فلو ضم فی الاخرین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله فی غایة البیان مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر درجه وجوب آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

اذکانه و چهارگانه ۱۲ — قائم مقام قرأت میشود ۱۲ — ثلثه ۱۲ — احتیاطا ۱۲ — ای تحریما ۱۲ — تو تا ۱۲۵

[illegible marginal annotations]

هر یک جدا جدا واجبست و قایم مقام فرض میشود از هر آنکه آنچه از قرآن در نماز خوانده شود
واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر رایق و برجندی وغیره مذکور است
ی اول تعیین قراءت در دو رکعت اول فرض واجبست تا آنکه در اخرین یا در احد الاولین
واحد الاخرین خواند فرض ادا میشود لیکن نماز مکروه تحریمی گردد و اگر عمدا باشد
و سجده سهو لازم آید اگر سهوا بود و این مذهب صحیح ست ذکره فی البحر الرائق وغیره
مسئله تقدیم فاتحه بر سوره و ما فی حکمها هم واجبست تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه
از سوره قبل از فاتحه خواند سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده همین معنی هست
کذا فی البحر الرائق ظاهر امر بمقدار تسبیح باشد (از یک کلمه ۱۲) چنانکه از مواضع دیگر معلوم میشود
مسئله فاتحه در اولین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره
کرده یا نه در صورت ثانیه (اگر چه اگر فاتحه ثانی خوانده باشد ۱۲) سجده سهو لازم آید ذکره قاضیخان و اختاره فی المحیط و الظهیریه
الخلاصه چون سخن در قراءت واقع شد لابدست که بعضی مسائل زلة القاری (لغزش خواننده ۱۲) آورده
شود مسئله خطائیکه از قاری شود یا در اعرابست یا در حروف یا در کلمات یا در آیات و خطا
در حروف است یا بوضع حرفی بمقام دیگری یا بتاخیر (یا بتقدیم ۱۲) یا بزیادت یا بنقصان است و همچنین در
کلمات و آیات (یا بوصل ۱۲) حال هر یکی مجملا بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغییر معنی شود مگر
آنکه موجب کفر بود مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلاله (یعنی اسم الله ۱۲) و نصب علما (لفظ علماء ۱۲) در انما

در انما یخشی الله من عباده العلماء بخواند کذا فی فتح القدیر و

لیکن در مثال اخیر سخن ست زیرا که در قراءت شاذ آمده است چنانکه در بیضاوی با توجیه مذکور

است و داخل همین قسمست انعمت بضم تا و انا کنا منذرین بفتح ذال در صورت

فاسد میشود نزد متقدمین لیکن متاخرین اختلاف در فساد بجهت عموم بلوا می

نموده اند قال الشیخ ابن همام قول المتقدمین احوط و المتاخرین

اوسع و تشدید و ترک آن داخل همین ضابطه است مثل خلق السموات بتشدید

لام و اما در حروف پس خالی از آن نیست که خطا میکند وضع حرف بمقام دیگری یا عجز ا

میکند اگر از روی خطاست تغیر معنی میشود یا نه اگر تغیر بود فاسد میشود نزد امام

اعظم و محمد خلافا لابی یوسف که نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد میشود

والا لا پس اصحاب السعیر را اگر اصحاب الشعیر خواند بالاتفاق فاسد گردد و اگر

اصحاب البعیر خواند فاسد گردد عندهما خلافا لابی یوسف و اگر تغیر معنی بسبب تبدیل

حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد بخوان المسلمون مکان المسلمین بخواند فاسد

نمیشود اتفاقا و اگر مثل او در قرآن نیست فاسد میشود نزد ابی یوسف خلافا

للامام الاعظم و محمد فمدار ابی یوسف علی وجود المثل

فی القرآن سواء غیر المعنی اولا و مدار الامامین علی تغیر المعنی

۵۱

سواء وجد المثل اولا وبعضى قرب مخرج اعتبار کرده اند و فساد و عدم
آن و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت آن حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد یفسد
واگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد
والاکثر على انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولى مذهب
المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد
والا لا واگر بسبب عجز از اداى آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجاى حا در الحمد
بگوید پس اگر قدرت دارد بمشقت ادا تواند نمود و سعى نمیکند نماز فاسد شود والا معذور است
وهمچنین حال همه معذوران در فاتحه مثل الثغ وفافا وتمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کند
که ادا تواند کرد اگرنه ساکت ماند واقتدا ازان نشاید اما خطا در حرف بتقدیم وتاخیر پس
اگر معنى متغیر شود چنانکه قوسرة بجاى قسورة بخواند فاسد گردد واگرنه فاسد نیست
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد واگر حرفى زیاده کند چنانکه بجاى وانه عن المنکر
وانهاء عن المنکر بخواند یا فک ادغام بکند چنانکه رادد وا بجاى رادّوا
بخواند اگر تغیر معنى میشود فاسد است اتفاقا واگرنه فاسد نیست نزد اکثر مشایخ وازابو یوسف
دو روایت است و در نقصان فاسد است اگر معنى متغیر شود چنانکه ما خلق الذکر
والانثى بترک واو بخواند واگرنه فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم

جا نہم نقصان کہ در نفس کلمہ شود و اگر در حروف اصلیست و معنی متغیر میشود نماز فاسد ست بقول امام اعظم و محمد رحمہما اللہ و بر قیاس قول ابی یوسف فاسد نیست و اگر نا قص از ثلاثی ست فاسد میشود و معنی متغیر گردد یا نہ از جہت آنکہ دو حرفی لغو است مگر آنکہ ترخیم بشرائط یافتہ شود و اما آنکہ کلمہ بمقام کلمہ دیگر بخواند اگر متقارب المعنی باشد و مثل او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقا و اگر موجود نباشد چنانکہ مذہب بمقام اثیم فاسد نیست عندہما و عن ابی یوسف روایتان و اگر متقارب المعنی نباشد و مثل او ہم در قرآن نباشد فاسد ست اتفاقا اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزی کہ در نماز می توان خواند نیست و اگر ذکر ست فقہا اختلاف و اگر مثل او در قرآن ہست لیکن آن کلمہ در اینجا موجب کفر ست چنانکہ غَافِلِیْنَ مکان اِنَّا کُنَّا فَاعِلِیْنَ پس فاسد ست اتفاقا و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف وست و در فتاوی قاضیخان گفتہ اگر یک کلمہ شروع کرد قبل از تمامیت آن رجوع کردہ صحیح خواند یا رکوع نمود اگر آن کلمہ تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نمیشود و الا ہو الصحیح انتہی و از اینجا صریح شد کہ اگر کلمہ موجب فساد خواندہ اعادہ کند قطعا نماز باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات داخل ہمین قسم ست اگر تغیر معنی نشود نماز فاسد نیست و الا فاسد ست و اما اگر کلمہ زیادہ کند نحو احسانا و برا فاسد نمی شود

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن باشد
نحو من عمل صالحا وکفر فلا اجره اگر معنی متغیر نمیگردد ولیکن در قرآن
مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر وضع ظاهر موضع مضمر
کند یا عکس آن درین اختلاف مشایخ است و از قسم زیاده است الحانی که در وی اشباع
حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان کلمه در فتح القدیر مذکور
نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی است مفسد است
والا لا اما چون آیت بمقام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست فاسد نمیشود
اتفاقا و اگر تغیر معنی ست در میان اگر وقف تمام واقع شد فاسد نیست والا
فاسد است چنانکه اگر خواند ان الذین آمنوا وعملوا الصلحت و وقف
کرد و بعده گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر متصل گفت فاسد
است عند عامة المشایخ وهو الصحیح همچنین اگر شهادت به بهشت دهد
مر کسی را که مشهود به دوزخ است یا بالعکس آن اگر در میان وقف تمام شد نماز
فاسد نیست والا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر للشیخ
الامام ابن همام و الخلاصة و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید
مقدار ادای رکن یعنی قدر سه تسبیح باشد و احتمال دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بران دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه قدر
تسبیح توقف شود سجدهٔ سهو لازم می آید کما قرر فی موضعه **دوم** تعدیل
ارکان واجب است و آن عبارت از تسکین جوارح بمقدار یک تسبیح است در رکوع و سجود
و این مرتبه ادنی ست امام طحاوی میگوید اینقدر فرض است نزد امام اعظم و صاحبین و اکثر
علمای مذهب اند که فرض است نزد ابی یوسف و واجب است نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
و متاخرین همین است و جرجانی سنیت از امام اعظم نقل کرده و در بحر رایق آنرا ضعیف
گفته و از امام محمد منقول است که گفت هر که ترک کند میترسم که نماز او جایز نباشد
و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ
اشکال نیست از هر آنکه همین حکمست در هر نمازیکه مکروه تحریمی میشود بترک واجب
نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام سرخسی لزوم اعاده را
قایل نیست ظاهر مراد او عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی اختیار نموده
باشد والله اعلم اما طمانیت در قومه و جلسه پس ظاهر مذهب سنیت است و مختار
محققین آنست که واجب است و لازم است اعادهٔ نماز بترک آن چنانکه در بحر الرایق از
صدر القضاة نقل مینماید که طمانیت در قومه و جلسه نیز واجب است بمقدار آنکه
هر عضوی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند در یکی از این اربعه

سهواً پس سجدهٔ سهو لازم آید واگر عمداً باشد نماز اشد الکراهیة شود واعاده
لازم بود واز محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو مختار المحقق
ابن همام وتلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب والله الموفق للاحتراز عن الخطا
الی الصواب **قاف اول** قعدهٔ اولی واجب بمقدار التشهد واین ظاهر مذهب است
که جمهور مشائخ برو رفته اند وهمین است صحیح از مذهب ذکره فی البحر الرائق وغیره وطحاوی کرخی
سنت میگویند لیکن وجه آن در بدایع گفته که یعنی از سنت وجوب آن ثابت شده یا
آنکه سنت موکده در معنی واجب است اطلاق یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد مسئله
مراد از قعدهٔ اولی غیر اخیره است که این فرض است از آنکه مسبوق سه رکعت قعده میکند
اول وثانی واجب وثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **تی سوم** تشهد است که آن
واجب است در دو قعده در ظاهر الروایة وهو الاصح کما فی المحیط والذخیرة والهدایة
فی سجود السهو واین مختار محققین متقدمین ومتاخرین است وجماعه در اولی سنت گویند و
در ثانی واجب از مراد آنکه قعدهٔ اولی واجب وثانی فرض پس باید که در ذکر این نیز فرق باشد
واین ملازمه ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام علیکم گفتن واجب است
چنانکه از اکثر کتب فقه واحادیث صحیحه مستفاد میشود وصاحب بحر رایق استنباط
از اقتصار مفتی الثقلین بر لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست وبالجمله

وبالجمله این اتفاق ست که خروج از نماز بجز لفظ السلام میشود وحاجت علیکم نیست و تزد ائمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرضست تا آنکه اگر السلام علیک گوید یا سلامی علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی **مسئله** السلام علیکم ورحمة الله بهر دو طرف گفتن وثانی از اول آهسته گفتن سنت ست ذکره فی المحیط وغیره وخصه فی منیة المصلی بالامام **مسئله** اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود وتارک سنت باشد و بکراهیت خیر طرحت واقعست ولفظ برکاته نگوید که بدعتست وبروایتی مباحست **مسئله** التفات یمیناً وشمالاً سنت ست وواجب نیست پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید هم از نماز می برآید اگر سهواً نباشد **مسئله** نیت در سلام بروایتی سنت ست وبروایتی مستحب اگر منفرد باشد حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات نیت کند واگر امام باشد مقتدیان را وبروایتی جمیع مومنان را بکند واگر مقتدی باشد قوم وحفظه وامام بهر جانبیکه هستند بکند واگر محاذی امام ست بهر دو جانب بکند

قاف دوم دعای قنوت در وتر خواندن واجب ست نزد امام اعظم اما نزد صاحبین سنت ست چنانکه اصل وتر نیز سنت وآن دعا معروفست واگر نیاید ربنا آتنا الآیه بخواند یا اللهم اغفرلی یا لفظ یارب سه بار تکرار کند یا دعای دیگر که خواهد بخواهد

کفایت میکند وبعضی گویند مطلقا اینها جایزست دعای مشهور اینست اللهم انا
نستعینک ونستغفرک ونؤمن بک ونتوکل علیک
ونثنی علیک الخیر نشکرک ولا نکفرک ونخلع ونترک
من یفجرک اللهم ایاک نعبد ولک نصلی ونسجد والیک
نسعی ونحفد ونرجوا رحمتک ونخشی عذابک ان عذابک
بالکفار ملحق اختلاف علما در روایت این واقعست در معدن شرح
کنز از امام حجة الدین بلخی نقل میکنند که ایشان در سه موضع واو را نوشته اند
نشکرک ونخلع ونرجوا اصح آنست که در نخلع است چنانکه در روایت طحاوی
وبیهقی ثابت شده ذکره فی البحر الرائق وصاحب معدن وعمدة الاسلام میگوید که
در هر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثناهاست پس بنا بر تحقیق حجة الدین بلخی واو یازده
می آید وبر تحقیق بحر الرائق واو دوازده میشود وبر تحقیق معدن وغیره چهارده میگردد
ودر بحر الرائق میگوید که اولی آنست که بعد از آنچه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
حسن بن علی رضی الله عنه را جهت قنوت تعلیم فرموده بودند بخواند وآن اینست
اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن
تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت انک تقضی و

تقضی ولا یقضی علیک انہ لا یذل من والیت ولا یعز
من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت نستغفرک و
نتوب الیک رواہ ابو داود والترمذی والنسائی وابن ماجہ
وغیرہم وصلی اللہ علی محمد النبی رواہ النسائی فقط مسئلہ
درود در آخر قنوت مختلف فیہ ست صاحب خلاصہ وغیرہ منع کردہ است
ومختار فقیہ ابو اللیث استحباب ست وصاحب بحر الرائق این را بو الحق گفتہ ست لیکن اللہم
صل علی محمد وعلی آل محمد اختیار نمودہ ست مسئلہ خواندن این ادعیہ خفیہ مختار صاحب
ہدایہ ومحیط ست وعلیہ مشائخ ما وراء النہر ومختار صاحب ذخیرہ جہر ست در حق امام تا مردم
تعلیم یابند وبعضی تفصیل دادہ اند اگر قوم عالم نباشد جہر افضلست تا تعلیم یابند
واگر نہ اخفا افضلست حاصل مسئلہ آنست کہ در بعضی اوقات جہر خواندن بلاشبہ
افضلست لیکن بحر الرائق از منیۃ المصلی نقل میکند کہ جہر او می باید از جہر قرأت
کم باشد یعنی تا فرق در قرآن ودعا ظاہر شود واللہ اعلم ولفظ محقق بکسر حا امام
اسبیجابی تحقیق نمودہ ست وجوہر نص بر فتح کردہ ست وہو الصواب وعبارت دعاء
قنوت آنچہ در حصن حصین امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبہ وعمل الیوم
واللیلہ وابن سنی نقل کردہ اینست بسم اللہ الرحمن الرحیم اللہم

بلند خواندن است ۱۲

یعنی درست گفتہ کہ درود نخوانند ۱۲

صاحب صحاح ۱۲

نام کتابیست ۱۲

إِيَّاكَ نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ
نَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ وَنَخْشَى عَذَابَكَ
الْجِدَّ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بَرِيءٌ
تقدیر یقین واو میشود و در بعضی روایات بر نسجد نیز هست پس واو میشود و لفظ
نَشْكُرُكَ در روایات حدیث نیست چنانکه مطرزی تصریح کرده است و گفته که
در کتب فقه وارد است واللّٰہ اعلم و در صحیح نسائی و ابو داود و غیرهما واقع است که بعد از سلام
وتر پیغمبر صلی اللّٰہ علیہ وآلہ وسلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سه بار میفرمودند
و مرتبه ثالثه باواز بلند میگفتند و دارقطنی رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ زیاده
کرده است و اکثر محدثین بعد از اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي
ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ نیز نقل از آن سرور صلی اللّٰہ
علیہ وآلہ وسلم کرده اند اگر توفیق یابد عمل نماید واللّٰہ الموفق والمعین فی چهارم
تکبیرات عیدین واجبست و آن شش تکبیرست سه سه در هر رکعت و طریقش آنست که بعد از تکبیر
افتتاح که فرضست چنانکه گذشت ثنا و است سه تکبیر بخواند بعده تکبیر گوید و

(حاشیه: یعنی بعد هر تکبیر ۱۲ — در دو در رکعت ۱۲ — و تعوذ و تسمیه نگوید ۱۲ — یقین ۱۲)

(حاشیه کناری: اقول از ترجمه و بیان حرف ما حنفیه است ... در روایات ... اگر امام زیاده از شش تکبیر ... مذهب ... متابعت ... تکبیرات موافق مذهب خود ...)

تکبیر گوید و ارسال نماید باز تکبیر گوید و ارسال نماید توقف مقدار تسبیح بجہت زوال
اشتباه در تکبیرین مستحب است قال فی البحر الرائق ویسکت بین کل
تکبیرتین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه وفی المبسوط
ویختلف بکثرة الازدحام وقلته انتہی یعنی اگر ازدحام بسیار
باشد ازینقدر زیاده توقف کند واگر مردم کم باشند کمتر کند بعد تکبیر آخر گفته دست
بندد و قرات فاتحه وضم سوره کند و مستحب آنست که سبح اسم ربک باشد
بعد تعوذ و تسمیه ۱۲
بار در رکعت دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند و مستحب آنست که هل اتاک
حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعة باشد چون از قرات سوره
فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید و ارسال نماید و در ہر یک توقف مقدار مذکور
افضلست بعده تکبیر رکوع گوید و این تکبیر رکوع در ہمه نماز ہا سنت است مگر در رکعت
ثانی در ہر دو عید واجب است کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه سہوا ترک نماید سجده
و تکبیرات تشریق ۱۲
سہو لازم آید و اگر عمدا باشد مکروه تحریمی گردد و از تکبیرات واجب تکبیر قنوت است
کما ذکره فی البحر الرائق وغیره جہر جہر در صلوة جہریه واجب است بر امام فقط
و افضلست منفرد را یعنی در نماز صبح و در دو رکعت اول مغرب و
اگر چه در تراویح باشد ۱۲
عشا و نماز جمعه و عیدین و تراویح و وتر ماه رمضان بر امام جہر قرات واجب

و منفرد مخیر است لیکن افضل او را جهر است همین سر خواندن قرآن در ظهر و عصر و
رکعت سوم مغرب و آخرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجب است بر امام بالاتفاق
و بر منفرد نیز بر روایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی تا نماز کسوف قرأت خفیه بر امام
واجب است اما استسقا پس مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بخفیه ادا نماید
و بر مذهب صاحبین بقرأت جهر کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار
مسئله جهر در مقام جهر در قضا نیز واجب است امام و منفرد مخیر است در جهریه ادا و قضا
مثل نفل شبانه و در مقام سر امام و منفرد را نیز واجب است چنانکه در نفل روزانه مسئله اگر امام
فوق الحاجة کند جهر مسیء است ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل بروز خفیه بخواند وجوبا اما متنفل
بشب اگر منفرد باشد مخیر است و اگر امام است جهر واجب است مسئله چون مقتدی
بقضای مافات در جمعه برخیزد و مخیر است در جهر و مخافت ذکره فی السراج الوهاج و این دلالت
میکند که جمیع صلوة جهریه همین حکم باشد مسئله شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری
اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده فاتحه جهراً نماید کذا فی الخلاصة
و فی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی حین الاقتداء مسئله
ورای قرأت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات و تشهد جهر نکند ذکره فی البحر الرائق
مسئله حد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست که غیری بشنود

بشنود و حد مخافت آنست که خود بشنود و بعضی برانند که مخافت تصحیح حروف است
وجهر اسماع نفس خود است والصحیح الاول علی ما فی الهدایة وغیرها
وکذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة علی الذبیحة ووجوب
السجدة بالتلاوة والعتاق والطلاق والاستثناء حتی لو
طلق ولم یسمع نفسه لا یقع وان صحح الحروف ذکره فی البحر الرائق
و در خلاصه میگوید اگر امام در صلوة مخافت بحیثیتی خواند که یک کس یا دو کس بشنود جهر نباشد
بلکه جهر وقتیست که همه مقتدیان بشنوند و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون خود بشنود
هر که متصل اوست میشنود انتهی لیکن این صورت کمال متصور است والا ممکن است که مجاور
نشنود چنانکه معتاد ضعفیست مگر آنکه حروف بشدت تکلم کند والله اعلم ری ترک
ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود واجب است پس اگر سجدهٔ ثانیه از رکعتی ترک داد و در رکعت
دیگری سه سجده کرد نماز فاسد نشود ولیکن سجدهٔ سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع
بر سجود و در رکعت واحد فرض است و معنی این کلام چنانکه در بحر رائق تحقیق کرده است آنست که فرض است اعاده
آن رکن مثلا اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجود نمود قبل از رکوع فرض است که اعادهٔ قیام نموده رکوع
کند و اعادهٔ رکوع نموده سجود کند تا نمازش صحیح باشد و سجدهٔ سهو لازم آید و صدر الشریعه در بارهٔ تکبیر
افتتاح و قعدهٔ اخیر ترتیب واجب گفته است صاحب بحر رائق قبول نداشته تحقیق مسطور آورده است

واین مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی در نماز بسبب ترک ترتیب کم از رکعت شد اعاده بطریق مسطور نماید واگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک رکعت تمام قابل بر طرف ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مردی شروع کرد نماز را قیام نمود و قرآن خواندن و رکوع کرد ولیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند و رکوع نکرد و سجده ها آورد یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قرارت دوم معتبر نشد این هر دو سجده ملحق بر رکوع اول گشت و همچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قرارت ترک داد باز ایستاده قیام و قرارت و رکوع نموده هر دو سجده ادا کرد یک رکعت شد چرا که قیام و قرارت الی اخر الرکعت ملحق به تکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح دو سجده کرد بعد از آن قایم گشته قرارت کرد و رکوع نمود اما سجده نکرد باز قایم گشته قرارت نموده هر دو سجده آورد و رکوع نکرد صورة سه رکعت کرد اما حقیقة یک رکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قرارت ثانیه معتبر شد و سجده از ثالثه محسوب گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح در اولی بعد از قیام و قرارت رکوع کرد و سجده ننمود و در ثانیه نیز چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و رکوع ننمود یک رکعت ادا شد ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید که قبل از و رکنی ترک داده ام آن رکن بالفعل ادا نماید و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است بقول صاحب هدایه و واجب است بقول قاضیخان و غیره و الیه میل صاحب البحر الرائق و اگر بعد از تمامیت رکنی یاد آمد

یعنے واجب است ۱۲

یا وا آمد حاجت اعادہ نیست مثلاً در سجدہ بود کہ رکوع رکعت سابقہ بر رکعتی کہ در سجدہ

اوست یاد آمد بر خاستہ قضا کند در رکوع و ہر دو سجدہ کہ بسبب ترک رکوع فاسد شدہ بود و بعدہ

بقول صاحب ہدایہ اعادہ این سجدہ سنت و ہر دو رکعت درست شود و بقول قاضیخان آن

رکوع سابق و دو سجدہ کردہ این سجدہ کہ از و بر خاستہ بود وجوباً اعادہ نماید کذا استفید من

البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجدہ سہو بہ ترک آن سجدہ سہو لازم می آید

بر طریق اجمال بیان نمودن ضرور ست **بدانکہ** بہ ترک این واجبات کو چند مسئلہ متعلق **اول** قرات

فاتحہ پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلہا و اکثرہا قضا در آخرین نکند سجدہ

لازم اید و اگر اقل فاتحہ ترک کند سجدہ سہو نیست کما فی المحیط و لازم ست کما فی المجتبی و اگر

ترک کند در آخرین فرض سجدہ سہو لازم نیست بخلاف الوتر و النفل کہ از ترک در ہر رکعت

کہ باشد سہو لازم آید **دوم** ضم سورہ ترک داد یا یک آیت خواند سہو لازم است اگر

دو خواند لازم می آید کما فی الظہیریہ و نمی آید چنانچہ در بحر رائق از زیلعی استفادہ

کردہ است **مسئلہ** سورہ بعد از فاتحہ واجب ست پس اگر سہواً قبل از و شروع کرد

سجدہ سہو لازم آید اگرچہ یک حرف باشد ذکرہ فی المجتبی یا آنکہ بمقدار تسبیح قرات نمودہ باشد

ذکرہ فی الفتح القدیر **مسئلہ** اگر فاتحہ مکرر خواند در میان اگر سورہ خواندہ ست

سجدہ سہو لازم نیاید و الا لازم ست ذکرہ قاضی خان و صححہ الزاہدی

٦٥

مسئله اگر سوره در اولین فراموش کرد و در آخرین بخواند و سجده سهو کند ذکره
فی الخلاصة وغیرها مسئله اگر ضم سوره سهوا در آخرین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات
واگر عمدا کند هم مشروعست ذکرها فی البحر الرائق سوم تعیین قرائت در اولین پس اگر
مطلقا قرائت در اولین نکرد و در آخرین کرد سجده سهو لازمست واگر در یک رکعت از اولین
کرد و در یک رکعت از آخرین نمود هم سجده سهو لازم آید و اختلافست درین که خواندن
در آخرین را قضا گویند یا ادا والظاهر الاول چهارم تعدیل ارکانست بر روایت مختار
که تعدیل ارکان واجبست سجده سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب الوجوب
ولزوم السجود بترکه ساهیا صححه فی البدائع واین بر قول امامین است و بر قول ابو یوسف نماز
(نزد بعضی سنت است ۱۲)
فاسدست زیرا که طمانینت در رکوع وسجود نزد او فرضست واز بالا مذهب محققین معلوم شد
که طمانینت در قومه وجلسه نیز واجبست وبترک آن نیز سجده سهو لازمست پس بترک
یکی ازین اربع سهوا نزد محققین سجده سهو لازم میشود وعمدا موجب اثم است که
جبر نمیشود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترک عمدا
لا ینجبر الا باعادة الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروها
تحریما انتهی درین تقدیر در نماز گناه مکروه تحریمی از تارک اربعه مکرر بسیار
میشود والله الموفق والمعین پنجم قعود اولی که غیر اخیره است از ترک آن سجده

آنسجده سهو لازم ست در فرض ونفل اما اخیره فرضست که نماز بترک آن فاسد
شود وسواء کان فی الفرض او النفل ششم تشهدست اگرچه یک کلمه از و
متروک شود سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه ولو قلیلا
مسئله اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد خوانده بود نماز او فاسد است نزد ابو یوسف
خلافاً لمحمد فانه یصح عنده فیقرأ التشهد ویسلم بعده علیه الفتوی ذکره فی القدیر
هفتم سلام است پس اگر نشست در قعده وسلام فراموش کرد یا آنکه قصد
خروج از نماز نمود وباز یاد وش آمد سجده سهو لازم آید بنابر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که
فرضست نزد بعضی کذا فی التجنیس صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجده سهو بنابر تاخیر واجب است
نه ترک واجب وایضاً گفته که تاخیر واجب مطلقاً موجب سهو است چنانکه کسی بعد از فاتحه مثلاً
تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که از ینجا ضابطه صدر الشریعه که سجده سهو لازم
نیست مگر به ترک واجب منهدم میشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة
وقد ترک والله اعلم مسئله اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که
ترک سنت کرد مسئله اگر یک سلام داد ودیگر فراموش کرد بیک روایت تا در مسجد است
سلام دیگر بگوید وبیک روایت چون پشت بقبله داد نه دهد هشتم قنوت است اگر
ترک داد ودر رکوع کرد بیک روایت باز کرد ودر سجده سهو بجا آرد صحیح آنست که باز نگردد

[Margin notes:]
كلمه ای در قعده اولی یا قعده اخیره
سهو لازم می آید ... ۱۲
... سلام ... ۱۲
در سجده سهو ...
ترک قنوت ...
... روایات ... ۱۲

و سجده سهو ادا نماید ذکره فی المجتبی وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت خواند لیکن
فاتحه یا سوره فراموش کرد و چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قراءت نموده قنوت را
اعاده نماید و ثانیاً رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله تکبیر قنوت نیز
واجب است پس به ترک آن سجده سهو لازم آید ذکره الزیلعی و قیل لا یجب قال فی البحر الرائق
وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانه لا دلیل علی المواظبة ششم تکبیرات عیدین
است اگر ترک کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده نقصان نماید سهو لازم آید مسئله
اگر امام در رکعت ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسید در آن
ادا کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجده سهو لازم
ذکره فی المجتبی وغیره و اگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجده سهو لازم نیست ذکره فی البحر
دهم جهر در صلوة جهریه است اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة که حکم کثرت
دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقاً نزد امام اعظم و سه آیت
قصیره و یا یک آیت طویله نزد صاحبیه و هذا فی وجوب سهو بقدر ما یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایة و قاضی خان میگوید که در ظاهر روایت
سهو لازم نیست قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریه والذخیره وزاد فی الخلاصة وعلیه اعتماد
شمس الائمة الحلوائی وهو الراجح عند صاحب البحر الرائق ظاهر مراد

مناسب است ۱۲ — اول ۱۲ — فاتحه باشد یا سوره ۱۲ — دراز یا کوتاه ۱۲

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیر را کثیره گفته اند و آن دو کلمه است چنانکه معلوم
شد مسئله اگر سهوا دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر الرائق بعضی در تشهد محل
یا ثنا یا سبحانک یا تسمیه یا آمین ۱۲ ع
تامل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام خفیه و ثابت **یازدهم**
ست و در سریه همین اختلاف در و نیز هست اصح آنست نزد صاحب هدایه که بمقدار ما یجوز
به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید و مختار علمای سابق آنست که سهو لازم است
قلیل باشد یا کثیر **دوازدهم** رعایت ترتیب است پس اگر سجده فراموش
کند بر وقت که یاد آید ادا کند و سهو لازم آید فقط و اعاده چیزی لازم نیست
مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در ان هنگام لازم است برخلاف سابق **مسئله** اگر تاخیر سجده
تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت است ذکره فی المجتبی
وجزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر مستحب است که قضا ندارد مگر
آنکه در همین رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده دیگر لازم
شود کما فی سجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکور است که
چنانچه صاحب تجنیس در باب سجده تلاوت ذکر کرده ۱۲
ترک آن در سهو سبب سجده سهو است صاحب بحر الرائق چند محل دیگر نقل میکنند که سجده
سهو لازم می آید بعضی که ضرورت مذکور نموده میشود **مسئله** اگر در رکوع کرد یا
سجده نمود یا محل قیام قعده آورد یا بعکس آن کرد و مقدار تسبیحه توقف شد سهو لازم آید

مسئله اگر بمقدار یک آیت قصیره در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم
آید و همچنین اگر پیش از تشهد خواند نه بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از
فاتحه تشهد یا دعای دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله
اگر تکرار تشهد در قعده اولی کند سهو لازم است و هو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم
اگر درود بمقدار اللّٰهم صلِّ علی محمد خواند لازم است و هو الصحیح مسئله اگر شک
در نماز شده توقف بجهت تفکر بمقدار تسبیحه سهو لازم است ذکره فی البدایع و در
ذخیره قید کرده است که لزوم وقتیست که تفکر مانع از تسبیح و قرائت باشد مسئله
اگر حدث شد بعده در اثنای وضو ساعتی توقف کرده فکر نمود که چند رکعت
کرده است سهو لازم است مسئله وقتیکه قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو بمقدار
تسبیح توقف شد سهو لازم آید مسئله تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم است ذکره الزیلعی و قیل لا
و این بنا بر آنست که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب است در بحر الرائق میگوید
این خلاف مذهب است مسئله اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت
میکند اگر سهو کرد امام اولا باز خلیفه گرفت بجهت حدث و او سهو کرد ثانیا یک سجده سهو
بس میشود ذکره فی الظهیریه مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است که همراه امام
سجده سهو کند و اگر بعد از یک سجده سهو داخل شود همون یکی ادا نماید حاجت دیگر نیست

در آخر نماز اعاده نماید ۱۲

دیگر نیست واگر اقتدا کرد بعد از آنکه امام هر دو سجده سهو کرده بود حاجت نیست مطلقاً
ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله لاحق متابعت امام در سجده سهو نکند بلکه مشغول القضای
مافات شود ودر آخر نماز سجده سهو ادا نماید واگر متابعت کرد نماز فاسد نشود
لیکن در آخر باز اعاده لازمست مسئله مسبوق متابعت در سجده سهو کند
لیکن سلام سهو نه بدهد اگر عمداً یا خطأً داد بسبب این مسئله نماز فاسد گردد واگر
سهواً داد یعنی آنکه در خیال او نماز تمام شده است اگر قبل از امام است یا همراه است او هیچ باک
نیست واگر بعد از امام باشد سجده بر و لازم آید کذا فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر
مسبوق سجده سهو کرد همراه امام بعده تحقیق شد که بر امام سجده سهو نبود نماز مسبوق
فاسد گردد ونماز دیگران تمامست ذکره فی البدائع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجده
سهو امام تا مقید نکرده است رکعت خود را بسجده عود کند وسجده بجا آرد واگر نه در آخر نماز
ادا کند وبرخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر آنکه مدت مسح بانقضا
نزدیک رسیده باشد یا در جمعه وعیدین وفجر ومعذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد (مقتدی ناسح ۱۲)
یا خوف حدث باشد یا آنکه مردم از دحام خواهند کرد وپیش نماز خواهند گذشت در
ماورای محال مذکور ترک متابعت نکند واگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست
بعده متابعت امام در سلام کرد نماز او فاسد نشود وبیک روایت فاسد است وعلیه الفتوی

کل ذلک من فتح القدیر مسئله مسبوق که در رکعت آخر رسید از رباعی دو رکعت با قرائت فاتحه و ضم سوره ادا نماید و درمیان قعده کند بانه رکعت اخیره بدون ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین است و در تجرید زخار میگوید که درمیان قعده نکند بلکه بعد از دو نشیند و در بعضی حواشی شرح وقایه این را مختار امام اعظم میگوید

(ای دو رکعت ۱۲)

مسئله اگر سهوا سلام نماز بدهد امام یا منفرد نماز فاسد نیست اگرچه به نیت قطع باشد لیکن سجده سهو لازم است و اگر مقتدی باشد سهوهم لازم نیست و اگر لاحق باشد حکم در مقتدی است و مسئله مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قرائت توقف شده بجهت

(سجده سهو نکند ۱۲)

طلب ما بعد بمقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیح سجده سهو لازم آید علی ما فی البدائع و اگر در عین قرائت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما مر من الذخیره مسئله چون آیت از سر گیرد ظاهر آنست که لازم نیاید لیکن اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم والله اعلم

مسئله چون سهو از قعده اولی شد اگر قریب قیام است قایم شود و سجده سهو بجا آرد و اگر قریب قعود است عائد گردد و حاجت سهو نیست در اصح روایات

(در فرض ۱۲) (برای ترک واجب ۱۲)

و علیه اکثر المشایخ و قیل یسجد له و در قرب روایات مختلف است بیک روایت تا از زانو متصل زمین نیست قریب قعود است چون زانو برداشت قریب قیام شد و بروایتی تا نصف پایین یعنی هر دو پا برابر نشده است یعنی تا رکوع نرسیده است قریب قعود است و هو الاصح

(نصفی راست قایم ۱۲)

وهوالاصح علی ما فی الکافی وجماعتی برانند تا تمام قیام نکرده است عود کند و
هوالاصح علی ما فی التبیین و در مبسوط این را ظاهر الروایه گفته است وفی فتح القدیر انه
ظاهر المذهب پس بنا برین این تحقیق تا تمام نیاورده است عود لازم است و بر تحقیق
سابق قریب هر یک در حکم آن کرده است و این مروی از ابی یوسف لیکن اصحاب متون و
اکثر مشایخ همین اختیار کرده اند مسئله در صورتیکه عدم عود واجب است اگر عود کند
نماز فاسد شود علی الاختلاف السابق و نزد کسیکه فاسد نشود سجده سهو لازمست اما در صورتیکه
قایم شد بتمامه بعد عود کرد جمهور برانند که نماز فاسد شود وهوالاصح علی ما فی
الزیلعی وغیره لیکن شیخ ابن همام در فساد سخن دارد و راجح عدم فساد میگوید
و در بحر رائق میگوید که اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا نزد بعضی تشهد بخواند
وصحیح آنست که نخواند و برخیزد وحق آنست که فاسد نشود انتهی مسئله در نفل و
سنن چون قعده اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است
بازگردد و در همه حکم فرض است ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعده اخیر فراموش
شد مادام که رکعت خامسه در رباعی ورابعه در ثلاثه و ثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود
کند و سجده سهو بجا آرد و اگر سجده کرد فرض باطل گردد و بعد از سر برداشتن نزد امام محمد و بر
قال المصنف وعلیه الفتوی بمجرد سر نهادن نزد ابو یوسف و ثمره خلاف در وضو شکستن است

در سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد بعده یاد آمد که قعدهٔ اخیره نکرده بود نزد جمهور قعده
بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست قابل اصلاح نیست مسئله اگر بعد از قعدهٔ اخیره
بسهو بر خاست تا سجده نکرده است بنشیند و سلام گوید و اگر سجده مقید کرده است در رکعت
تمام کند و بر هر دو تقدیر سجدهٔ سهو کند که تاخیر سلام موجب سجدهٔ سهو است کما هو المختار
فی البحر الرائق وغیره مسئله هر که را شک شود که چه قدر رکعات کرده است
پس اگر مرتبهٔ اولست استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه دل قرار
دهد بدان عمل آرد و اگر نیابد بر کمتر مقرر کند و بر و نماید و مراد از اول مرتبه در تمام
عمر است بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشائخ ذکره فی الخلاصة والخانیة والظهیریة
و علیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید اول
مرتبه در هر نماز است و این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة وغایة البیان چون
از مسائل ضروریه و واجبات فارغ شدیم سنن نماز بیان کنیم و بالله التوفیق

بیت چون سنت بدانی شوی مقتدا ٭ دو ثٍ تبتٍ تستٍ دا ری

رفع یدین وقت تکبیر افتتاح سنت نیت باید که ابهامین هر دو گوش رسند و رفع یدین اگر ترک
اثم شود و بعضی گویند که اثم وقتیست که عادت کند این مختار شیخ ابن همام است میگوید
والا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر الرائق میگوید که صحیح انست که بترک

بترک سنت موکده نیز گنهگار است لیکن کم از گناه ترک واجب میشود مسئله سیوم
که وقت تکبیر انگشتان دستها بر حال خود بدارد نه کشاده کند و نه مضموم سازد تمام
تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره مانند بیل کشتی
وقت بستن فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة وارسال نکند بلکه زیر ناف نهد
چنانکه بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره فی المبسوط مسئله سیوم
به تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضی خان و خلاصه و تحفه
و بدائع و محیط است امام تعالی گوید همه اصحاب ما همین است و در تفسیر این قاضیخان چنین
کرده است که بدایت تکبیر بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که وضعست
متصل بود و جماعت بر بینند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد و رجع این را قول امام
اعظم و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب باکثر علما میکند و در مبسوط
میگوید این مذهب اکثر مشایخ است و در هدایه این هو الصحیح میگوید قال الفقیه ابو جعفر
یستقبل بطون کفیه القبلة فاذا استقرتا فی موضع محاذات
الابهامین شحمة الاذنین کبر قال الامام السرخسی علی
هذا عامة المشائخ وبه ناخذ کذا فی الغیاثیة و یقول
بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اوست و بعضی محققان ثانی را

۷۵

ترجیح داده اند و در احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تایید این قول ظاهرست واگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر تعولین سابقین مرفوع نماید که
محل فوت شد واگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع سازد واگر تا شحمه ابهام هر دو دست
یا یکی نرسد بعذر درست وزن را می باید که تا دوش دست بردارد و بروایتی تا سینه
بردارد و بر امام سنت که تکبیر باواز بلند گوید مقداریکه مردم سماع کنند اما مقتدی
و منفرد را پس در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن ممنوع
ذکره فی الخلاصه والبحر الرائق و در وقت قیام بجائی باشد که نظر بر محل سجده ماند
و ازین فرو نمودن منع ست ذکره فی الشرعة لیکن از حدیث عمل الیوم واللیلة استفاد
میشود که افضل نظر انداختن تا محل سجده بلکه بر پا بهترست بعد تا محل سجده و جهه
دربند نیاوست والله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت و کیفیت او
آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر و ابهام دست راست و بهند سه انگشت
بر بالای بند مذکور و باطن دست کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد ذکره فی
الظهیریة والخلاصة وقال استحسنه کثیر من المشائخ
وهو المختار کما فی البحر الرائق وغیره این حکم مردست واما زن را باید که
در میان سینه نهد مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان ارسال نکند

ارسال نکند چنانکه در صلوٰة مسعودی میگوید دستها چون پای بطا بر دارد و چون
بیل کشتی فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اولست سوم ثنا خواندن یعنی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ
(یعنے ارسال نکند ۱۲)
بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ
[۵۳] بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرأت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیرہ وقال هو الصحیح و مسبوق
دو مرتبه در غیر اینوقت بگوید یعنی در هنگامیکه داخل نماز امام میشود بگوید و باز
چون بجهت قضای مافات برخیزد هم بگو ذکره فی البحر الرائق اما توجیه یعنی
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوَاتِ الخ تا مشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافا لابی یوسف [۵۴] والصحیح عنده انه یقول ذلك
[۵۵] بعد الثناء و ظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
وجهت الی آخره میخواندند در فرض و نفل مع ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بود و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز آمده است و توجیه تکلف است [۵۶] مسئله چون مقتدی برکوع امام رسد ثنا خواند
(یا بسجود یا بقعود ۱۲)
بر تقدیر یکه رکوع فوت نشود و اگر نه از و ساقط گردد و متابعت امام واجب شود

کذا فی نصاب الفقہ دلیل اول تعوذ یعنی اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم
گفتن بعد از ثنا سنت ست و این عبارت مختار اکثر مشائخ ست و بعضی استعیذ باللہ
گفتہ اند لیکن متاخرین قبول ندارند و بعضی زیادتی السمیع العلیم میکنند لیکن در بحر رائق
لاینبغی گفتہ ست و این تابع قرأتست نزد امام اعظم و امام محمد پس مسبوق وقت
قرأت خود بگوید نہ مقتدی کہ بر وے قرأت نیست خواہ موتم باشد خواہ مسبوق
خلافا لابی یوسف فانہ عندہ تبع للثناء وللقراءۃ ایضا
فیاتی بہ المسبوق علی قولہ مرتین کما فی البحر الرائق دلیل
بسم اللہ الرحمن الرحیم بر فاتحہ در ہر رکعت سنت ست نزد اکثر مشائخ مذہب
وھو المختار من الروایۃ فی جمیع کتب الدرایۃ وفی الکافی
وھو قول ابی یوسف ومحمد وروایۃ عن الامام وھو
اقرب الی الاحتیاط وفی الکفایۃ انہ حسن اتفاقا ومن
زعم انہ عند ابی حنیفۃ فی الاولی فقط فقد غلط غلطا
فاحشا وصحح الزاھدی ان التسمیۃ قبل الفاتحۃ واجب
فی رکعۃ وتبعہ ابن وھبان وقال الوجوب قول الاکثر لیکن
متاخرین قبول ندارند ابر سورہ خواندن سنت نیست نزد امام اعظم وابو یوسف

ابو یوسف خلافا لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه وهذا اصرح فی المجتبی
الذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا
عند ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروءة سرا
او جهرا قال فی المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وهذا
ظهر ضعف ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق
الشیخ ابن الهمام وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی
کونها ایة من کل سورة انتهی ودر برجندی از غیاثیه نقل میکند
ویسمی بینهما عند محمد وهو المختار واز محیط نقل میکند که نزد امام اعظم رح
مستحسن ست ودر قنیه از عین الائمه نقل میکند که واجب ست تا آنکه سجده سهو از ترک آن لازم
می آید لیکن صاحب بحر رائق این شرح رد ست او امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که
سنت نزد امام اعظم همین ست فصل دوم تکبیرات انتقالات سنت ست الا آنکه بر امام جهر
گفتن نیز سنت ست ودر بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم آنست که واجب باشد واین یک روایت از امام
اعظم ست و آن در دو رکعت ده تکبیر میشود فصل سوم تسبیحات رکوع و سجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم در رکوع و سُبْحَانَ رَبِّیَ
الْاَعْلٰی در سجود سنت و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرضست که از سه کم گوید
نمازش جائز نیست لیکن متاخرین درین سخن دارند و بعضی میگویند که سه مرتبه واجبست تا آنکه
اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً کند سجدهٔ سهو بجا آرد و جمهور
بر آنند که توقف مقدار تسبیح واجبست اگر عمداً ترک کند مکروه تحریمیست و اگر سهواً
ترک آرد سجدهٔ سهو لازمست و اما ترک تسبیحات کلاً و بعضاً مکروه تنزیهیست ذکره
فی البحر الرائق وغیره و ادنی مرتبه سنت و افضل مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم به وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر است این در حق منفرد است اما امام نهایت تا پنج تا مقتدیان ملول نشوند و اگر
امام زیادتی رکوع وغیره کند بجهت کسیکه می آید رعایت باشد ممنوعست تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبةً لله باشد جائزست بلکه ثوابست لیکن باید که از پنج بار
زیاده نکند که سبب ملال مقتدیانست این مسئله در بحر رائق مفصلست آنچه مذکور شد
تطبیق با دو روایات میتوان داد و سمین سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن وقت سر برداشتن
از رکوع سنت و بر ما وقف کردن افضلست در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اشباع ما اختیار
نموده ترجیح داده فی الجمله ترک ها در بعضی روایات مفسد نمازست ذکره فی خزانة الروایة

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوٰة و بیّن وجهه
فی الشرح الالهدادی فی بحث العائد الی الموصول و امام برهمین کفایت کند
چنانکه مفتی الثقلین و صدر الشریعة اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابوحنیفه که
شیخ ابن همام از شرح اقطع نقل می نماید امام جمع کند تسمیع و تحمید یعنی اللّٰهم ربنا ولک
الحمد نیز بگوید و این مذهب امام ابویوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید
در فتاوی ظهیری میگوید که امام ابوبکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بود و امام طحاوی
نیز همین اختیار نموده و در برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و بکذا نقل
عن جماعة من المتاخرین انهم اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از حدیث صحیح مسلم وغیره است
که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله وسلم در نماز فرض جمع میفرمودند و آنچه در توجیه آن بعضی علما
گفته اند که در حالت انفراد بود و ظاهر الفساد است از جهت اینکه ادای آنسرور صلی اللّٰه علیه و آله وسلم مر
فرض را تنها و بهیچ حدیث معلوم نیست لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث
ان ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی اللّٰه علیه و آله
وسلم یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان وغیره و لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة منه
غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را میباید که اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف.

بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است افضل از همه اللهم ربنا و لک الحمد است
بعد از ان اللهم ربنا لک الحمد بعد از وی ربنا و لک الحمد است بعد از همه که متعارف است
یعنی ربنا و لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو الاظهر
و عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد احسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل و عن الکافی
اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه روایات سبعه مذکوره
بحسب اختلاف اوقات وارد است و هر چه در وی زیادتی است چون دلالت بر زیادة
معنی میکند بلا شبهه افضل است اما در حق منفرد در روایات فقهی متعدد است یکی آنکه اکتفا
بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم رح روایت کرده لیکن در بحر الرائق
ای بر سمع الله لمن حمده ۱۲
میگوید بر این اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید کفایت
ربنا لک الحمد ۱۲
نماید و این را مغنی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعة اختیار کرده فی المبسوط هو الاصح
و علیه اکثر المشایخ و اختاره شمس الائمة الحلوانی و الامام الطحاوی صححه فی البرجندی سوم آنکه
جمع کند در هر دو و صححه صاحب الهدایة و قال صدر الشهید و علیه الاعتماد و اختاره صاحب المجمع
و غایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء بالتحمید فانه ظاهر الروایة
علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه فی الهدایة
و غیره و در قنیه میگوید وقت سر برداشتن منفرد تسمیع گوید و در حالت قیام

و در حالت قیام تحمید بگوید در ظاهر الروایة وهو الصحیح انتهی و برین تقدیر جمع بهتر باشد
بحسب ظاهر الروایة نیز مسئله اگر منفرد در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در حالت
قیام نگوید ذکره فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی التسمیع یاتی به حالة الرفع
بالاتفاق واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط (وقت فرود آمدن ۱۲)
والله الموفق فی چهارم توقف در حالت رفع از رکوع و سجود سنت است واین را (ونزد بعضی واجب چنانکه گذشت ۱۲)
در عرف فقها بقومه و جلسه تعبیر میکنند و در حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم در حالت قیام از رکوع و جلسه بین السجدتین اینقدر توقف
میکردند که صحابه گمان می بردند که فراموش کردند یعنی نماز را از غایت حضور بود و در
صحیحین وارد است که رکوع و سجود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم و قومه و جلسه او (صحیح مسلم و صحیح بخاری ۱۲)
به برابری نزدیک بود و طیبی میگوید که انچه نسبت با مام ابوحنیفه میکنند که محض سر
برداشتن کفایت میکند عجیب است و او از آن بیزار است که اصحاب او نص کرده اند که هر
قومه و جلسه ترک کند گناهگار است و در بحر رائق از شرح زاهدی وغیره نقل میکند
که واجب است قومه و جلسه و اطمینان در و چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و
عبارت صدر الشریعه در شرح وقایه نص بر وجوب است حیث قال وَیَجِبُ الاِطْمِینَانُ فِی
الرُّکُوعِ وَالسُّجُودِ وَقُدِّرَ بِمِقْدَارِ التَّسْبِیحَةِ وَکَذَا الاِطْمِینَانُ بَیْنَ

الرکوع والسجود ومن السجدتین انتهی وظاهر این دلالت میکند که مقدار
توقف در قومه وجلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر رائق مقدار سابق کرده این را موافق آن
حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است فتامل و در هدایه میگوید که علما
اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود اصح آنست که تا وقتی بسجده قریب است نماید نشست
از مر آنکه در حکم سجده اولست واگر بقعود اقرب است جایز است زیرا که متحقق میشود
بان سجده ثانیه انتهی واز حضرت صاحب سماعت که آنچه در حواشی شرح وقایه
نقل از بعضی میکنند که رفع بمقدار گذاشتن باو کفایت میکند از امام مروی نیست
بلکه از جماعت مروانیانست یعنی تابعان یزید و مروانیان این اعتقاد و عمل داشتند
بالجمله اهتمام بسیار در قومه وجلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد بتاکید تمام منع
میفرمودند والله الموفق و مقدار توقف زیاده از استقامت قامت در مذهب یافته
نمیشود اینقدر هست که اگر توقف نکند مکروه تنزیهی است و نزد امام حنبل تحمید در قومه
و سوال مغفرت در جلسه فرضست پس ظاهر آنست که بقدر تحمید اللهم اغفرلی در مذهب
ما مستحب باشد بخروج عن الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق وغیره و حضرت
صاحب مکرر بقدر تسبیحه میفرمودند ظاهرا در نظر مبارک حضرت ایشان
آمده باشد والله اعلم دال اول در درود خواندن در قعده اخیره بعد از

تشهد سنت نزد جمیع علماء الامام الشافعی که نزد ایشان فرض است و کیفیت آن بطریقی که امام
محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم این است اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید
مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و این موافق است
بحدیث صحاح سته یعنی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابو داود و ابن ماجه و اهل مذهب
روایات دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم **تنبیه** درود
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام عمر یکبار فرض است داخل نماز یا خارج درین هیچکس را
از علمای امت خلاف نیست و نزد علمای حنفیه در وجوب آن هر گاه که بشنود
از خود یا از غیر بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یکمرتبه
درود بعد از سماع اسم شریف واجب است چون مکرر شنود مستحب است و بقول طحاوی هر
مرتبه واجب است در تحفه و محیط این را صحیح گفته و برین قول اختلاف کرده اند در مجلس واحد
مکرر شنود و تداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول را صحیح گفته و در مجتبی ثانی را صحیح
گفته و فرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مجلس واحد و میان
تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنوند

ثنای واحد برای اسم جل جلاله واگر ترک میکند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شنوند و دین بخلاف

درود که آن بر ذمه باقی ماند زیرا که وقت وقت اداء ثناست پس نخواند بود و وقت قضا

چنانچه قرأت سورۂ فاتحه و درود رکعت اخیره از نماز و شمس الائمه سرخسی قول کرخی اختیار

نموده راجح کرده است و میگوید که اجماع بر استحباب تکرار است و قول طحاوی مخالف اجماع است صاحب

بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این راجح است والا قول طحاوی باختیار اولی است

امام سرخسی از وجوب فرض گمان کرده تا رد نموده است و مراد او وجوب مصطلح است انتهی حاصل و دوم

دعا خواندن بعد از درود سنت اما باید که بالفاظ قرآن یا حدیث باشد مثل رَبَّنَا آتِنَا

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

و حسن بحسب احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح سته غیر بخاری روایت کرده

است اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَعَذَابِ الْقَبْرِ

وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ بگویند بعضی

تابعین این را واجب دانسته اند تا آنکه نماز بسبب این اعاده فرموده اند و پیغمبر خدا صلی الله

علیه وآله وسلم ابو بکر صدیق را بالتماس او این دعا آموخته اند اَللّٰهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ

نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي

فاغفر لی مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور
الرحیم رواه البخاری والمسلم والترمذی والنسائی
وفیها حدیث مّی رند من صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین
والمؤمنات فهی خداج نباء علیه اللهم اغفر لی وللمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم
والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در مفتوح الاوراد ادعیه
دیگر ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد عمل نماید لیکن در حالت امامت
بر قدری رعایت کند که ملال نشود الف در آخر عبارات آمین است که گفتن آن خفیه
بعد از تمامیت فاتحه در همه نمازها بر هر مصلی بالاتفاق سنت مگر بر مقتدی وقتیکه
قراءت امام نشنود و در لفظ او لغات متعدده است اشهر وافضل مد و تخفیف است و اگر مد و تشدید
بگوید نماز فاسد نمیشود ذکره فی البحر الرائق هویدا باشد که آنچه در ابیات
ثلثه از فرائض و واجبات و سنن بود مذکور شد الا آنکه در سنن مذکوره مولف ابیات
بر اهم کفایت نموده است از مهر آنکه سنن دیگر هست در کتب متداوله و مستحبات
نیز و رای نیست آنچه مذکور است در کفایت المؤمنین و عیون وغیرهما مسطور نمایم و از ذکر بعضی
ملاحظه ملکم تا احضار ما سبق و فائده کلی حاصل آید فصل در عیون المسائل که مصنف آن

دعوی ایراد مسائل سعتی بکروه است میگویند سنت در تکبیر اول پنج چیز است
اول برداشتن هر دو دست دوم روی آوردن هر دو دست جانب قبله سوم کشاده
داشتن انگشتان هر دو دست بر عادت چهارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل گفتن
مقتدی تکبیر را با امام و آن نزدیک امام اعظم چون امام بهای الله رسد مقتدی
شروع کند و نزدیک صاحبین چون برای اکبر رسد شروع کند انتهی و در کفایة
المومنین و دستها بسوی قبله داشتن مستحب گفته است و مستحب درین هشت است
اول شروع کردن امام چون قد قامت موذن مرتبه اول گوید دوم برداشتن
هر دو دست برابر نرمهای گوش چنانکه هر دو سر انگشت ابهام مساس کند
مردانرا و زنانرا تا هر دو کتف سوم برآوردن هر دو دستها از آستین مردانرا چهارم
اول دستها برداشتن بعده تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر چنانکه گذشت وجه قول
اول آنست که در برداشتن هر دو دست دنیا و آخرت از دل بردارد و در تکبیر عظمت
الهی در دل در آرد چنانکه در کلمه توحید وجه قول دوم آنست که در کلمه چون دو
قولست جمع هر دو نمیتواند کرد و اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت یا آنکه از دل ماسوی
الله برآورده شود و هر دو دست هم توان برداشت چراکه یکی قول و یکی فعل است لکل
وجهة هو مولیها لیکن اول اسانست و مختار صاحب

صاحب عیون و هدایه و بحر رائق ست اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و بعضی
ترجیح نیز داده اند بهر چه موفق گردد عامل آید و قد مر بفصل پنجم و ایضا مستحب
که تکبیر بتعظیم گوید چنانکه در الف اللہ حدیث عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت
الهی ملحوظ باشد ششم لام الله را مفخم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دستها متصل تکبیر بندد و بروایتی فروگذارد والاول اصح کما مر و مکروه
در تکبیره ده است اول مد کردن و روا آن در چهار محل است در الف الله و الف
اکبر و بای اکبر این همه اگر سهوا باشد نماز مکروه تحریمی میشود و بروایتی شروع
صحیح نیست و اگر عمدا باشد کافر گردد و مد لام الله اکبر بسیار کند مکروه تنزیهیست
و اندکی صحیح ست چنانکه گذشت دوم سخت کشاده کردن انگشتان وقت برداشتن دستها سوم
بسیار پیوسته کردن انها چهارم نشست بستن در وقت برداشتن یا بعد ازان پنجم پشت دست
بجانب قبله کردن ششم کفها مقابل روی خود کردن هفتم سر سوی آسمان نمودن هشتم
درآمدن در نماز با کشاکش بول و غائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن بر تکبیر
لفظی دیگر کذا فی العیون وفی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه تحریما کما سبق و در کفایة المومنین یکی از مستحبات
تکبیر گفته که در آن وقت اندکی سرنگون کردن لیکن در خلاصه و غیره گفته و لا یطاطی

همچنین است در عیون
و در بحر الرائق نیز است لفظ
بجز لفظ تکبیر زیاده
نکرده است
۱۲

راسه وقیل هو ید علی کما مرّ در کفایة المؤمنین در مکروهات گفته که دست را درون
آستین داشتن و بالاتر از گوش بردن و برابر کتف برداشتن **فصل** سنن در قیام
سه چیز است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ گذاشتن و با ابهام و
خنصر حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در اول فرض و
نفل سیوم در چهارگانی نفل در رکعت سوم نیز خواندن و مستحب در ان چهار است
اول استاده شدن بوقت گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست زیر ناف
مردان را و زنان را بر سینه سوم نظر داشتن در حالت قیام بر جای سجده گاه چهارم
کردن میان دو پای بمقدار چهار انگشت کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین دست
زیر ناف بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است و مکروه در قیام یازده است
اول داشتن دست در چیزی که منع سنت اعتماد کند و الا مباحست دوم تکیه کردن
بر چیزی بعذر در فرائض و واجبات و سنن مؤکده و در نفل جایز است سوم در وقت ثنا
زیاده بر سبحانک اللهم الخ در فرائض ادعیه ماثوره خواندن نزدیک امام اعظم و نزدیک
ابو یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت وجهی تا مشرکین میان
نیت و تحریمه خواندن نه پیش از نیت ششم دست بر تهی گاه نهادن هفتم راحت گرفتن
از یکبار بر پای یکی هشتم سه گام پیای زدن بعذری و این مکروه تحریمست و نزدیک

ونزدیک بعضی نماز فاسد میشود نهم رستا چپا گوشهٔ چشم نگریستن وهم فرو داشتن سر
یازدهم تنها استادن امام در محراب یا جای بلند بی سبب کذا فی العیون ودر کفایة المؤمنین
توجیه مستحب گفته است شاید مراد قبل از نیت باشد ودران کتاب فرجه پا زیاده از چهار انگشت
داشتن وضم کردن سر دو پای ودست بالاتر از ناف بستن ودست چپ بالا داشتن والقاء
گذاشتن چپ وراست جنبیدن وبار بر یک پای دادن وبر یکپای استادن وقدم
بر قدم نهادن وبر سر انگشتان استادن از مکروهات شمرده اند

فصل

مسنون در قرات پنج چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن
سوم آهسته خواندن هر چیز امام را ومنفرد را در اول فرض ونفل چهارم آمین بعد از
فاتحه آهسته گفتن امام را ومنفرد را ومقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن رکعت
اول در نماز فجر ومستحب در وی هفت چیز است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم با ترتیل
باظهار مخارج بوفق قاعده عرب قرات خواندن ودعا وقوف باتدبر کردن وادنی
مرتبه آن حضور دلست بمعانی قرآن واگرنه بالفاظ آن سوم در حضر طوال مفصل
در فجر وظهر واوساط مفصل در عشا وعصر وقصار مفصل در مغرب خواندن ودر سفر هرچه میسر آید
کذا فی العیون ودر کنز قرات مذکوره مسنون گفته است ودر تعیین مفصلات اختلافست
قال فی البحر الرائق والذی علیه اصحابنا من الحجرات الی السماء

ذات البروج طوال ومنها الى لم يكن اوساط ومنها الى اخر القرآن
قصار وقال في المنية عن القنية ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط
واما عدد الايات ففي الجامع الصغير انه يقرء في الفجر سوى الفاتحة
اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية
الحسن الى مائة وفي الظهر مثل على ما في الجامع الصغير وفي الحاوي
دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة واربعين
نهاية النقصان وما بينهما بينهما وفي العصر والعشاء وعشرون
في الاولين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر
الرواية على ما في قاضيخان واما في المغرب فخمس ايات واختار في البدائع
عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم و
بالجملة ينبغي ان يقرء ما يخف على القوم اي اكثرهم ولا يثقل
عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى مختصرا والمراد بالتمام
ما هو السنة كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير
در غير فجر مساوات قرارت درميان هر دو ركعت مستحب ست نزد امام اعظم وابو يوسف
خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى بل يسن قال بعضهم الفتوى على

على قول محمد والمستفاد من البحر الرائق ان الفتوى على قولهما واما در فجر پس اتفاق
برآنست که تطويل اولى مستحب بلکه مسنون نيست بقدر ثلث ثلثين يا بقدر ضعف
اما تطويل رکعت ثانيه بر اولى مکروه است بالاتفاق اگر تا سه آيت باشد وما دون او
معاف است مگر در جاييکه تطويل آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم آمده مثل
سبح اسم وهل اتى در عيدين وجمعه که آن سنت است كما فى البحر الرائق وفى المحيط
لَوْ اَطَالَ الْاُوْلٰى لِكَيْ يُدْرِكَ الْقَوْمُ لَا بَأْسَ بِهٖ اِذَا كَانَ
لَا يَثْقُلُ عَلَى الْقَوْمِ قَالَ فِى الْبَحْرِ الرَّائِقِ فَالتَّطْوِيْلُ فِى الْكُلِّ
بِقَصْدِ الْخَيْرِ لَيْسَ بِمَكْرُوْهٍ چهارم مستحب خواندن سوره فاتحه
در دو رکعت اخير فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسميه خواندن كذا فى العيون ودر اکثر
کتب تسميه قبل از فاتحه مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه
چندانکه تواند هفتم پوشيدن دهن بوقت فازه كذا فى العيون وغيره ودر کفاية
المؤمنين دفع فازه نيز مستحب است که لب زيرين بدندان بگيرد يا به پشت دست
چپ دهن پوشيده بود ودر بحر الرائق از خلاصه مذکور است که با امکان دفع بدندان اگر دهن
بدست يا بر پرچه پوشد نماز مکروه ميگردد ودیگر معلوم باد که دفع سرفه وفازه در تمام
نماز مستحب است پس خصوصيت ذکر هر دو در قرات فقط در عيون ظاهر

تقریبی باشد که اکثر در قرارت ظاهر میشود والله اعلم و در کفایة المؤمنین است مستحبات
و قرارت بر امام گفته که آنقدر بلند خواند که صف اول بشنود و **مکروهات**
در قرارت بست و هفت است اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند دوم
شمردن آیتها بانگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تنحنح کردن بعذر اگرچه
حرف ظاهر نشود چهارم ناپوشیدن دهن بوقت فاژه پنجم داشتن چیزی در دهن
وقت قرارت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هفتم خواندن قران در
غیر قیام هشتم شتابی کردن در قرارت چنانکه طریقه سنت مرعی نباشد اگرچه بر جماعت
قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز بحیثیتی که غیر آن نخوانند دهم جمع کردن در
دو سوره بروجهیکه یکسوره درمیان بماند دریکرکعت و نیز بعضی در دو رکعت
نیز مکروهست مطلقا و در بعضی روایات اگر سوره طویل درمیان باشد مکروه
نیست که در حکم دو سوره قصیره ست ذکره فی البحر الرائق یازدهم انتقال کردن
از یک آیت بآیت دیگر اگرچه درمیان سوره باشد یعنی اگر معنی فاسد نشود و
اگرنه لایجوز ست کامر دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر متقدمه اگرچه در دو رکعت
باشد کذا فی العیون و اگر سهوا باشد مکروه نیست ذکره فی خزانة الروایة
و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

قل اعوذ برب الناس خواند و در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض مکروهست اما در نوافل باک ندارد و سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول بمقدار سه آیت باعتبار کلمات در فرائض چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا عذاب امام را و مقتدی را مطلقاً و منفرد را در فرائض پانزدهم دراز کردن امام نماز را اگر بر قوم گران آید وقتیکه مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام بخلاف سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی بعد از مقدار واجب امام را رکوع نکردن هجدهم خواندن مقتدی قرات پس امام نوزدهم خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد بستم مکرر خواندن آیتی را از خوشی یا از اندوه در فرائض بیست و یکم خواندن آخر یکسوره در رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علما و صحیح نزد قاضیخان عدم کراهتست اگرچه ترک افضلست ذکره فی البحر الرائق بیست و دوم خواندن سورهٔ قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهر مراد فرائض باشد بیست و سوم اقتصار کردن بر فاتحه یک آیه قصیره یا دو بیست و چهارم تکرار یکسوره در یک رکعت از فرائض و در دو رکعت نیز اگر می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا رهبت بیست و ششم خواندن

بالحان وسرود یا غیر لهجهٔ عرب بدعت است وهفتم خواندن از مصحف در نماز کذا فی العیون
ودر کفایه الوستن بسیار آهسته خواندن چنانکه یکان یکان حرف جدا شود وبعضه
خواندن وشکسته خواندن مکروه گفته وتکرار کردن آیه مطلقا مکروه شمرده است

فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر گویان برکوع کردن دوم بلند گفتن
امام تکبیر را سوم گرفتن زانوان را وقت رکوع چهارم سخت کشادن انگشتان دران
زمان پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح دران وهرکه ظاهر اداکردن نتواند سبحان
ربی الکریم گوید ششم تسبیح را آهسته گفتن هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم در وقت
سر برداشتن امام را سمع الله گفتن ومقتدی را ربنا ولک الحمد گفتن ومنفرد را
جمع نمودن نهم بلند گفتن امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل
خویش کذا فی العیون وقد عرفت ان نفس الاعتدال واجب والتوقف مسنون ودر مجتبی
که تصنیف امام زاهدیست از مسنونات رکوع الصاق کعبین با استقبال انگشتان
بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح ودر کتب ظاهر الروایة ظاهر نمیشود
ظاهر امراد اماله کعب بسوی کعب دیگر باشد چنانکه صاحب قاموس در معنی
الصوق گفته است زیرا که اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر لازم
می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله نمی ماند وسنت قیام میرود که فرجه

که فرجه چهار انگشت مسنونست و مؤیدا ماله قول نجومین بیت البار للالصاق یعنی

القرب و در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب و المقابله و اقعست پس مقابله کعب بکعب

نیز اراده میتوان نمود چنانکه تحقیق این مسئله در حواشی بحر الرائق کاتب

بتفصیل مذکور نمود والله اعلم و مستحب در پنج چیز ست اول برابر کردن سر را

با سرین و پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده از سه بار

(چنانکه اگر قدحی پر آب بر پشت دارند نریزد ۱۲)

تسبیح گفتن منفرد را بطاق چهارم دور داشتن بازو از شکم مردان را پنجم

(در زنان الصق دارند ۱۲)

دستها فرو هشتن در قومه و مکروه در رکوع نوزده چیز ست اول برداشتن هر دو

دست وقت رفتن برکوع دوم برداشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع بر

میدارد سوم تکرار کردن تسمیع یعنی بعد از تسمیع وقت سر برداشتن تکبیر گوید باز وقت

فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن در وقت

تسبیح یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن ششم

نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات در رکوع هشتم ترک کردن قومه

هم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم بلند کردن سر از پشت و

سرین یازدهم فرو کردن سر از دوازدهم کف هر دو دست در میان هر دو زانو

طبق کردن یعنی جمع نمودن چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آوردن تسبیح

مستحب ۵

مکروه ۱۹

۹۷

یا لحمید و در وقت رفتن بسوی سجده یعنی باید که در قومه تمام کند و اگر در سفر و رفتن تمام
کند مکروه هست چهاردهم منتظر بودن امام کسی را که آواز نعلین او میشود پانزدهم شمردن
تسبیحات با انگشتان و سر اشارت ندهم چسپانیدن بازو با شکم مردانرا هفدهم بر داشتن
انگشتان پا از زمین و بدان هیژدهم پیشی کردن مقتدی بر امام در رفتن بسوی رکوع
اگر امام را در رکوع دریابد والا نماز فاسد شود نوزدهم پیشی کردن در سر
بر داشتن کذا فی العیون و در فتح القدیر شیخ ابن همام و در بحر رائق شیخ ابن نجیم
دست کج کردن وقت رکوع چنانکه عوام میکنند مکروه گفته اند و در احادیث آمده
است که شل زه کمان دارد و در وقت رفتن بسوی سجده تقدیم طرف یمنی بر یسری
و وقت بر خاستن عکس آن از مستحبات در فتح القدیر و بحر رائق شمرده اند و در کفایه
المؤمنین از مکروهات رکوع تکبیر نگفتن و دستها بالاتر از زانو داشتن و انگشتان
فراخ نکردن و چشم پوشیدن و بسوی قدم ندیدن و برای رفتن بسوی سجده جامه
از زانو بالا کشیدن نیز شمرده است **فصل** مسنون در سجده چیز است اول بر تکبیر
فرود آمدن بجبهت آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم بر هفت اعضا سجده کردن ذکره
کذا فی العیون و بالا از بحر رائق گذشت که این واجب است و سوای انف چهارم تسبیح سه مرتبه گفتن
پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن هفتم بلند گفتن

گفتن امام این تکبیر را هشتم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینت در آن کردن
دهم انتقال کردن بسوی سجده دوم به تکبیر **و مستحب** در آن ده است اول نهادن چیزی که
قریب بزمین است اول بر وی یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهد بعد از آن
دستها بعد از آن بینی بعد از آن پیشانی دوم وقت برخاستن بر عکس آن سوم
پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده کردن پنجم
انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را زیاده از سه گفتن بطاق هفتم
دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مردان را و
پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی هر دو بر زمین ذکره فی العیون و انه
بالاعلوم شد که واجب است و هو الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی و رخساره
دهم نهادن انگشتان هر دو پا بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی
و بینی از سنت شمرده گفته اند و نظر بسوی پره بینی مستحب فرموده اند و هر دو قدم نهادن
در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد انگشتان جمع ساق باشد
که همه نهادن مستحب است بالاتفاق والله اعلم **مکروهات** و در وی بیست و هفت است اول
برداشتن انگشتان یکپای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از ادعیه ماثوره یعنی
در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم دمیدن

بر زمین اگر سست نوع ششم نهادن دو دست پیش از زانو بعد ز هفتم برداشتن دو زانو پیش
از دست وقت برخاستن بعد ز هشتم گردانیدن سنگ ریزه پیش از دو بار برای سجده نهم کشادن
انگشتان وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعد ز یازدهم گسترانیدن
دامن یا آستین یا جامه برای خاک نه برای گرمی و سردی دوازدهم چسپانیدن شکم با ران و
ران با ساق و ساق بر زمین مرد را و دور داشتن آنها زنان را سیزدهم پوشیدن بازو غیر
انبوهی مرد را چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بر زمین مرد را پانزدهم برداشتن دست از
زمین وقت سجده بعد ز شانزدهم برداشتن زانو از زمین بعد ز هفدهم گردانیدن
انگشتان پایها از جانب قبله هژدهم سجده کردن بر صورتیکه بی تامل در نظر آید بی سر برید
نوزدهم ترک کردن در میان دو سجده جلسه را بیستم نشستن بر یکپای در جلسه بیست و یکم
نشستن مانند سگ در آن بیست و دوم مربع نشستن در آن بیست و سوم نشستن بر
پاشنه هر دو پای در آن این همه جلسها بعد ز بیست و چهارم ترک کردن طمانینت در
جلسه بیست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت نمودن در سجده بعد ز بیست و ششم پیشی
کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام را در سجده دریابد و اگر نه نماز فاسد شود بیست و هفتم
برداشتن مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی است
مگر آنکه جلسه نباید کرد بعد از آن وقت برخاستن برکعت دوم و چهارم کذا فی العیون

مخفی نماند که زیاد خواندن ادعیهٔ ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است
لیکن امام اعظم رحمه الله آنرا بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان مرقوم کرده شد لیکن در احادیث
صحیحهٔ مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد چنانکه بالا در وجه ثالث وجهی الله
مذکور شد والله اعلم و یکی از عذرها که در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده بر داشتن
زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده باشد جایز است ذکره فی
البحر الرائق وغیره و در کفایة المومنین از مستحبات سجده کف پای را وقتیکه در جماعت
نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر رائق از خلاصه نقل میکند و لو
ستر قدمیه فی السجدة یکره انتهی پس ستر نکردن اولی باشد با آنکه خالی از
حرج هم نیست و از مستحبات در کفایة المومنین برای ادای تسبیحات رکوع و سجود گفته است **و مکروهات**
سجده نخست اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن در ان سوم سوی بینی ناوید یدن چهارم دستها
مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید شمرده
است لیکن در بحر رائق پوشیدن چشم بجهت جمع خاطر جایز داشته اند مطلقا **فصل مسنون**
در قعده شش چیز است اول انتقال کردن از سجده بقعده تکبیر گویان دوم بلند گفتن امام
این تکبیر را سوم گسترانیدن پای چپ برای نشستن بران و استاده کردن پای راست مردانرا
و زنانرا بر سرین چپ نشستن و هر دو پای بجانب راست کشیدن چهارم درود

بر آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در قعده اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم دعا کردن خود را و
جمیع مؤمنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم آهسته خواندن
تشهد و درود و دعا در آن و **مستحبات** در قعده هفت است اول نهادن هر دو
کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی آوردن انگشتان
دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن ای انگشتان دست بر رانها پنجم
نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدامن نزد یک بعضی هفتم منتظر بودن
مسبوق تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن
امام در فتح القدیر و بحر رائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بجز در برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت
مکروه تحریمیست و ظاهر همین است زیرا که متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند
پس اعتماد بر فتح القدیر و بحر رائق باید کرد نه بشمل عیون و تیسیر الاحکام والله اعلم
و توجه کردن انگشتان هر دو پای در قعده خالی از اشکال نیست و لهذا چندانکه تواند
قبله بکند اگرچه در برجندی گفته که متبادر از عبارت مختصر وقایه نیست که متوجه اصابع
هر دو پای کند و توجه چپ اصابع تکلف حاصل میشود و در خلاصه و خزانة المفتین اصابع یمنی
واقع است انتهی و **مکروهات** در قعده ده است اول نشستن بر پاشنها دوم همچو
و همچنین در در مختار بر پای ایستاده گفته
سگ نشستن یعنی بر سرین مربع نشستن اما این سوم بعذری چهارم تسمیه گفتن پیش از

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن از الفاظ تشهد
مروی هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خوی از پیشانی پیش از سلام و بعد از سلام نیز
نهم بلند خواندن تشهد و یا درود و یا ادعیه دهم ایستادن مسبوق برای قضای ما سبق پیش از سلام
امام بعذر کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین از مکروهات قعده نشستن بر هر دو پای بعد از
گسترانیدن هر دو پای بیکجانب کشیدن و سوی کنار نادیدن و ادعیه را بسیار خواندن که بر
مقتدیان گران آید و درود ناگفتن و بوقت سلام کتف نادیدن و کشاده کردن از یکدیگر انگشتان
را در وقتیکه بر ران می نهند و سر بغایت نگون کردن نیز شمرده است و از مکروهات تشهد
در عیون و کیدانی اشاره کردن بانگشت شهادت گفته است و فی منیة المفتی یکره الاشارة
بالمسبحة و در خلاصه و مضمرات گفته المختار انه لا یشیر و فی الولوالجیة و التجنیس
علیه الفتوی لان مبنی الصلوة علی السکون و شرح الوقایة عن
الشافعی انه یشیر قال و مثل هذا جاء عن علمائنا ایضا و فی الذخیرة
انه یشیر بالسبابة عند الشهادة و فی درر البحار یشیر بالسبابة و علیه
الفتوی و فی فتح القدیر بعد نقل عن محمد فی کیفیة الاشارة
یقبض خنصره و التی تلیها و یحلق الوسطی و الابهام و
یقیم المسبحة و کذا عن ابی یوسف فی الامالی قال الشیخ

وهذا فرع لتصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا وهو
خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكر في كيفية الاشارة قول
ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان الرواية
الصحيحة عن علمائنا الثلثة هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف الدراية
ايماء على ما جاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره في
التنصيص على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة المصابيح
سبعة والظاهر انها هي السنة كما في البرجندي عن الامام الزاهدي
انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة و
في البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا في
كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار كان
العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصير بن سلام ليس في
الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققين
من العلماء والمتاخرين منهم وتحقيق ابن شيخ رحمة الله صاحب مناسك
كبير رساله جداگانه نوشته اند در سنت واستحباب آن مقرر نموده اند چنانکه رساله مذکور
در كتابخانه كاتب موجودست والله الموفق ودر فتح القدير که در صحیح مسلم وضع کف

کف یمنی و قبض اصابع آن واقع گشتن جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد
که اول بسط کند بعده وقت اشارت قبض کند انتہی و مخفی نماند که این مستلزم عمل
کثیر نیست هرگاه محض اشارت را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض بجهت
تطبیق که ممکن است بوجوه کثیره بدون این چنانکه در حاشیه فتح القدیر نوشته شد چون
مجوز و شته شود والله المعین و وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادتست
قَالَ شَمْسُ الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَائِیُّ یُقِیْمُ الْاُصْبُعَ عِنْدَ لَا اِلٰهَ وَیَضَعُهَا عِنْدَ
اِلَّا اللّٰهُ لِیَکُوْنَ الرَّفْعُ لِلنَّفْیِ وَالْوَضْعُ لِلْاِثْبَاتِ انتہی روزی بعضی
دوستان ازین فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لا شریک نیست وجه چه باشد
گفته شد دو وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح است که بر شیطان
از تیر آهنی سخت تر است کفایت نموده باشد دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه وارد شد
و آنجا محل شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة وغیرها آورده اند که
خطاب آمد بآن سرور صلی الله علیه و آله وسلم که ثنا بگو فرموده اند التَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ
وَالطَّیِّبَاتُ حق سبحانه و تعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَکَاتُهُ پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض نمودند اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا
وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ اَنْ
گواهی میدهم ۱۲

لا الٰه الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله النبي ونکته در
ترک عاصیان باذکر صالحان بزرگان چنین گفته اند که انها را پیغمبر صلی الله علیه وسلم
کمال شفقت خود در علینا داخل نمودند وذلک لیس ببعید فانه رحمة
للعالمین **فصل** اگر سلام سهواً دهد نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن در بعضی میگوید
این وقتیست که در وصف نماز شبهه شود چنانکه ناتمام انگارد اما در اصل نماز اگر شبهه شود
چنانکه گمان بردیم در نماز چهارگانی که من مسافرم یا وتر را که تراویح است یا گمان برد
مسبوق تمامیت نماز خود درین صورتها نماز را سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی و در بحرالرائق
مذکورست اگر مسبوق سهواً همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد از
امام گوید سجدهٔ سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطا یا عمداً گوید نماز فاسد شود چنانکه
گذشت و **مسنون** در سلام دو چیز است سلام اول راستا و سلام دوم چپا پیوستن
مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه مستحب و در ان پنج چیز است اول
گردانیدن روی بجانب راستا و چپا چنانکه سفیدی رخساره در هر دو طرف دیده
در در مختار و طحطاوی سنت گفته ۱۲
شود دوم نظر کردن به کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن امام بسلام
مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را در هر جانبی که باشد
واگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن منفرد حفظه

را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم

و مکروهات درو نیز پنجست اول کفایت کردن بر یک سلام دوم

پنهان گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت

کردن بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم بر آمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدث

عمداً باشد یا سخن بود مطلقا یا بفعلی دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکروهست تحریما که

موجب ترک سلام که واجبست میشود چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصه

فارغ شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد فصل جاهائیکه

در آن نماز مکروهست پانزده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه سوم بالای

سقف کعبهٔ معظم اگرچه ستره هم پیش باشد چهارم رهگذر عامه خلق یعنی جائیکه

غوغای مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظه گذشتن کسی باشد

ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر رائق میگوید اگر در حمام جای

پاک باشد و صورت در مقابل نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم

مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروب جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران

یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائیکه برای نماز ساخته باشند و قبری

مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم بتخانه چهاردهم خمارخانه پانزدهم

اگرچه پس پشت باشد

(interlinear glosses:) یعنی مقتدی سلام دوم را آهسته گوید — یعنی سلام اول را در سجده سهو و پنهان گویند — چون خوردن و آشامیدن و خندیدن — برای ترک تعظیم — یعنی پیش سجده گاه یا پیشانی سقف اگر می باشند

(marginalia:) یعنی لفظ و برکاته زیاده کند — آنکه ... سجده سهو کند — ... — ۱۰۷ — دو جا نماز بر بالای کنیزی ... — ... اگر فرض ... — ...

جایکه صورت حیوان باشد مگر آنکه سر بریده یا بسیار خورد باشد و اگر بر دری که
حایل آن باشد باک ندارد کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین گفته است و در زمینکه
در آن خصومتست یعنی ملک مشخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت ایشان
اهل کتاب باشد یا نه و در محل سکونت کافران و غیره مسجد یعنی بر بام او بعذر حرج یا بیک
وقت نماز جنبد و در مسجد یکه مقابل گلخن بود یعنی دیوار در میان نباشد در باسیکه
فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفند و کوچه یعنی کوچه که در و
احتمال گذر در پیش باشد و بی ستره و معبد یهود و نصاری و چون آتش یا شمع
در پیش باشد و در کنز این را میگوید مکروه نیست در بحر الرائق میگوید درین اختلاف است
والمختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که نرد
یا شطرنج باشد و در مقامیکه بوی بد بیاید و مصلی چون بدبوی باشد اگرچه پاک بود و در خانه
منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه انتهی
ما فی کفایة المؤمنین مختصرا و آنچه نزدیک ستره گفته حد آن است معلوم نشد و در بحر الرائق
میگوید که سنت آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز ازینجا مستفاد میشود که
کم ازین مطلقا جایز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب مقدار ذراع دراز باشد
و سطبری انگشت باشد و تا ممکن باشد نجلاند و اگر محل وفا نکند و بروایتی دراز اندازد

وبروایتی بی فائده است جماعتی بنا بر الصحیح گفته اند که بیک جانب کند که مقابله حقیقی ممنوع است وسترهٔ امام کفایت میکند ودر وقتیکه ستره نباشد اکثر مشائخ بر آنند که حاجت خط کشیدن نیست ونزد بعضی مسنون است وبروایتی خط عرضا مانند هلال کنند وبروایتی طولا امام نووی این را مختار گفته وشیخ ابن همام جزم بسنیت خط کرده است که در حدیث ابی داؤد وابن ماجه مطلق خط واقع است وهمین است قول امام محمد ومختار شیخ ابن همام والله الموفق فصل مکروهات جامه در کفایة المومنین میگوید که آن بیست چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم جامه قزین یعنی نماز در این هر دو مکروه است تا آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که بدن نماید ورای محل عورت وزنان را در مثل این جامه است ششم جامه مغصوب هفتم جامه جهودان هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافران دهم با موی بند ابریشمی یازدهم بجامه کهنه با وجود نو دوازدهم بجامه کمینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود دستار پانزدهم به پیرهن تنها با وجود ازار شانزدهم با ازار تنها با وجود پیرهن هفدهم جامه زرنگار هژدهم با زرکمر نوزدهم با اسلحه محلی نزد بیستم بجامه هندوی با وجود جامه پارسی است ونیم با چادر که برکتف بود وطرفا ولقان باشد در فتح القدیر میگوید داخل همین است که پرچه برکتف می اندازند وقبای آستین میپوشند لیکن در بحر رائق میگوید اختلف المتأخرون

والمختار انه لا یکره انتهی ظاهر او نفی کراهت تحریمی باشد زیرا که حکم بکراهت در بنایه و غیره
از مبسوط آورده است و آن دلالت بر بی پروائی میکند ترک فضیلت و باستهزای لقمان یعنی
بر کتف قبا انداختن بست و دوم سجامه کسی که بی نماز است بست و سوم چادر بر سر مانند زنان
پیراهن بر بالای آن باشد یا نه ١٢
کردن **فصل مکروهات عامه** یعنی غیر مختصه بر کسی در کفایة المؤمنین سی و شش گفته است
لیکن سه از آن بالا مذکور شد و سی و سه است اول بوقت تنگ نماز کردن دوم با جوره نماز
کردن سوم بر تارک گره دادن و در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که عقص مکروه تحریمیست
چهارم هر بار تنحنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر محاسن بردن ششم چپ و
راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم نوک چشم نگریستن هشتم برای جواب سر جنبانیدن
نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوش بجانب سر و پیشانی و مانند آن داشتن یازدهم گرد سر
پاره جامه بستن و باقی برهنه گذاشتن بخلاف اندکی از میان و سر تارک مانند باشد دوازدهم
فاژه بتکلف آوردن یعنی سستی و دفع نکردن سیزدهم برای سجده سنگ از سجده گاه دور
کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرورت باشد یکبار دور کند این رخصت
مع ذلک ترک آن عزیمت است ذکره فی البحر الرائق چهاردهم خلال کردن پانزدهم
مسواک کردن شانزدهم با تن و جامه بازی کردن هفدهم انگشتان
شکستن هجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

بستم با احتیاج بول نماز کردن بست و یکم غایط نماز کردن و در حدیث صحیح
وارد است لاصلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان
امام زیلعی مدافعه ریح در حکم اخبثین شمرده است و در بحر الرائق میگوید اگر وقت تنگ
باشد باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است بست و دوم بعد از خوردن طعام دهن ناشسته
نماز کردن بست و سوم بیر پارود هن زبان گردانیدن بست چهارم در شرمگاه خردگان
دیدن بست و پنجم جانب ناشسته بقصد دیدن بست و ششم فهم نوشته کردن بست و هفتم چون
طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی با وجود وسعت در وقت بست و هشتم خوی
از دهن افگندن بست و نهم بینی افشردن سی ام بموزه تنگ نماز کردن و در عیون از افعال
مکروه کشتن شپش و دفن کردن آن گفته اند بفعل قلیل است والا بفعل کثیر مفسد است
چنانکه بیاید و این وقتیست که ایذا رساند و اگر ایذا رسد باک ندارد و کذا فی البحر الرائق
و باد کردن بجامه یا به باد بیزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن
چیزیکه در دندانست و تراز نخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد
چنانکه در بحر الرائق گفته است و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و
کشیدن آن سوزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بیعذری و تنها
بودن امام بر بلندی که زیاده از قامت است بروایتی و اکثر برانند که زیاده از گز باشد و

عکس این و تنها بود مقتدی در پس صفی که در وی فرجه است و گزاردن مقتدی وقت
جماعت در عین صف غیر نماز امام مثل سنت وغیره تتمة فی المکروهات و تحقیق
بعض المسائل السابقة در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در وی غرض
صحیح نباشد مکروه است تحریماً اما مسح عرق در نماز باک ندارد بعضی مشائخ و نزد بعضی
مکروه نیست (تنزیهاً ۱۲) و تطبیق آنست که بغیر ضرورت مکروه است و با ضرورت جائز است و آنچه در حدیث
وارد است محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه
از خاک یا حشیش کند بعد از فراغ از نماز و قبل از وی نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز کند اما اگر آزار ندهد
در عین نماز مکروه است قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد و در محیط این را
صحیح گفته در بحر رائق میگوید و هو مع ما قدمنا من تعریف العبث یدل علی
ان الحک بیده فی بدنه انما یکون عبثاً اذا کان بغیر حاجة اما ان
اکلة شیء فی بدنه ضره واشغله فلا باس به ولا یکون من
العبث انتهی اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید سزاوار است که مکروه
تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهیست وایضاً از مکروهات تشبیک
اصابع (اندرون انگشتان را در انگشتان ۱۲) در نماز مکروه تحریمی گفته است و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است (در رفتن برای نماز چنانکه گذشت ۱۲)
و یکی از مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو زانو استاده باشند

بر قول طحاوی و ہر دو کف پای استادہ کند و بر پاشنہ نشیند نزدیک کرخی ہر دو
مکروہ ہست تحریماً صرح بہ فی البحر الرائق و افتراش دراعین در سجدہ مکروہ ہست چنانکہ
گذشت در بحر رائق میگوید ظاہر آنست کہ مکروہ تحریمیست و یکی از مکروہات چہار
زانو در نماز نشستن ہست اگر ضرور نباشد و آنچہ در حدیث وارد ست نماز نفل مربع
کردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز ست و از مکروہات کف ثوب ست یعنی وقت سجدہ رفتن
جامہ را یا ازار را بخوف پارہ شدن از دست کردن در بحر رائق از قسم کف
بالای پیراہن و مانند آن کمر بستن شمردہ و مکروہ گفتہ است و در خلاصہ گفتہ است
کہ کمر بستہ نماز کردن مکروہ نیست شاید مراد و غیر پیرہن باشد زیرا کہ کراہت در
خصوص پیراہن در قباوی داودی و غیرہ واقعست و داخل در کف صاحب مغرب ازار
بستن بر پیراہن کردہ است و آستین بالا کردن وقت نماز داخل کف ست کذا فی
فتح القدیر و یکی از مکروہات شمردن آیات و سورہ و تسبیحات گفتہ اند و نزد صاحبیہ
مکروہ نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست کہ بدست شمرد یا بہ تسبیح اما اگر بر سر
انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروہ نیست اتفاقاً اکثر این حکم در فرض و نفل
عام گفتہ اند و در حاشیہ کنز بندگی حضرت شیخ طاہر نوشتہ اند لَا
خِلَافَ فِي التَّطَوُّعِ اِنَّہٗ لَا یکرہ و الخلاف فی الفرض و از مکروہات

(margin notes:) از پیش و پس ۱۲ — یا بجای آن کردن و گفتہ اند برای این مکروہ نیست ۱۲ — بل پاکی نیست ۱۲

۱۱۳

در بحر رائق آوردن ذکر ارکان [٩١] در غیر موضع شمرده است وگفته که درین دو خلل است ترک
از موضع واتیان در غیر موضع یعنی سبب دو کراهت میشود وایضاً مکروه است که
سورتی شروع کرد و آیه یا اقل ازین بخواند باز ترک دهد اگرچه یکحرف باشد [٩٢] بخاطر مؤلف می آید
که در مقامیکه شخصی سوره مسنونه بر خود لازم کرده است مثلاً قل یا و یا قل هو الله در سنت
فجر و مغرب و امثال این اگر سهواً سوره دیگر بزبان آید باید که مقدار سه آیت قصیره
یا یک آیه طویله خواندن سوره سهوه بخواند تا حق هر دو ادا شود والله اعلم و یکی از
مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قرارت نباشد و اگر از ادای
حرف مانع باشد جائز نیست کما فی خلاصه وغیرها و یکی از مکروهات شتابی امام در
ادای ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق ومنها انه یکره للامام ان یعجل المقتدین عن
اکمال السنة ای فی الارکان [٩٣] و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته بماند تا
آنکه زیاده از دعای ماثوره [٩٤] اللهم انت السلام ومنک السلام والیک [٩٥]
یعود السلام تبارکت یا ذا الجلال والاکرام مکروه گفته اند در نمازیکه
بعد او سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوائی جواز است [٩٦] و
حاصل مسئله آنست که سنت اینست با اوراد و قرارت ادعیه که مستحب است از دست
رد و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمه توحید در آن ده بار قبل از

جنبانیدن در حدیث وارد است از قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت موکده
او عینه که بعد از صلوة آمده است بخوانند و در بحر الرائق میگوید ومنها کل عمل
قلیل بغیر عذر فهو مکروه انتهی وقتل حیه وعقرب بنماز مکروه نیست
اگر بعمل قلیل باشد واگر حاجت بعمل کثیر شود نماز از سر گیرد واین فعل کثیر نیز مباح گفته
وقتی که پیش بگذرند و خوف ایذا باشد والا مکروه است ذکره فی النهایه مسئله در
بحر الرائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعا مکروه تحریمی میشود واگر ترک سنت
موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است واگر غیر موکده
است مکروه تنزیهیست لیکن ما ترک مستحب است کراهت نیست بلکه خلاف اولی است پس
باید دانست که کلیه در باب مکروهات آنست که ترک واجب مکروه تحریمیست و ترک سنت موکده
مکروه تنزیهیست بر قول اکثر واز غرر الافکار و بحر الرائق در بعضی موضع معلوم میشود که
ترک مستحب نیز مکروه است تنزیها واز کفایة المومنین وعیون در شمردن مکروهات
نیز همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک مذکور نکرده اند شاید
الاکتفا بر اهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات خاصه و
عامه نماز خالص باشد در حساب شود واگر در وی مکروه تحریمی واقع کرد واجب است
اعاده آن واگر تنزیهی باشد مستحب است اعاده آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

والله الموفق **فصل** چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز مسنونه
متابعة لجمیع الفقهاء العظام مذکور نمائیم و در ضمن آن آنچه از مسنونات مستحبات
باقیست از کتب معتبره استنباط نموده بیان نمائیم تا هر که بران عمل کند بر قول آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم صلّوا کما رأیتمونی اصلّی وعامل باشد انشاء الله تعالی منقول
وبالله التوفیق هرگاه خواهد که نماز شروع کند بعد از احضار قلب تعیین فرض الله اکبر بحذف
مدات بگوید مصلی مختار ست درین که اول رفع نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت آن رفع و
وضع هر دو دست عمل آید و بر هر دو تقدیر انگشتها بوضع اصلی خود مستقیم و مستقبل قبله دارد
و مثل اهل کشتی فرود آورده کف باطن دست راست بر ظاهر کف چپ پایین ناف
به بندد بحیثیتی که بابهام و خنصر بندد دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت ساعد در
از بحالت اصلی دارد و ثنا متصل آن خواند و استعاذه گفته تسمیه گوید و فاتحه با سوره
یا سه آیت قرارت کند چون امام ولا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام و
قرارت امام و منفرد و در قیام تمام نماید و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر
چهار انگشت فرجه باشد و بار بر دو پای برابر نهد و نظر از پا تا بر محل سجده دارد و تمام اعضا
از حرکت محفوظ کند لو خشع قلبه لخشع جوارحه حدیث صحیح ست بعد از
فراغ از قرارت الله اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف الجنا شروع نماید

وتا استواء ظهر تکبیر تمام کند و دریحالت نظر بر پشت پا دارد و بکف هر دو دست هر دو زانو
محکم گیرد و انگشتان کشاده کند و پشت و سر و سرین برابر نماید بحیثیتی که اگر قدح آب مثلا
نهاده شود نجنبید و دستها چون نه کمان دارد و اگر کج کند مکروه است و در رکوع تسبیحات
تمام ساند و اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که تمام بخواند و سمع الله
لمن حمده بوقت ها گویان سر بردارد و اللهم ربنا و لک الحمد در قومه گفته و الله اکبر
گویان سجده نشیند چنانکه درون آب مثلا و اول زانو بعده دست بعده بینی بعده
پیشانی بر زمین رسد و در ینوقت و مائل بطرف بینی شود و اگر مقتدی باشد بر تحمید کفایت کند
وقت برخاستن بعکس این عمل نماید شروع از جانب بیسری بکند و سجده بر بینی و پیشانی نماید
و هر دو بازو جدا از پهلوی و بالاتر از زمین دارد چون اندر جام تنها باشد و اگر نه بهر وجه
که میسر آید و در میان شکم و ران فرق کند و بلندی بمرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت
و این وقتی میشود که هر عضوی بمقر خود استقرار نماید و زانو برابر ایستاده شود و بهمین فرجه بطرف تقبل
مذکور حاصل میگردد و بازو بر دست و بینی و پیشانی برابر می آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه کرده شود ارتفاع
و فرجه خلل میشود و باز نیز بر پیشانی می آید و آنرا دراز او بزرگان منع فرموده اند و نظر در سجده
بر پرهای بینی دارد و انگشتان هر دو دست برابر نماید چنانکه ابهامین مقابل هر دو گوش شوند و بر دو
مقابل دوش و اسد او تو مستحب است بلکه مسنون و انگشتان هر دو پای مستقبل قبله داشته

بار بر سینه و پا در قعده و تسبیحات در سجده تمام کند الله اکبر گفته بهیات تشهد بنشیند توقف
فی الجمله نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد بر عکس دست بر
نهاده برخیزد و در میان دست نه بندد چنانکه بعضی می بندند زیرا که در محلی [illegible]
باشد دست بستن فرموده اند و در حدیث صحیح ست فی صفة صلوة [illegible] سید صلی الله
علیه و آله و سلم اذا نهض علی رکبتیه واعتمد علی فخذیه و مقرر ست که عکس سبوط
نهوض باید چنانکه در سبوط از انها بر زمین نهاده در نهوض از زمین بر ران نهاده
برخیزد و پس بستن دست بدعت بلکه مکروه باشد آنچه بالا مذکور شد حکم مرد است اما زن ده چیز مخالف
مرد است اول در وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه بردارد دوم پائین سینه دست بندد سوم در رکوع
انگشتان تا زانو رساند چهارم کشاده نکند انگشتان پنجم در سجده شکم بران متصل دارد ششم بغلها
بر پهلو متصل کند هفتم همه اعضا بهم چسپاند هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده
هر دو پا از طرف راست بیرون آرد دهم در جهریه هم آهسته بخواند یک رکعت تمام شد رکعت دوم
هم بهمین نمط بجا آرد الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده ثانیه رکعت دوم
بر پای چپ بنشیند و پای راست استاده کند و هر دو دست بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان
مقابل قبله برابر کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد و در وقت شهادت اشارت کند
چون از تشهد فارغ شود بجهت رکعت سوم بلا اعتماد بر زمین برخیزد و بعد از تسمیه فاتحه

فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائز ست و سوره مباح ست لیکن افضل اکتفا بفاتحه
است بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خوانده درود و ادعیه مسنونه
بخواند بعده سلام به نیت مومنین و ملائکه و بدچنانکه نظر بر منکبین در سلام میافتد و خسارا
نمایان صف موخر گردد و مقتدی بهر جانب که امام باشد نیت کند و اگر عقب امام باشد
بهر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است بعد از
سلام در نمازیکه سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه در فتح القدیر اقتصار بر
اللهم انت السلام ومنك السلام واليك يعود السلام کرده
لیکن در احادیث استغفار و ادعیه دیگر وقعست چنانکه کاتب در فتح الاوراد اوراد
و اگر عصر و صبح باشد مستقبل قبله یا مقابل قوم اگر بسیار ازده باشد دعا کند که
قبولست و این قیمیست که تا صف آخر مصلی مقابل باشد و کلمه طیب بعد از فرض جائز
نه مکروه چنانکه در بعضی روایات آورده که آن مرجوع و غیر مقبولست لهذا قال في المضمرات
يقول بعد الصلوة المكتوبة بصوت رفيع لا اله الا الله محمد رسول الله
چون مقابل قوم شود باید که طرف چپ و منحرف بنشیند و روبسوی مردم طرف راست
بکند بعد بر خاسته سنت در غیر محل فرض بکند و افضل همین قبله است که بسیار مصلی
باشد ذکره في فتاوى الخانية و وقت دعا رفع یدین منکبین نماید و باطن کفین بسوی رو باشد

119

(حاشیه:) در فرض ۱۲ ... لیکن بعد اوقات منهیه مثل سنن ... ؛ سوره اخلاص و معوذتین ... سبحان الله والحمد لله والله اکبر ... ؛ در ادعیه ... [illegible]

وهر دو دست بچسپانند چنانکه مسکین وقت طعام سکند کذا فی الشرعة وفی البحر الرائق یجعل کفیه

متوجهین الی السماء انتهی وبعد از تمامیت دعا مسح بر رو نماید که مسنونست و قرات فاتحه

متصل فرض بجهت مهمات بدعت است کره فی خلاصة واگر بعد از سنت فاتحه بخواند بدعت حسنه باشد

والله اعلم بحقیقة الحال **فصل** چون از نماز علمای ظاهر فارغ شدیم نماز اولیای باطن را

شمه مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه و روح نماز خشوعست و در حدیث وارد است قال

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یقبل الله صلوة امرئ لا

یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه وان الرجل علی صلوته دائم

ولا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر العبد

اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه وواجهه

بوجهه الکریم الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین

یدی الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر

لک منی ابن ادم اقبل الی فانی خیر لک ممن تلتفت الیه الحدیث

وقال سید الطائفة الجنید قدس سره لکل شیء صفوة

وصفوة الصلوة التکبیرة الاولی وقال بعضهم

النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله خالصة

لله صادرة من الله چون دست بردارد دنیا و آخرت را پس پشت اندازد و از
ماسوی الله بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث صل صلوة مودع ای مودع لهواه
ودنیاه وکل شیء سواه وقد ورد ان المؤمن اذا توضأ للصلوة
تباعد عنه الشیطان فی اقطار الارض خوفا منه لانه یتاهب
للدخول علی الملك فاذا کبّر حجب عنه ابلیس ویضرب بینه وبینه
سرادق لا ینظر الیه وواجه الملك الجبار بوجهه فاذا قال الله اکبر
اطلع الملك فی قلبه فاذا راه لیس فی قلبه اکبر من الله عز وجل یقول
صدقت الله تعالی اکبر فی قلبك کما تقول فتشعشع من قلبه نور
یلحق ملکوت العرش ویکشف له بذلك النور ملکوت السموت
والارض ویکتب له حشو ذلك النور حسنات الحدیث ذکره فی عوارف المعارف
وسر در تکرار الله اکبر بحسب هر رکن اینست که از غفلت باید یا ترقی نماید پس الله اکبر را بملاحظه
کبریای او چنان گوید که از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت از خردل نماید
و در اثر ظهور جمال حق شناخته توجه بجانب او مطلقا نیاورده بمطالعه کمال حق
جل و علا از خود برآید و بداند که او بزرگ است از انکه نش داننده بلکه این که او را و کبری
بزرگی یاد تواند کرد لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك

وَسُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ یعنی بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی مبرّا از جمیع
نقائص امکانی در حالتی که متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکت است
جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه و صفات عالیه و افعال کامله میکند و بلند است
عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق و موجود غیر تو و سورهٔ فاتحه
بملاحظهٔ عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد است قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حَاكِيًا عَنِ اللّٰهِ تَعَالٰى قَسَمْتُ الصَّلٰوةَ
بَيْنِیْ وَبَيْنَ عَبْدِیْ نِصْفَيْنِ فَاِذَا قَالَ الْعَبْدُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ
قَالَ حَمِدَنِیْ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ قَالَ اَثْنٰى عَلَیَّ
عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ قَالَ مَجَّدَنِیْ عَبْدِیْ وَاِذَا قَالَ
اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ قَالَ هٰذَا بَيْنِیْ وَبَيْنَ عَبْدِیْ فَاِذَا
قَالَ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ قَالَ اللّٰهُ هٰذَا لِعَبْدِیْ وَلِعَبْدِیْ
مَا سَاَلَ رَوَاهُ مُسْلِمٌ پس باید که برعایت معنی بخواند تا شایستهٔ خطابات الٰہی گردد و در
عوارف المعارف میفرماید قَالَ الشَّيْخُ السَّرَّاجُ اِذَا اَخَذَ الْعَبْدُ فِی التِّلَاوَةِ
شَاهِدًا يَسْمَعُ قَلْبُهٗ كَاَنَّهٗ يَسْمَعُ مِنَ اللّٰهِ اَوْ يَقْرَءُ عَلَی اللّٰهِ اگر این حضور دست
بدہد بہتر و اگر نہ معنی فاتحہ ملاحظہ یعنی محامد اربعہ جمیع بجمیع تفرقہ بتفرقہ و جمع بہ تفرقہ

وتفرقه بجمع ثابت است حق تعالی را حامد و محمود فی الحقیقه درین مراتب همانست
که پروردگار عوالم جمیع معلومات و اعیان ثابتست بفیض اقدس ۱ و در مرتبه وحدت
واحدیت و رحمن است برحمت عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلالی ظهوری بفیض مقدس ۲
و رحیم است بکمال استجلاء و بایصال مستعدان بوصول مرتبه مشاهده و معاینه و فنا و بقا
و بقاء البقا در دنیا و مالک جزاست در روز رستخیز اخری هر یکی را بجزای لایق سرفراز میکند
چون اینجا رسید دل حامد محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت را
تو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجوییم تجلی افعالی و صفاتی بقرب نوافل و
فرایض و قرب القرب ۳ نما ما را یا الله نفساً و قلباً و روحاً راه مستقیم ۴ که ما زاغ البصر
و ما طغی بود هیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین آن راهی که نموده جماعت اولئک الذین انعم الله علیهم من
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین نه راهی که اهل غضب
دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آرند بلیت از راه راست ما و
عمر او روان شده ایم :: دنیا و آخرت همین و بسیار مانده :: و نه راهی که اهل ضلال
میروند که بکرامات ظاهری از کرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا مینمایند آمین
بطریق عجز بقاء البقا طلب استجابت می نماییم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی و

۱ تجلی ذات مطلق
۲ بنفس شهود الا
۳ تجلی اسماء و صفات
تا ابد الآباد صلی الله علیه و آله و سلم
۴ آنکس نه که انعام کرد خدا بر آنان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران ۱۲

تمامست کز تمامی ها کند با خواجگی کار غلامی ها بعده قل هو الله احد یا سورهٔ دیگر
بملاحظه معنی بخواند چون اخلاص سبب خلاص همه ست معنی آن در دو بهتر است بگو یا محمد شان
اینست که الله جل جلاله متصف است بمرتبهٔ احدیت ذاتی و وحدت واحدیت جمعی واحدیت
صمدیست از همه مستغنی ست بغنای ذاتی و همه باو محتاجند بکمال اسمائی و صفاتی یا
منزه است از اتصاف باوصاف سلبی در احدیت و موصوف است بصفات ثبوتی در صمدیت هیچ یکی
مماثل او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل هیچ چیز نیست که والد او تواند شد و در
توالد مماثلت شرط است و نیست او را هیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لَیْسَ کَمِثْلِهٖ
شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ و اگر این معنی حاضر نتواند کرد مطلب الاِحْسَانُ
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یَرَاکَ ملحوظ دارد
یا معنی آیت اَلَّذِیْ یَرَاکَ حِیْنَ تَقُوْمُ وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِیْنَ یا
اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ در دل بحضور تمام متصور باشد والله الموفق
وفی عوارف المعارف از حدیث می آرند در نماز چهار هیات و شش ذکر است یعنی
قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوة و این
ده چیز بر ده صف ملائکه منقسم است هر صفی ده هزار فرشته پس جمع میشود مصلی در
رکعت عبادتی که متفرق است بر صد هزار فرشته پس باید که در هر عمل بصفت آن عمل بدان متصف

شود یعنی در قیام بقا تمام و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف حاضر باشد وعن ابن عباس الخشوع في الصلوة ان لا يعرف المصلي عن على يمينه وشماله وعن سفيان الثوري من لم يخشع فسدت صلاته وقال ابو سعيد الخراز اذا ركع احدكم فالادب في ركوعه ان لا يبقى مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم يعظم الله حتى لا يكون في قلبه شيء اعظم من الله فاذا رفع راسه وقال سمع الله يعلم انه سمع ذلك وفيه ايضا ومن الساجدين من يكاشف انه يطوي بسجوده بساط الكون والمكان ويشرح قلبه في فضاء الكشف العيان يسجد على طرف رداء العظمة وذلك اقصى ما ينتهي اليه طائر الهمة البشرية ومنهم من يكون في بحر شهوده لم يتخلف عن السجود شعرة كما قال سيد البشر صلى الله عليه وآله وسلم في سجوده سجد لك سوادي وخيالي باید که در رکوع و سجود که حالت انحطاط و انخفاض است عظمت و علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و عظیم برحق در تقیدات تسفل اختیار نموده مع ذلک بحسب الوقوع همان عظیم و عالی ست کذا ذکره شیخ الاولیاء فی عین المعانی وقال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك و
خشوع القلب بلا ارتياب وخشوع الاركان بلا ارتقاب فعند
حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل رفع
العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع الاركان
وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا خضوع النفس فهو مصل خاطئ
ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصل ساه ومن اتاها بلا حضور
القلب فهو مصل لاه ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصل
خاف ومن اقامها كما وصف فهو مصل واف وسئل سيد الطائفة
الجنيد عن فريضة الصلوة فقال قطع العلائق وجمع الهم والحضور
بين يدي رب الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رأيت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اوصني فقال صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت ربي فاوصاني بالصلوة وقال ان اقرب ما اكون
منك وانت تصلي و در وقت قعود بايد كه جميع مراتب طي نموده به بساط قرب
نشيند كما قال المشايخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر الوصول

بعد تدریج مسافة الهبات علی طبقات السموات العلیات

سلمت علی ربها الی بابها چون بسلام خود رسید ابوبکر رسول سلام گفت یا

این عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعد اللهم انت

السلام ومنک السلام بمعرفت تمام بخواند این مقدار از اسرار اهل یقین

درین رساله بس است والله الکافی والمعین **فصل فی الجماعة** وان سنت

موکده است در ظاهر الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر انست که مراد قوم از تاکید

وجوب باشد از بهر انکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر وعید شدید و در

محیط میگوید رخصت ترک جماعت نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید واجب است تارک جماعت

را و در بدائع میگوید هر که سنت موکده گفته است مخالف وجوب نیست از جهت انکه هر دو وید

خصوص در انچه باشد از شعار اسلام وفی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب

ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی مسئله جماعت واجب است در نماز پنجگانه و

در عیدین بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح و صلوة کسوف سنت مستحب است در

وتر رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و خارج رمضان

در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباحست و در استسقا نزد امام نیست و نزد

اگرچه صحیح میشود ۱۲ ای مسنون نیست ۱۲

صاحبیه سنت و در نفل اگر بتداعی یعنی باذان و اقامت است مکروه است

١٢٧

اگر بغیر تداعیست مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشد و تکرار جماعت اگر بتداعیست
مکروهست واگرنه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجدیکه بر سر راهست تکرار
جماعت مکروه نیست اگرچه باذان واقامت ثانیه باشد بر تقدیریکه اورا امام و موذن
معین نباشند واز عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت ست
و باران بسیار یا باد بسیار در شب باشد و در روز باد عذر نمیشود و مدافعت
بول و غائط نیز عذرست و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد
عذرست و تعهد بحال مریض یا بمال خود که خوف ضایع شدن باشد عذرست و احتیاج تمام
بطعام نیز عذرست و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب مسجدها شرط نیست بعده
منفرد ادا کند در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروهست و اختلافست که مسجد جامع بهترست یا مسجد قبیله و وقتیکه از هر دو بنا شد
مسجد قدیم اختیار کند واگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاذ
افضلست بالاتفاق کذا فی کل من البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت
مرتبه است و بروایتی بیست و پنج مرتبه است و هر چند که زیاده شوند فضل زیاده میشود پس اگر
دو کس جماعت کنند فضل مذکور یابند و چهل هزار کس باشند هر یک با فضل مذکور ثواب
هزار نماز یابد چنانکه در مضمرات از توریت در بنا جلیث وارد و در مشکوة المصابیح

از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد در خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجد یکه در جمعه شود پانصد است و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام صد هزار نماز است رواه ابن ماجه مسئله اولی بامامت اعلم بسنت است یعنی بمسایل نماز ذکره فی الصراط والسراج الوهاج بعد از ان کسی که قران موافق قواعد عربیه بخواند برعایت وقف و وصل در مقام خود بعد از ان کسی که از شبه معاصی پرهیز کند بعد از ان کسیکه عمر زیاده داشته باشد بعد از ان کسیکه حسن خلق داشته باشد بعد از ان کسیکه حسن وجه داشته باشد بعد از ان کسیکه صاحب نسب باشد بعد از ان کسیکه بی طمع اذان کند بعد از ان کسیکه در مردم عزت داشته باشد بعد از ان کسیکه پارچه نفیس موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است و در فتاوی ارشاد میگوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرأت و حسب و نسب و برین اجماع امت واقعست انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیلست مگر توجیه نموده بامامت کبری و فیه نظر مسئله مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل امامت باشند تا بوقت حدث و سهو و غیرها بکار آیند و در حدیث و فقه چنین مقرر است مسئله مکروهست امامت غلام و اعرابی و فاسق

١٢٩

ومبتدع ونابینا وولد زنا وکسیکه سفیه باشد زانو و طالی باشد یعنی چون ازمستوی
مستعجب باوه کند چنانکه در شرح قدوری مضمرست مسئله جماعت زنان فقط
مکروهست تحریماً و بر تقدیر یکه کنند امام درمیان بایستد چنانکه برهنگان مسئله مقتدی
اگریک کس باشد طرف راست بایستد برابر امام و بروایتی از امام محمد انگشتان نزدیک
باشند امام دارد و اگر بطرف چپ ایستد مکروهست اتفاقاً و اگر دو مقتدی باشند
امام پیش شود در ظاهر روایت و بروایتی مختار ست و اگر خواهد درمیان ایستد هر دو مجوز
اگر سه باشند البته پیش شود و درمیان نباشند وگرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق
عن الاسبیجابی وفی فتح القدیر تقدیم الامام واجب وقیام الامام فی غیر محاذاة
وسط الصف مکروه انتهی محصله مسئله اگر یک کس بطرف راست باشد چو
دیگری آمد باید که تکبیر گفته او را بکشد و اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی بروایتی
فاسد میشود بسبب اجابت غیر مصلی والاصح انه لا تفسد صلوته ذکره فی
البحر الرائق مسئله اول صف مردان شود که آزاد باشند بعده غلامان بالغ بعده طفلان آنها
بعده خنثای آزاد که بالغ باشند بعده طفلان آنها هم چنین در غلامان آنها بعده زنان
بالغ بعده نابالغان همچنین دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة وفی البحر الرائق ظاهر
کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقاً سواء کانوا احراراً

اوگمبیندگا مسئله اگر برابر مصلی زنی بایستد نماز او فاسد گردد خواه در یک طرف باشد
یا پیش او یا پس یکین نماز بسه کس شرط شود بشرط آنکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبیه خواه
زوجه خواه محرمه خواه عجوزه قبیحه و در نماز یکه رکوع و سجود دارد حقیقةً یا حکماً بشرط آنکه هر دو
شریک باشند در ادای نماز امام و او نیت امامت زن کرده باشد و در یک مکان باشند یعنی بقدر
قامت مختلف نباشند و در میان بمقدار یک گز فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود نگردد
وكل ذلك من البحر الرائق واما محاذاة الامرد فقال في فتح القدير صرح
الكل بعدم الفساد الا من شذ ولا تمسك له في الرواية كما صرحوا
به ولا في الرواية لتصريحهم بان الفساد في المرأة غير معلول بعروض
الشهوة بل هو لترك فرضية المقام وليس هذا في الصبي انتهى
مسئله زنان بجماعت حاضر نشوند مگر عجائز که اسباب جوانی مطلقاً نداشته باشند بشرط
آنکه بی نیت آیند چون در غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوزست هذا عند ابي حنيفة
وعندهما في الصلوة كلها والاعتماد على مذهب الامام ذكره في البحر الرائق
مسئله فاسدست اقتدای مرد بزن و نابالغ و طاهر بمعذور و قاری بامی و
صاحب لباس برهنه و غیر مشیر و مفترض آخر مسئله جائزست اقتدای متوضی

١٣١

بتیمم و غاسل بماسح و قایم بقاعد و بکوزپشت و بیشیر شل خود و متنفل بمفترض مسئله اگر
ظاهر شود که امام نماز بحدث خواند اعاده لازمست چون امام در حال خود واقف شود اگر مقتدیان
همه جمع باشند اعلام نماید و اگر متفرق شده باشند خود اعاده کند کذا فی ذخیرة العقبی
وفی البحر الرائق عن المبتغی انه لا یلزمه الاعلام ولا یأثم بترکه وعن
معراج الدرایة انه لا یلزمه اذا کانوا غیر متعینین وعن المجتبی یجب
الاخبار بما امکن باللسان والکتب والرسول علی الاصح انتهی

مسئله فصل فی صلوة الجمعة

شرط اداء او شش چیزست اول مصر یعنی شهر که
او را امیر و قاضی نافذ الاحکام باشد و اول شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در حکم فناء
مصرست جمعه آنجا جائزست و آنرا بعضی تا قدر سه کروه بعین فرموده و فتوی داده اند و بعضی حد
وجوب نیز گفته اند و در بدایع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف در خانه تواند رسید و قال هذا
حسن و اختاره فی البحر الرائق مسئله در یکشهر در مواضع متعدده نماز جمعه جائزست وهو الاصح
علی ما فی الزیلعی وعلیه الفتوی علی ما فی فتح القدیر وذکره الامام السرخسی انه الصحیح
وبه نأخذ شرط دوم روای جمعه سلطان یا نایب اوست و مراد از نایب امیر شهر
است بعده کوتوال بعده قاضی بعده هر که اذن از نیابت رسیده باشد و این شرطست در وقت

بنای مسجد تا آنکه خطبای مختلفه را متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نموده یا خطیب که بجهت خود اذن گرفته میتوانند ساخت چنانکه در بحر رائق مفصلاً مذکور است و شرط سوم وقت ظهر است پس اگر از تسلیم قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق و بعد از تشهد نزد صاحبین و غیره فاسد نگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز شرط است و سنت در ان پانزده چیز است اول وضو دوم استادن سوم استقبال القوم چهارم استعاذه در دل یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه اهل آنست هفتم هر دو شهادت گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستادن نهم وعظ و نصیحت نمودن دهم قران در ان خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو خطبه نشستن دوازدهم در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن دعای مومنین و مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و از ان زیاده مکروه است کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن و در خلاصه میگوید مکروه است لیکن در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر رائق اینست که فرق در شمشیر و غیر نیست و بخاری از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز بلکه سنت کما رواه سعد القرظ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اِذَا خَطَبَ فِي الْحَرْبِ خَطَبَ عَلَى قَوْسٍ وَاِذَا خَطَبَ فِي الْجُمُعَةِ خَطَبَ عَلَى الْعَصَا

۱۲۳

رواه ابن ماجة والحاكم في الصحيح المستدرك والبيهقي في السنن
ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعي ذكرهما الامام السيوطي
في الشمائل اما دعاي بادشاه اگر عادل است مباحست واگر ظالم است مكروه
تا آنكه كلام در آنوقت جايز است اما صحيح نيست كه سكوت واجب است در آنوقت نيز لكن توجه
بسماع آن نكند و در حكم كلام است مسئله كافيست بجهت اداي فرض خطبه مثل
الحمد لله يا سبحان الله يا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم وقال لا بد من
قدر التشهد الى عبده ورسوله وشرط پنجم جماعتست وآن سه كس اند سواي
امام خواه آزاد باشند خواه غلامان خواه مقيم باشند خواه مسافران خواه صحيح باشند
خواه مريضان خواه قاري باشند خواه اميان خواه گويان باشند خواه اخرسان اما طفلان و
زنان بكار نيايند وشرط ششم اذن عامست تا آنكه در قلعه بسته امام با لشكر خود بخوانند
جايز نيست اگر در مسجد ببندند جمعه صحيح نيست وهمين حكم نماز عيد است مسئله نيت جمعه
چنين كند نويت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتي باداء صلوة الجمعة
بعربي يا فارسي يا هندي ودر دل بگذارند وبزبان اگر گفتن مستحب است يا بدعت حسنه ودر كله
وشرط وجوب جمعه هم شش چيز است اول اقامتست دوم مرد بودنست سوم صحت
بدنست چهارم آزاديست پنجم سلامتي دو چشم ششم سلامتي پاي پس واجب نيست بر

مسافران و مریض و غلام و نابینا و مقعد و مارکوب و لنگ واجب و کسیکه بر و جمعه لازم نیست
اگر ادا کند جائز است از فرض وقت او و مسافر و غلام و مریض بعد از حضور اگر امامت کنند جائز است
وجمعه با اینها منعقد نیز میشود چنانکه معلوم شد مسئله کسیکه عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از
ادای جمعه بکند مکروه است تحریماً بلکه حرام است قطعاً چنانکه در بحر الرائق تصریح بان کرده
گفت حرم قطعاً ومن انکر فرضیة الجمعة فهو کافر بالله تعالی مسئله
نماز ظهر بر تقدیر ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از ادا در خانه بنیت جمعه برآمد ظهر باطل
میشود و جمعه یا بدیا نه مسئله مکروه است معذور را و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای
مسجد جامع و دیگر از اکراهت شدت و در بحر الرائق میگوید اداء الظهر بجماعة یوم
الجمعة مکروه مطلقاً و اگر کند در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه
باتمام رساند نزد امام اعظم و ابو یوسف و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته با بنای جمعه کند
و اگر نه بنای ظهر کند مسئله وقتی که برآید امام یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود
نماز نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد نکند و اگر در سنت باشد بیک روایت بر دو رکعت قطع
کند کما اختاره الشیخ ابن همام و بروایتی دیگر تمام کند وهو الصحیح علی
ما فی البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مگر امر معروف که خطیب را مجوز است

واختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرات بعضی جائز فرموده اند وبعضی منع در نهایه
وعنایه میگوید الاول الاصح واما زیلعی میگوید الاحوط الانصات و در بحر الرائق
میگوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمی است
اگر امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقیل لا باس
بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب واذا نزل قبل ان یکبر
لیکن در بحر الرائق از عیون نقل میکند که مراد از اجابت اذان است واما غیره من الکلام
فیکره اجماعا مسئله مطالعه کتاب فقه وتصحیح آن جائز است نزد ابو یوسف
واشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره باید
دانست چون وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرات بروایت
صحیحه جائز باشد در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جائز خواهد بود
علی الخصوص در احادیث صحیحه آمده که ساعة الاستجابة ما بین ان
یجلس الامام فی الخطبة الی ان تقضی الصلوة کما صح فی صحیح
المسلم وجزم به الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب
پس باید که در وقت جلوس که در ظاهر الروایة سه قدر سه آیت وارد کما فی التجنیس وغیره
ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب

النّاسُ برعایت سنت بخوانند که عمل بر ظاهر الروایة و احادیث صحیح واقع کرده و اگر

دست بر دست بشته بخوانند موافقت طریقه و علماء که در احادیث ست واقع کرده و عمل بزرگان نیز

مسئله اگر در خطبه نام آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم بشنود درود در دل گوید وهو

الصَّوابُ علی ما فی فتح القدیر و یجبُ الاستماعُ فی خطبة العیدین

و خطبة الموسم و خطبة النکاح و خطبة الختم والاصحُ الوجوبُ

من اوّلها الی اٰخرها و ان کان فیه ذکر الولاة کذا فی المجتبی للامام

الزاهدی و علی هذا سنت جمعه وقت ذکر پادشاهان ترک واجب که عبارت از سکوت

باشد با آنکه در انعقاد از وقت سنت تمام نمیشود بعضی خطبه واجب الاستماع از وست میشود

بلکه از بعضی تکبیر نیز میرود چنانکه مشاهده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه ادا نماید قبل

از سنت معهوده که قضای سنت مقدم بر وست کما ذکره فی البحر الرائق مسئله مکروه ست مر سامع خطبه را

یعنی آنچه خطبه هست بالاجماع چیزیکه مکروه ست در نماز مثل خوردن و آشامیدن و عبث و

پا جنبانیدن و التفات بجوانب کردن و اما جواز قرأت قرآن و ذکر فقه در وقت حالت

استماع مختلف فیه ست کذا فی البحر الرائق وقت نشستن استماع خطبه از نیجا مستفاد

میشود که بهیات صلوة بنشیند یعنی دست بسته یا بران نهاده که در نماز غیر این

دو هیات بعید نشستن مکروه ست و بهتر آن مینماید که بموجب

ترتیب نماز در خطبه اول دست بندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع
شد که روایت نیز چنین است مسئله واجبست سعی بهر نماز جمعه و ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه
بنماز بمجرد سماع اذان اول که بعد از زوال است وهو الصحيح في المذهب وقيل
بعد الاذان للخطبة وهو ضعيف كذا في البحر الرائق وفيه ايضا
الاشتغال بعده بعمل آخر مكروه كراهة تحريم انتهى ظاهر غسل جمعه
باشد والله اعلم و اذان سنت در فتاوی حجت مذکورست قال بعد الاذان الاول
يؤذن قبل الصلوة وقبل الخطبة وفي حاشية الهداية اذان الثاني احدثه
الحجاج وكان يقول شيخي ووالدي اعني عين العرفا ومسيح الاولياء وانه
احدثه بمحضر من الصحابة من غير نكير فكان اجماعا على جوازه
فلا يكون بدعة منكرة بل حسنة بالجمله هر که بدعت او را منع نباید کرد اما اذان
خطبه سنت موکده است بالاجماع مقابل منبر گوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه
سنت موکده چنانکه گذشت و مستحب است که روز جمعه خوشبو مالد اگر داشته باشد و پیرهن خوب پوشد
و در صف اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول سعیت باشد
مسئله باید که قرات در جمعه مثل قرات نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت
آنست که در اولی سبح اسم و در اخری هل اتاک بود ولیکن مداومت نماید

تا عامه وجوب نفهمند کما فی البدائع **مسئله** تخطی رقاب مکروهست علی الخصوص

روز جمعه در حدیث صحیح ست هر که تخطی رقاب کند روز جمعه او داخل دوزخ کرده

شود لیکن در بحر رائق میگوید وَاِنْ کَانَ لَا یُوْذِیْ اَحَدًا بِاَنْ لَا یَطَأُ ثَوْبًا وَ

لَا جَسَدًا فَلَا بَأْسَ بِاَنْ یَتَخَطّٰی وَیَدْنُوْ مِنَ الْاِمَامِ وَعَنْ اَصْحَابِنَا

بِاَنَّهٗ لَا بَأْسَ بِالتَّخَطِّیْ مَا لَمْ یَاْخُذِ الْاِمَامُ فِی الْخُطْبَةِ انتهی یعنی آن تخطی

سابق باک ندارد و آن قبل از شروع خطبهٔ امام تخطی که سبب ایذا باشد قبل ازو و بعد از

مکروهست که ایذاء المسلم کقتله وارد ست **فصل** در بیان نماز عید واجبست نماز عید

بر کسیکه واجبست نماز جمعه و شرائط عید همان شرائط جمعه ست ورای خطبه که در جمعه فرض ست و در

عید سنت ست و کدام شنیدن آن بعد از حضور واجبست چنانکه در بحر رائق گفته و بالا مذکور شد

و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنونست **مسئله** مستحب ست در عید فطر آنکه طعام اول

بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو مالد و پرچه خوب که در ملک باشد بپوشد و صدقهٔ فطر

ادا کند بعده متوجه مصلی یعنی عیدگاه شود و مقدار فطره نصف صاع ست که عبارت

از چهار رطل باشد و آن دو سیر پاو بالا شاهجهانی میشود چون از گندم یا آرد یا

ساتو باشد و یکصاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود صبح یوم فطر و تقدیم

و تاخیر جائز ست و وجوب آن بر صاحب نصابست یعنی هر که پنجاه و دو و نیم توله نقره

یا بیمای آن سوای مسکن بودن و پرچه پوشیدن و ظروف خانه و است سوای و غلام کنیز که
بخدمت قائم باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از وه و غلام خود اینقدر بدهد و از زن
و پسر کبیر لازم نیست مسئله تکبیر در راه عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین مخفی بگوید
و این مروی از امام نیز است اصح نزد صاحب خلاصه اول ست و شیخ ابن همام ترجیح ثانی نموده
لیکن صاحب بحرالرائق قبول نکرده اما صواب نزد محدثین ترجیح ثانی ست چنانکه در عمل
الیوم واللیلة وغیره وارد ست کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَآلِہٖ وَسَلَّمَ یُکَبِّرُ فِی
الْفِطْرِ حِیْنَ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِہٖ حَتّٰی یَأْتِیَ الْمُصَلّٰی وَقَدْ فَصَّلَ الْکَاتِبُ
فِیْ حَوَاشِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَلِہٰذَا قَالَ فِیْ غَایَۃِ الْبَیَانِ مُرَادُ الْاِمَامِ
نَفْیُ التَّکْبِیْرِ جَہْرًا وَاللّٰہُ اَعْلَمُ مسئله نفل قبل نماز عید مکروه است در
عیدگاه بلا خلاف و در خانه نیز بروایت اصح واما بعد از و پس در عیدگاه مکروه است نزد جمهور
واما بیرون از و شده جایز ست بلا کراهت بلکه مستحب ست که چهار رکعت نماز مصلی حاصل
شده بگزارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس و در سوم والضحی و
در چهارم اخلاص بخواند گویا جمیع کتب الهی قرات نموده و جمیع یتامی را سیر ساخته
و مثل عمل آنکه ذرات زمین یابد و پنجاه ساله گناه او بخشیده شود ذَکَرَہُ ابْنُ الْجَوْزِیِّ
مَرْفُوْعًا عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ فِیْ کِتَابِ النُّوْرِ اَوْرَدَہٗ

الحافظ الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن
آفتاب بمقدار یک نیزه است تا زوال و آن دو رکعت نماز است که بعد از تکبیر ثنا خوانده
تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قرائت و در ثانیه بعد از آن و هر تکبیر که بعد از وی قرائت
دعا و یا قرائت است و پس از وی ببندد و در باقی دست افشان ولدود و در میان تکبیرات
فرجه بمقدار سه تسبیح کند چنانچه بالا نیز مذکور شد مسئله در خطبه بعد از نماز عید سنت است
و در آن تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوة اگر عید فطر باشد والا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق
بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه امام فوت شود قضا نیست و اگر مسبوق یا لاحق باشد
بقیه را ادا نماید و بسبب عذر نماز روز دوم اما با جماعت ادا کند نه بعد از وی مسئله در عید اضحی احکام مذکور
مرعی دارد الا آنکه تاخیر خوردن و آشامیدن کند تا فارغ از نماز شود که ثواب روزه
تمام بیابد و اگر تا سیع زمیر و شهید شود رواه ابو موسی الحافظ ذکره الحافظ
الصلاحی فی عمل الیوم واللیلة مسئله اضحیه واجب است بر مسلمان آزاد و مقیم
توانگر از نفس خود و از فرزند صغیر واجب است مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند بی سرون و
خصی و دیوانه جائز بود و نابینا و کور و لاغر و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از دنب او بریده
باشد جائز نبود و همچنین اگر بیشتری از سرون او بریده باشد جائز نبود مسئله

اضحیه از شتر و گاو و گوسفند و به گوسفند کم از یکساله نه بود و گاو از دو ساله و از بیش
ششماهه دهد و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه یکنفس یک گوسفند و از هفت نفر
یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب دوازدهم ماه
مذکورست و شتر کم از پنجساله نه بد و بیشتر از ان جائزست مسئله تکبیر در راه روز
اضحی باواز بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر بهتر است
که استاده شوند چنانکه در عمل الیوم واللیله وارد است وَاَنْ یَظْهَرَ التَّکْبِیْرُ وَ
عَلَیْهِ السَّکِیْنَةُ وَالْوَقَارُ والفاظ در مذهب امام اعظم اینست اللّٰهُ اَکْبَرُ
اللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ
مسئله تاخیر نماز عید اضحی بسبب عذر تا سه روز جائزست مسئله نماز هر دو عید
در مواضع متعدده جائزست بالاتفاق بخلاف جمعه که دران خلاف است کذا فی البحر الرائق
مسئله روز عرفه اعمال حاجیان تشبیه باوشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس
رضی الله عنه مرویست و مشایخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح
بکراهت کرده اند اگر تنها صلوة التعریف کند دور از خلاف باشد و تفصیل این مسئله
کما ینبغی کاتب در فتوح الاوراد نوشته است دیده عمل نماید مسئله واجبست تکبیر بعد از
نماز صبح روز عرفه تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بست و سه وقت گوید و این بر مذهب صاحبین عمل است

وتا هشت نماز نزد امام اعظم ست وفتوی بر اوست قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
وَغَيْرِهِ وَالْعَمَلُ وَالْفَتْوَى عَلَى قَوْلِهِمَا فِي عَامَّةِ الْأَمْصَارِ
وَكَافَّةِ الْأَعْصَارِ فصل دربیان قضای فائته مسئله ترتیب دربیان
فوائت فرضست مادام که شش نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود
چون یاد آمد اول آن نماز را ادا کند بعده وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه
وقت تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازهای چند در حد کثرت در آید و آن عبارت
از شش ست به ترتیب نماز بفتم از فرائض بایاد آن شش جائز ست بعده آن شش نیز اگر
گزارند روا باشد مسئله اگر شش وقتی ادا کرد در حالتی که فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد
فاسد میشود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم و بفساد قطعی نزد صاحبین یعنی اگر
شش از وقتیات ادا نموده آن فائته اعاده نکرد همه صحیح شدند بعد فائته ادا نماید
آنچه قبل از و کرده بود اعاده باید کرد پس موقوف شد فساد بر اعاده فائته این مذهب امام
اعظم ست اما نزد صاحبین فاسد میشود تا شش نماز قطعاً اعاده همه فرضست احتیاط در عمل
بر قول اخیر ست بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه درستی کمتر و غیره قول امام اعظم ست
فقط فصل دربیان وتر سنت مسئله وتر واجب ست و بروایتی از امام اعظم فرض
و بقول صاحبین سنت موکده است و بهر تقدیر بعد از فوت

قضا باید کرد و صرح به فی النهایة **مسئله** وتر سه رکعت است بیک سلام و قرائت سوره در هر

سه رکعت بعد از فاتحه واجب است و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت باید خواند در جمیع ازمنه

خِلافاً لِلشَّافِعِيِّ فَاِنَّهُ يَقْنُتُ فِيهِ عِنْدَهُ فِي النِّصْفِ الْاَخِيرِ

مِنْ رَمَضَانَ فَقَط و دعای قنوت بالا مذکور شد **مسئله** در فرائض قنوت نیست

خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقتدی چون از صفعیه باشد در آن وقت

استاده باشد و تعولی بنشیند بعد از تقدیر دعای قنوت نخواند **مسئله** سنت موکده پیش از

فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت است و پیش از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام است

و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت است که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این است **مسئله** مستحب است

چهار رکعت پیش از عصر و عشا مستحب است و بعد از عشا چهار رکعت است و بعد از مغرب شش رکعت

مستحب است **مسئله** در نوافل روز زیاده از چهار رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده از

هشت رکعت بیک سلام مکروه است و چهار رکعت افضل در شب و روز مستحب است **مسئله**

درازی قیام در نماز افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود افضل است و

جماعتی بر آنند اگر در وی از قرات معین دارد پس افضل کثرت عدد رکعات

است و اگر نه افضل طول قیام است و صاحب بحر الرائق ترجیح روایت کثرت سجود میکند

زیراکہ وسیلہ رکوع و سجود ست کہ غایت خشوع درین ہر دو متحقق ست و وسیلہ

افضل از مقصد نمیشود و آنچہ منقول از امام اعظم کثرت رکعات تہجد ست تا آنکہ بعضی

کتب ہزار رکعت نقل کردہ اند موید این ترجیح است مسئلہ در جمیع رکعات نفل و وتر

و در دو رکعت از فرض قرائت فرض ست مسئلہ نفل بشروع لازم میشود اگرچہ در وقت

طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا لازم آید

مسئلہ اگر بہ نیت چہار کانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود اول

فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئلہ گزاردن نفل نشستہ با قدرت

بر قیام جائز ست ابتداء و بناء خلافا لصاحبیہ فانہ اذا شرع قائما یکرہ اتمامہ قاعدا

فصل فی التراویح

در ماہ رمضان بعد از عشا بیست رکعت بدہ سلام پیش از

وتر بعد او با جماعت سنت ست و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن و آن

سنت ست مسئلہ اگر ختم در تراویح ادا نمود در بقیہ شہر تراویح ساقط میشود یانہ درین

اختلافست در خزانۃ الروایۃ از بعضی کتب فقہ نقل میکند کہ ساقط میشود و در

بحر ز خار گفتہ کہ ساقط نمیشود و ہو الصحیح مسئلہ اگر در ہر رکعت از تراویح دہ آیہ

خواندہ شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرۃ العقبی و ہو الصحیح کما فی البحر الرائق ظاہر

مراد آن باشد کہ چون حافظ پیدا نشود و یا عذر شرعی داشتہ باشد

والاستماع قرآن بالاتفاق فضلست مسئله بعد از چهار رکعت مقداریکه چهار رکعت
بوجه سنت ادا توان نمود نشستن نیز سنت مسئله در ماه رمضان وتر بجماعت مستحبست
ودر فتح القدیر میگوید که سنت وصاحب نهایه از بعضی مشایخ اختیار انفراد نقل مینماید
والظاهر الاول ودر غیر رمضان بجماعت اگر بگزارد جائزست بکراهت ذکره فی
البحر الرائق **فصل** در ادراک فرض مسئله اگر یکرکعت از فرض رباعی اداکرده بود واقامت
شد دو رکعت تمام کند واقتدا نماید واگر سه رکعت گزارده است تمام نماید بعده
بنیت نفل اقتدا کند اگر ظهر یا عشا باشد واگر در رکعت اول ضم سجده نکرده
است قطع نماید ذکره فی الهدایة والکافی والمحیط وهمچنین اگر در ثالث است قطع نماید
که هنوز حکم اکثر نشده فرض بجماعت از ان بهترست مسئله اگر در سنت شروع
کرد واقامت شد صحیح نزد اکثر مشایخ آنست که تمام کند وشیخ ابن همام برینست که
دو رکعت تمام کرده قطع نماید ودر کنز العباد همان تفصیل فرض مذکور نموده است ومختار
در بحر رائق اول است مسئله اگر یکرکعت از فجر یا مغرب اداکرده بود واقامت شد
قطع کرده با امام اقتدا کند وثواب جماعت از دست ندهد مسئله مکروهست بیرون
آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام مسجد دیگر باشد یا کسی
باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند مسئله سنت فجر در خانه اداکرده در مسجد بیاید

واگر در مسجد بیاید وقت فجر و انگره است و دید که امام شروع فرض کرد واگر بداند
که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید واگر نه داخل فرض شود و این مذهب
جمهور است و بعضی بر انند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب
بدائع وغیره ترجیح اولی نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره
فی البحر الرائق و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست
نزد امام اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید و آنچه حیله گفته اند که شروع
کند در سنت بعده تحریمه بنیت فرض بگوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان
تحریمه آنرا در بحر رائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروه مسئله اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شده قضا نماید تا دو پهر و بعده نکند و بعضی محققان بر انند که قضا همراه
فرض کند قال صدر الشريعة في شرح الوقاية اختصاص قضاء السنة
بتبعية الفرض يكون قبل الزوال لا معنى له انتهى لكن فان بعد
الزوال يدخل وقت الظهر فلا ينبغي ان يقضي السنة فيه لانها
تصير اماثلا للفرض مع انه صلى الله عليه وآله وسلم انما قضاها قبل
الزوال فقط حين فاتته الفجر ليلة التعريس كما ثبت في الاحاديث مسئله
اگر سنت ظهر ترک شد تا وقت باقیست قضا کند قبل از دو رکعت نزد امام اعظم و بعد از دو

نزد امام محمد چنانکه در اکثر کتب مذکور است و امام ابو یوسف بقولی موافق امام محمد است و
شیخ ابن همام روایت تقدیم که یتین اختیار نموده صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در حدیث نیز
وارد است لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت فائت کند سنت
اول را نموده در فرض شروع کند و اگر آن از فوت باشد در فرض شارع گردد مسئله
اگر پیش از امام رکوع کرد و امام با او در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد اگرچه بترک متابعت آثم
گردد **فصل فی صلوة المریض** مسئله اگر مریض استادن نتواند و یا بقیام
خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر از ادای این هر دو نیز
عاجز باشد باشاره گزارد و برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند مسئله
اگر نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت ندارد تاخیر
کند و بچشم و دل اشاره نکند خلافا للزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد و بر رکوع
و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث شد
بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود با ارکان اداء نماید
مسئله در نماز نفل تکیه جایز است مسئله در کشتی بعذر نشسته گزاردن جایز
از جهت آنکه احتمال سر گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و نگردد مسئله
اگر در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل في الجنائز مسئله کفن مسنون مردان را ازار و لفافه و پیرهن است

و کفن کفایت ازار و لفافه هست و این هر دو از سر تا قدم باید و پیراهن از گردن تا پا و عبای
پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول پرچه بعده از جانب راست
پوشانند و از بالا به بند بندند تا کفن پراکنده باد نشود مسئله کفن مسنون زنان را
پیراهن و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه هست و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی است
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرض است که کفن دهند و اگر نباشد
سوال کنند ذکره في السراجية مسئله حد طول خمار زنان دو گز شرعی و عرض او یک واجب است
و حد طول خرقه سه گز است و عرض از پایین بغل تا زانو و حد طول پرچه که وقت غسل بر عورت
میت می‌نهند یک و نیم گز است عرض دو گز است فَمَنْ زَادَ عَلَىٰ هٰذَا فَقَدْ
تَعَدَّىٰ أَوْ ظَلَمَ كذا في ذخيرة العقبى حاشية شرح الوقاية للفاضل الچلپي نماند که
بعرض یکوجب زن مستور نمیشود و آنچه مستفاد از کتب دیگر است که بمقدار ضرورت کفایت
کنند و غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول پیراهن پوشانند بعد از آن موهای
بافته دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای او ازار پوشانیده بعده لفافه
پوشانند و در سینه بند دو روایت است بکروایت بالا همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پایین لفافه باشد مسئله
الکفان بعد از پوشانیدن خوشبوی بپاشند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی بامامت بادشاه است

بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی وجائز نیست که ولی دیگر بی اجازت رخصت دهد

مسئله چون نماز گزارند بعده از ولی رخصت نگیرند جماعتی که همراه نروند ذکره فی

البرجندی والکافی وجماعتی که رفته اند قبل از دفن بی رخصت نگردند وبعد از ان حاجت

رخصت نیست ذکره فی خزانة الروایه مسئله نماز جنازه چهار تکبیرست بعد از تکبیر اول

سبحانک اللهم الی آخره بخواند ودر دوم درود ودیگر بعد از تشهد میخوانند بخواند ودر سوم

دعای میت کند اگر بالغ باشد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَیِّنَا وَمَیِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَ

غَائِبِنَا وَصَغِیْرِنَا وَکَبِیْرِنَا وَذَکَرِنَا وَاُنْثَانَا اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْیَیْتَهٗ

مِنَّا فَاَحْیِهٖ عَلَی الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّیْتَهٗ مِنَّا فَتَوَفَّهٗ عَلَی الْاِیْمَانِ واگر

نابالغ پسر باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَ

ذُخْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا واگر دختر باشد این دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا اَجْرًا وَذُخْرًا اَللّٰهُمَّ

اجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَمُشَفَّعَةً وبعد از چهارم رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا

حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ گوید که مستحبست وآنچه

سابق مذکور شد مسنونست مسئله اگر شخصی بعد از یک تکبیر یا دو رسید انتظار

کند وهمراه امام تکبیر گوید وآنچه رفته است قضا کند تا [illegible] جنازه

بر بندند استناد اند و آنکه حاضر ست بی انتظار تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است اگر
جنازه در غیر مسجد باشد و در روایتی بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله
بایستد امام بواسطه مرد و زن بمقابله سینه مسئله و چون از نماز فارغ شوند مستحب ست که
امام یا صالح دیگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول
طرف پایین بخواند که در حدیث وارد ست و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده
هر دو وقت که میسر شود مجوز ست مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا جنبید برو
نماز کنند و اگر نه جایز نیست مسئله قوم پس جنازه روند و چون بمقبره رسند پیش از وضع
ننشینند مسئله گور لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن
بِسْمِ اللهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن بگشایند و خشت خام بعد از قطعات
قصب نهند مسئله گور زن وقت نهادن بپوشند مسئله گور بمقدار یک وجب بالا کنند
بطریق کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه ست مسئله بعد از دفن میت برنیاورند
مگر وقتیکه زمین مغصوب باشد مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب ست و در مرتبه اول
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ گوید و در مرتبه دوم وَفِيْهَا نُعِيْدُكُمْ گوید و در سوم وَمِنْهَا
نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰی گوید ذکره فی البحر الزخار والله الموفق فصل فی مفسدات

الصلوٰة بدانکه مفسد یا قولیست یا فعلیست قولی عبارتست از سخن گفتن ست عمداً یا خطأً

یا سهواً قلیلاً او کثیراً یقظةً او نوماً و آن بر سیزده وجه ست اول سلام در غیر قعده اگرچه

بسهو باشد یا بظن تمامیت لکن ذکره فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقاً خواه عمداً یا

خطأً یا سهواً ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان و اگر باشارت باشد مکروهست

مجمع گوید باشارت رو ست نیز مفسدست لیکن اکثر بر قول سابق‌اند چهارم گریستن با آواز

بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق بهشت باشد مفسد

نیست و اگر محض بجهت هیبت الٰهی یا لذت حضور باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر

آنست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح ست که صدیق اکبر در نماز می جوشید

مثل جوشیدن دیگر بر آتش والله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذری اگر حرف ظاهر شود

قَالَ فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ اِنْ کَانَ بِعُذْرٍ لَا یُفْسِدُ وَاِنْ حَصَلَ بِهٖ حُرُوْفٌ

وَاِنْ کَانَ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ وَلَا غَرَضٍ صَحِیْحٍ فَهُوَ مُفْسِدٌ عِنْدَهُمَا

خِلَافًا لِاَبِیْ یُوْسُفَ فِی الْحَرْفَیْنِ وَفِی الْغَرَضِ الصَّحِیْحِ کَتَحْسِیْنِ

الْقِرَاءَةِ وَاِعْلَامِ اَنَّهٗ فِی الصَّلٰوةِ وَنَحْوِهِمَا اخْتِلَافُ الْمَشَائِخِ وَالصَّحِیْحُ

عَدَمُ الْفَسَادِ هٰذَا اِذَا ظَهَرَ الْحُرُوْفُ وَاِذَا لَمْ یَظْهَرْ یُکْرَهُ

مِنْ غَیْرِ ضَرُوْرَةٍ اِنْتَهٰی مُحَصَّلُهٗ ششم اف گفتن نزد

نزد وامام بخلافا لابی یوسف و مجتبی گفته خلاف در مخفف ست و امامشدد مفسدست
نزد همه و در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوة نیست و چهار حرف مفسدست اتفاقاً
و در سه اختلاف مشایخست اصح عدم فسادست و فی المحیط النفخ المسموع
المهجی مفسد عندهما خلافا لابی یوسف بغتم آه واوه
وایه مانند این گفتن ست بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از ذکر جنت و نار باشد
مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری و دردی که
دفع نمیتواند کرد و قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع
واما المریض اذا لم یملك نفسه عن الانین والتاوه فلا
یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف انتهی
و در فازه بی اختیاری نیز اگر حروف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق
و در حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشبه التسبیح
جاز هشتم جواب عاطسه یرحمك الله گفتن و اگر بعاطسه خود یرحمك گفت مفسد نیست
و اگر الحمد لله بر عطسه خود گوید باك نیست و سکوت حسن ست و اگر بر عطسه غیری گفت اگر قصد
جواب ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشایخست و اگر جواب اذان
گوید یا بعد استماع اسم محمد صلی الله علیه و آله وسلم درود گوید مفسدست و اگر بی شنیدن

اسم و درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز
تباه نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن ندا کرد و تکبیر بلند گوید دران زمان امام رکوع
کرد و موذن گفت بقصد جواب او نماز موذن فاسد شود و اگر در وقت ختم قرآن در عین
نماز صدق الله و صدق رسوله گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود و اگر قصد جواب داشت و نهم آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب است مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمك الله و مصلی گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی الظهیریة
اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمك الله گفت هر دو آمین گفتند نماز
عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که آن شخص
دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را بالفساد
حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود والله اعلم و نهم فتح کردن بر غیر امام و اگر بر امام خود فتح
کند اگر بمقدار فرض نخوانده فتح ضرور است و اگر خوانده یا انتقال به دیگر کرده است
درین اختلاف مشائخ است و صحیح آنست که نماز نمیشکند اصلا نه فاتح را و نه امام را
و هو الصحیح علی ما فی الکافی و غیره مسئله اگر موتم شنید از کسی که در نماز نبود آن کلمه را پس فتح
کرد بر امام خود نماز همه میشکند ذکره فی القنیة مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
و بر روایتی بعد از مستحب رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند اما قصد

قرأت قرآن دارد پس فاسد نمیشود نزد وی کذا فی الخلاصة یا نه هم سبحان الله بقصد
تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعدهٔ اولی کرد و قیام تمام نموده بعد مقتدی
سبحان الله گفت قیل لا یفسد صلوته وعن الکرخی انه تفسد عند
هما کذا فی المجتبی قال فی البحر الرائق وینبغی فساد الصلوة به
وچون قریب قیام باشد سبحان الله نباید گفت ذکره فی البدائع وینبغی فساد
الصلوة به لان القیاس فسادها عند قصد الاعلام
بلا حاجة کذا فی البحر الرائق شاید این قیاس بحسب بعضی روایات باشد چنانکه گذشت
دوازدهم الحمد لله شنیدن خبر خوش گفتن وفی البحر الرائق اذا اخبر بخبر
یسره فقال الحمد لله او بامر عجیب فقال سبحان الله یفسد
واین عبارت صریح درینست که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسدست بخلاف
ما فی العیون فانه مطلقا فی قصد التعجب و درهمین حکم ست
انچه در قرآن بقصد خطاب خواند مثلا یا یحیی خذ الکتاب بقوة وما
تلك بیمینك یا موسی ویا بنی ارکب معنا الی غیر ذلك سیزدهم
لا حول ولا قوة الا بالله بجهت کار دنیاوی گفتن نه دینی فی الظهیریه لو وسوسه
الشیطان فقال لا حول ولا قوة الا بالله ان کان لامر الآخرة

لا تفسد وان كان لامر الدنيا تفسد خلافا لابي يوسف و
همين دا بود تعوذ اگر بجهت دفع تپ و نحوه گفته باشد اما اگر از جهت دفع وسوسه
باشد مفسد نيست مطلقا چهارم لا اله الا الله در جواب کسیکه گفت مع الله
اله آخر كذا في قال في البحر الرائق الظاهر عدم التقييد
بهذه الصورة لما في فتاوى قاضيخان او لخبر يعجبه هو له فقال
لا اله الا الله والله اكبر واراد الجواب فسدت انتهى و اگر تسبيح يا
تهليل بسمع از امري يا امر بفعلي گويد هم فاسد گردد ذكره في المجتبى بخلاف آنكه بجهت
اعلام نماز خود بگوید فاسد نمیشود كما في البحر الرائق پانزدهم قرآن خواندن در نماز
به نيت جواب شخصي مثلا كسي خبر مصيبت گفت در جواب او مصلي انا لله وانا اليه راجعون
خواند شانزدهم اذان در نماز گفتن و في البحر الرائق ولو اذن في الصلوة و
اراد به الاذان فسدت صلوته انتهى اين عبارت صريحست كه نماز فاسد
بقصد میشود بخلاف ما في العيون فانه مطلق هفدهم دعا كردن بالفاظیکه
مشابه كلام مردمان باشد يعني خواستن آن از مردم محال نباشد هيجدهم خواندن قرآن
بر وجهیکه مفسد معني بالكليه باشد چنانكه در زلة القاري تفصيل آن معلوم شد و در
عيون از مفسدات كلامي يكي خواندن قرآن بعد از حدث بي اختياري شمرده و

157

وفی الحقیقة این مسئله عامست چنانکه در بحر الرائق گفته که بعد از حدث مذکور هرگاه تو
منصرف گردد و اگر توقف کرد مقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد قسم دوم
مفسد فعلی است و آن یا حدث است چنانکه در نماز خواب آمد و احتلام شد و یا تفکر
منی بر آمد یا حدث عمداً قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون بر آمد این هر چهار حدث
مفسد نماز است و اما حدثیکه بی اختیار پیدا شود چنانکه قی پری دهن و روان
شدن خون از بینی و روان شدن خون ریش و بر آمدن مذی یا قطرهٔ بول از
ذکر یا باد از دبر و این مجموع سبب نقض وضوست و نماز بر حال است باید که وضو کرده
از جائیکه گذاشته است لاحقانه یعنی بی قرات قرآن شروع کند اگر مقتدی است
و بعد از آن ملحق بامام گردد و اگر امام اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره
فی البحر الرائق و باید که بجز وضو چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضلست از هر
آنکه بنا را دوازده شرطست چنانکه در بحر الرائق مذکورست بجا آوردن اشکال
تمام دارد والله اعلم و یا غیر حدث چنانکه در تعلیم قرآن در عین نماز از
مصحف کرد بعضی بمجرد تعلم حکم بفساد کرده اند و بعضی به برداشتن مصحف و
اوراق گردانیدن حکم بفساد کرده اند لیکن در کافی اول صحیح گفته است
بر تقدیر ثانی اگر مصحف موضوع باشد و تقلیب اوراق دیگرے کند

جائز بود و پس بدین روایت اگر بسیار ضرورت و بسیار ناچار باشد عمل توان کرد

در تراویح ولهذا مولای عائشه تراویح در قرآن دیده اداء می کرد چنانکه در فتح القدیر

گفته است و خوردن و آشامیدن زیاده از مقدار نخود چیزیکه در دهن هست اما اگر

از خارج بگیرد مفسد نماز است اگرچه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره

و عمل کثیر مطلقا مفسد است و حدش آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در

نماز نیست و بعضی گویند که آنچه بهر دو دست کنند وَالْاَوَّلُ اَصَحُّ عَلٰى مَا فِي

الْبَدَائِعِ وَالزَّيْلَعِيِّ وَالْوَلْوَالِجِيِّ وَهُوَ الْاَحْسَنُ عَلٰى مَا فِي الْمُحِيْطِ هُوَ

الصَّوَابُ عَلٰى مَا قَوْلُ صَدْرِ الشَّهِيْدِ و اگر بخارد جسد خود را سه مرتبه

در یک رکن نماز فاسد گردد و در خلاصه مقید نموده است بر داشتن دست در

هر بار صاحب بحر رائق میگوید وَهُوَ تَقْيِيْدٌ غَرِيْبٌ وَتَفْصِيْلٌ عَجِيْبٌ

يَنْبَغِيْ حِفْظُهُ لٰكِنْ فِي الظَّهِيْرِيَّةِ مُعْزِيًا اِلَى الصَّدْرِ الشَّهِيْدِ

حُسَامِ الدِّيْنِ اَنَّهُ لَوْ حَكَّ مَوْضِعًا مِنْ جَسَدِهٖ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ

بِدَفْعَةٍ وَاحِدَةٍ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ اِنْتَهٰى **مسئله** مفسدات نماز

ورای این بسیار است مجمل کار آنست هر که فرضی از فروض نماز ترک آرد و مسئله اگر رو

از قبله بگرداند یا بر نجاست قدر تسبیح استقرار نماید یا پرچه بخس مقدار آن در بدن

پوشد نماز فاسد گردد وجز این مفسدات در کتب مبسوطه
مفصلا تفصیل یافته آنچه کثیر الوقوع دیده شد بران
اکتفا نموده مفتاح الصلوة تمام ساخت واین رساله
بجهت شیخ احمد بن سلیمان که یکی از خواهرزادگان این
فقیرست بواسطه صلة الرحم تالیف نموده شد امیدهست که حقتعالی
آن محب را وجمیع فرزندان ودوستان ومخلصان ودرویشان را
توفیق عمل داده بمطلب اعلی رساند بمنه وکرمه آمین آمین بسیار از
مسائل درین رساله بجهت اختصار ترک نموده شد اینقدر بجهت
عمل کافیست والله الموفق والمعین الوافی قال المولف تم مفتاح الصلوة
بید مولفه سنة احدی وستین بعد الالف من الهجرة النبویه علی صاحبها
افضل التحیه فی سلخ الشهر الحرام ذی [illegible] الله سبحانه والمنه والحمد لله
اولاً وآخراً والصلوة علی رسوله باطناً وظاهراً وعلی صحبه
ومن عمل بعلمهم غائباً وحاضراً آمین یا رب العالمین

تمت

بعد حمد خداوند مسجود جباه صلوة وسلام بر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
وآل والا دستگاه واصحاب دین پناه بنده سیه کار ازلی محمد هادی علی که نامه
گناهانش بکلک آمرزش خط کشیده وجریده عصیانش بآب مغفرت شوئیده باد
بر طالبان علوم دین وسالکان مناهج یقین حالی میکند که این کتاب برکت نصاب
حاوی روایات معتبر درباب نماز بکثرت جزئیات مسائل بی عدیل وانبار گنجینه
[illegible]ات کائنات یعنی مفتاح الصلوة تصنیف رهبر شریعت نبوی شمع راه
[illegible]ت حنفی مقتدای هر نزدیک ودور ملا فتح محمد متوطن برهان پور جزاه الله
خیر الجزا از حلیه مطبع عین الرضا پیش ازین مطبع رسیده بود وکشف
سرائر وحل غوامض چنانکه باید نمی نمود لهذا درین ولا بیاری رهبر جاده قویم ودلیل
صراط مستقیم حاجی حرمین شریفین مولوی محمد حسین اهل باسکان خود تصحیح
متنش نمودم پس ازان فواید بسیار از کتب معتمد بران افزودم د بر درمختار
دال و ط طراز طحطاوی وحاشیه آنست وع علامت عالمگیری وغیر آن از نامش
نشانست بعضی حواشی که از رمز وصراحت نام کتاب خالیست بیشتر منهم اند
درمختار وطحطاویست واز مغتنمات روزگار موجب مزید اعتبار آنکه بعد تحشیه انسب
نظر فیض اثر جناب افادت مآب آفتاب اوج تحقیق نور خورشید توفیق امام